



ازدواج دانش‌آموزانش می‌گوید: طی ۱۲ سالی که معلم بوده‌ام موارد زیادی از ازدواج دانش‌آموزان دیده‌ام. این مسئله به رشد تحصیلی و روحی آنان صدمه می‌زند و موجب می‌شود از کودکی کنده شده به دنیای بزرگ‌سالی پرتاب شوند، در حالی که هنوز آمادگی آن را ندارند. البته این طور نیست که همه‌ی ازدواج‌ها در سن کم اجباری باشد، بعضی بچه‌ها هستند که از این اتفاق خوشحالند، اما در واقع آن‌ها نمی‌دانند چه بلایی دارد سرزندگی‌شان می‌آید. بعضی از آن‌ها یا در سن آغاز نوجوانی حس می‌کنند عاشق شده‌اند، و یا می‌خواهند از شرایطی که معمولاً بچه‌ها در نوجوانی برای خود ناکافی و ناخوشایند می‌دانند فرار کنند و فکر می‌کنند بهشت منتظرشان است و خیلی زود پشیمان می‌شوند اما پشیمانی سودی ندارد.

او توضیح می‌دهد: گروهی دیگر از بچه‌ها هم هستند که نسبت به این موضوع بی‌تفاوت هستند، یعنی فکر می‌کنند که بزرگ‌ترها برایشان بهتر تصمیم می‌گیرند، بنابراین تسلیم می‌شوند و به این مسئله به عنوان بخشی از واقعیت زندگی نگاه می‌کنند. اما بعضی از بچه‌ها که به نظر من باهوش‌ترند، مخالفت هم می‌کنند، اما در نهایت مجبور می‌شوند به رسم و رسوم خانوادگی تن بدهند. برای هر سه دسته ازدواج کودکان یک آسیب غیرقابل جبران است.

خانم مرضیه ف. هم چنین تاکید می‌کند: نمونه‌هایی از بچه‌هایی هم داریم که ازدواج می‌کنند، اما هم‌چنان مدرسه می‌آیند. یعنی مثلاً ازدواج‌شان را ثبت رسمی نمی‌کنند و فقط خطبه‌ی عقد مذهبی می‌خوانند که بتوانند مدرسه هم بیایند، قیافه‌شان را دخترانه نگه می‌دارند (ابرو برنمی‌دارند و آرایش نمی‌کنند) و به مدرسه می‌آیند. این بچه‌ها هم دو جور مشکل دارند. یا در نهایت همه می‌فهمند که ازدواج کرده‌اند و بچه‌های دیگر کنجکاوانه سراغ‌شان می‌روند و از تجربه‌هایشان می‌پرسند که مناسب سن و شرایط‌شان نیست که در این موارد مسئولان مدرسه‌ها اعتراض می‌کنند و در نهایت به حذف آن کودک از مدرسه منجر می‌شود، یا این که چنین اتفاق مهمی را که در زندگی‌شان افتاده مثل راز در دل‌شان نگه می‌دارند، که این هم یک جور آسیب به آن‌ها می‌زند، چون دیگر نمی‌توانند با بچه‌های دیگر دوستی کنند و منزوی می‌شوند و عملاً بعد از مدتی مدرسه را ترک می‌کنند.

خانم مرضیه ف. درباره‌ی نقش نهادهای رسمی و غیررسمی شهر در آگاه‌سازی مردم می‌گوید: این‌ها می‌توانند نقش مهمی داشته باشند، اما متأسفانه نهادهای رسمی که دارند ازدواج کودکان را توجیه و حتی تبلیغ می‌کنند. در حالی که مثلاً شورای شهر و روستاها می‌توانند با برگزاری جلسات هفتگی یا ماهانه برای خانواده‌ها درباره‌ی آسیب‌های ازدواج زودرس حرف بزنند. مردم برای تغییر سبک زندگی و کنار گذاشتن بخش‌های بد فرهنگ‌شان به آموزش نیاز دارند و این کار نهادهای اجتماعی مثل شورای شهر و هم‌چنین سازمان‌های غیردولتی است. او با بیان این که چند سال پیش خودش در یکی از کارگاه‌هایی که برای شروط ضمن عقد از سوی کمپین یک میلیون امضا برگزار شده بود شرکت کرده، می‌گوید: آن کارگاه برای خود من که لیسانس دارم و خود را نسبت به مردم شهرم پیشروتر می‌دانم هم بسیار آموزنده بود و می‌دیدم که خانم‌ها چقدر با اشتیاق به مطالب گوش می‌کنند و حتی بعد از آن مواردی از ازدواج‌هایی را دیدم که به جای مهریه و شیربها شروط ضمن عقد می‌خواهند. اما این چیزها دیگر نیست و به جایش ازدواج در سن پایین تبلیغ می‌شود. در حالی که شورای شهر یکی از وظایفش دقیقاً همین است که اگر خودش هم امکان برگزاری کلاس‌های آموزشی و ترویج ازدواج بعد از ۱۸ سالگی را ندارد، سازمان‌های غیردولتی را حمایت کند، باور کنید خیلی از گروه‌های فعال در حوزه زنان و خانواده حاضرند بدون هیچ چشم‌داشتی این جلسات را برگزار کنند.

زاهدان؛ شورا با «حاشیه نشینان» چه می‌کند؟



۸۱



نویسنده: مازیار
استان: سیستان و بلوچستان
شهر: زاهدان
چالش‌ها:
• حاشیه‌نشینی
• فقر
• ضعف مدیریت شهری

حاشیه‌نشینی از مهم‌ترین مشکلات شهرهای بزرگ کشور است؛ آنجا که انسان‌هایی به ظاهر در شهر زندگی می‌کنند اما به علل و دلایل گوناگون، از جمله فقر و کمبود امکانات جذب نظام اجتماعی و اقتصادی شهر نشده‌اند. زاهدان از نظر جمعیتی در کنار شهرهایی هم‌چون اهواز و کرج به نسبت جمعیت کل، بیشترین حاشیه‌نشینی را بین ۳۰ تا ۳۵ درصد به خود اختصاص داده و نیز از نظر وسعت عرصه هم بعد از مشهد بیشترین میزان بافت سکونت‌گاه‌های غیررسمی را داراست.

زاهدان به عنوان بزرگ‌ترین شهر در جنوب شرق ایران روندی بس بی‌قاعده را در گسترش شهری طی کرده است. جمعیت زاهدان از حدود ۹۴ هزار نفر در سال ۱۳۵۵ به بیش از ۵۳۲ هزار نفر در سال ۱۳۸۲ رسید و اینک، مرکز استان سیستان و بلوچستان جمعیتی یک میلیون نفری را نظاره می‌کند. این در حالی است که بخش بزرگی از جمعیت این شهر، حاشیه‌نشین هستند و در فقر و بی‌کاری و میانه ناهنجاری‌ها و آسیب‌های اجتماعی و مشکلات گوناگون

زندگی می‌کنند.

آمار بالای حاشیه‌نشینی در زاهدان (بیش از ۳۰ درصد) مشکلات گوناگونی برای ساکنان این منطقه ایجاد کرده و در بسیاری از این مناطق خدماتی هم چون آب، برق و بهداشت و درمان ارائه نمی‌شود یا به شدت دچار اختلال و نقص است.

درد و رنج و دود و خشونت

شیرآباد، باباییان، همت‌آباد، پشت‌گاراها و کارخانه نمک، بلوار رسالت و کریم‌آباد از جمله مناطق حاشیه‌نشین مشهور در زاهدان محسوب می‌شوند. ترکیب جوان جمعیت منطقه، بالابودن نرخ بی‌سوادی، وجود خانوارهای فاقد سرپرست، تکرار افراد فاقد شناسنامه، عدم وجود نیروی کار متخصص و وجود شغل‌های کاذب و زیرزمینی از جمله معضلات حاکم بر این نقاط است.

در شیرآباد آلونک‌هایی جلوه‌گری می‌کنند که پناه‌گاه رانده‌شده‌ها و محدوفان هستند؛ منطقه‌ای که فقر، فساد، اعتیاد و بی‌سپنهای در بین آنان بیداد می‌کند. خیابان‌ها به جای گل و درخت با خاک و زباله و سرنگ تزریق مواد تزیین شده و شمار زنان و مردانی که سهم آنان از زندگی تنها «دود» و اعتیاد است، کم نیست.

در این مناطق کم نیست شمار ازدواج‌های ثبت نشده و فرزندان بی‌شناسنامه و زنان تحت خشونت و آزار، کودک‌آزاری و همسرآزاری و چندهمسری، متأثر از فقر و کم‌سوادی و اعتیاد شایع، در حاشیه‌نشین‌ها مشهود است.

رئیس شورای شهر زاهدان تصریح می‌کند که «آمار بازماندگان از تحصیل در استان نزدیک به ۱۵۰ هزار و در زاهدان به ۱۴۵۰۰ نفر می‌رسد، که بیشتر آمار متعلق به حاشیه شهرهای استان است.»

یک عضو شورای شهر زاهدان نیز ضمن اشاره به مشکلات و معضلات گوناگون مناطق حاشیه شهر زاهدان، به «زباله‌گردها» اشاره می‌کند و می‌گوید: «اکثر این افراد معتاد بوده و یک مافیا آن‌ها را اداره می‌کند که پس از جمع‌آوری زباله با انواع بیماری به حاشیه شهر بازمی‌گردند.»

زاهدان؛ میزان چند صد هزار حاشیه‌نشین

یک عضو شورای شهر زاهدان اذعان می‌کند که وسعت منطقه و نیز تراکم جمعیت در حاشیه شهر زاهدان بیش از بضاعت شهرداری و مدیران منطقه است و «زیاد» است؛ او می‌گوید: «از جمعیت نزدیک به یک میلیون نفری زاهدان بالغ بر ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار نفر در حاشیه شهر ساکن هستند.»

وی هرچند از تلاش برای «سنددار کردن» این حاشیه‌نشینان و کاهش تدریجی مشکلات آنان می‌گوید؛ اما اذعان می‌کند که هنوز کار بسیاری برای رفع مشکل باقی مانده است.

یک عضو شورای شهر زاهدان معتقد است که «اعتیاد، مشکلات معیشتی، بلایای طبیعی، رشد سریع جمعیت و بی‌کاری از عواملی است که موجب رشد حاشیه‌نشینی طی سال‌های اخیر در زاهدان شده است.»

وی تاکید می‌کند که نمی‌توان معضل حاشیه‌نشینی را با تخریب و پاکسازی و حذف موقعیت فیزیکی منطقه از بین برد.

استاندار سیستان و بلوچستان نیز هرچند از اعتبار ۲۰۰ میلیارد تومانی وزارت کشور برای حاشیه‌نشینی در این استان خبر داده؛ اما راه نرفته و کار نشده، کم نیست.

یکی از اعضای شورای شهر زاهدان شاخص‌ترین عملکرد این دوره شورای شهر را «تغییر



دید ملی نسبت به حاشیه شهر زاهدان» دانسته و گفته است که «زاهدان به عنوان پایلوت حاشیه نشینی کشور انتخاب شده و این فرصتی است که با کمک سایر نهادها و دستگاه‌ها بهترین بهره را برای توسعه شهر از آن ببریم.» اما واقعیت‌های جاری در مناطق حاشیه نشین زاهدان، امیدوارکننده نیست و نشان از عمق و شدت فاصله تا «وضع مطلوب» دارد.

حاشیه نشینان فقط مهاجران نیستند

هرچند خشک سالی و مهاجرت از روستا به شهر از علل اصلی تکوین حاشیه نشینی در زاهدان محسوب می‌شوند اما تمام حاشیه نشینان، مهاجر نیستند. شمار کسانی که به علت فقر اقتصادی و بی‌کاری و مصائب معیشتی در واحدهای مسکونی غیراستاندارد حاشیه شهر زندگی می‌کنند، پرشمار است.

این، مستقل از آن است که زاهدان نیز به علت نوپایی و هم‌جواری با کشورهای افغانستان و پاکستان تحت تأثیر ناپایداری سیاسی، اجتماعی و اقتصادی این کشورها نیز قرار گرفته و به ناچار پذیرای شمار زیادی از مهاجران این دو کشور نیز شده است. موقعیت تجاری زاهدان و ویژگی‌های خدماتی و وجود کالاهای لوکس خارجی که به صورت قاچاق به این شهر وارد می‌شود نیز جذابیت‌هایی را برای طیفی دیگر از مهاجران ایجاد کرده است.

راه طولانی و سخت تا مقصود

رئیس شورای شهر زاهدان معتقد است که تلاش شورا، آوردن «حاشیه» به «متن» زاهدان و توسعه آن است؛ یکی دیگر از اعضای شورای شهر زاهدان نیز گفته است که رویکرد این شورا «توسعه مناطق حاشیه‌ای و کمتر برخوردار و توزیع عادلانه خدمات در این مناطق است» و سیاست‌گذاری شورا «توجه بیشتر به حاشیه شهر بوده»، اما واقعیت‌های تلخ نشان می‌دهد که راه طی نشده و کار نشده و مسیر سخت و طولانی تا حصول به مقصود، چگونه است. بی‌گمان تلاش برای افزایش کار و اشتغال و مهارت‌آموزی و توانمندسازی حاشیه نشینان امری زمان‌بر است؛ هم‌چنان که کاستن از نابسامانی‌ها و آسیب‌های اجتماعی پرشمار جاری در حاشیه‌های شهر.

این روندی است که هم نیازمند تلاش بیشتر شوراها در سیستان و بلوچستان، و به خصوص زاهدان است و هم محتاج همراهی نهادهای حکومتی و شبه‌حکومتی (از استان‌داری و شهرداری تا سپاه و بسیج)؛ و فراتر از اینها، ترمیم وضع اسفبار به همراهی و هم‌دلی اهالی منطقه و به‌ویژه سازمان‌های مردم‌نهاد نیازمند است.

علاوه بر این، انتخابات شوراهای آتی می‌تواند بستری برای گزینش افراد توانمندتر و خلاق‌تر و علاقمندتر به رفع مشکلات شهر، و به‌ویژه نامزدهایی باشد که دغدغه کاستن از درد و رنج حاشیه نشین‌ها با تکیه بر انگیزه و دانش و تخصص دارند.

نصب غیرقانونی ترانس های برق در پیاده روهای بانه



فعالان مدنی بانه، در انتظار پاسخ شورا و شهردان:

نویسنده: سلنا کریمی

استان: کردستان

شهر: بانه

چالش ها:

- مسوولیت پذیری و پاسخ گویی
- بی قانونی در شهرداری
- جامعه مدنی و حقوق شهروندی

نصب غیرقانونی ترانس های برق مجتمع های تجاری در پیاده رو، اعتراض گسترده فعالان مدنی بانه را در پی داشته است. آن ها خواهان رسیدگی فوری شورای شهر و شهردار بانه و پاسخ گویی در خصوص چرایی صدور مجوز نصب ترانس های برق در محل رفت و آمد مردم هستند. پرسشی که هنوز بی پاسخ مانده است.

شهرستان بانه در سال های اخیر از لحاظ اقتصادی تحول چشمگیری داشته است. البته این تحول، ناشی از رونق صنعتی و احداث کارخانجات تولیدی نیست، بلکه ناشی از رونق تجارت و بازرگانی است. واردات و فروش کالاهای خارجی و نوسانات روابط سیاسی و بازرگانی ایران با همسایگان، عامل اصلی این رونق بوده است. شواهد نشان می دهد که رونق اقتصادی

به بهبود وضعیت اقتصادی مردم بانه و البته نمایان شدن شکاف طبقاتی منجر شده است. در کنار طبقه تاجرانی که با یک تماس تلفنی میلیاردها تومان معامله می‌کنند، طبقه‌ی فقیر کولبران نیز وجود دارند که برای لقمه نانی، بارهای سنگین را از مرزهای پراز مین رد کرده و در معرض خطر شلیک نیروی‌های مرزی قرار می‌گیرند.



تاسیس اماکن رفاهی و مجتمع‌های تجاری لوکس که قادر به جذب مشتریان و توریست‌های بیشتری از شهرهای ایران است بانه را به قطب اقتصادی استان کردستان تبدیل کرده است. به‌طوری‌که امروزه بیش از صد پاساژ، دوازده هزار مغازه و تعدادی هتل لوکس پذیرای میلیون‌ها مسافر برای خرید کالا در این شهر است. این مسئله به تغییر چهره سنتی شهر نیز منجر شده است.

اخیراً مسئله تأمین برق مورد نیاز این مجتمع‌های تجاری، منجر به التهابی در فضای جامعه مدنی بانه شده است. دو پاساژ معروف شهر به نام‌های پاساژ شافعی و پاساژ آفتاب درخشان اقدام به نصب ترانس‌های قوی برق در پیاده‌روها کرده‌اند. این اقدام موجب نگرانی شدید و عکس‌العمل جامعه مدنی بانه شده است. فعالان مدنی ضمن انتقاد از نصب این ترانس‌ها در معابر عمومی جوابی پاسخ این پرسش هستند که چرا علی‌رغم وعده زیرزمینی بودن ترانس‌ها، پست هوایی احداث شده است؟



کاوان سلامی از فعالان مدنی بانه از طریق شبکه‌های اجتماعی و در «کانال بانه و جامعه مدنی» به مسئله ترانس‌های قوی برق پرداخته و می‌گوید: «ترانس مذکور که ۶۲۰ کیلوواتی است تنها یک چهارم آن متعلق به پاساژ آفتاب درخشان است و مابقی متعلق به اداره برق است که خود در خصوص چگونگی بکارگیری آن عمل خواهد کرد. طبق قانون برنامه پنجم توسعه، اداره برق مکلف شده است شبکه برق رسانی کاملاً زیرزمینی باشد، لذا این اداره باید طبق قانون امکانات لازم را به منظور احداث مکانی زیرزمینی جهت قرار دادن ترانس فراهم آورد، اما نبود اعتبارات، اداره برق را از اجرایی کردن طرح باز داشته و عملیات را به زمین حریف منتقل کرده است.»

سلامی می‌افزاید: «شواهد نشان می‌دهد که تمام مکاتبات شهرداری در راستای احداث پست هوایی بوده است که البته بعد از پی‌گیری‌های به‌عمل آمده اداره برق اعلام می‌کند پست هوایی غیر قابل اجراست و از همه مهم‌تر سخنی در خصوص سیستم زیرزمینی به میان نمی‌آورد.

آنچه تاسف آور است عدم اطلاع رسانی اداره برق است که تاکنون آگاهی لازم را در مورد غیر اصولی بودن راه اندازی ترانس در داخل پاساژها را متذکر نشده، به طوری که این پست برق اجازه جای گذاری در داخل ساختمان مجتمع را ندارد تا زمانی که اداره برق امکان زیرزمینی بودن آنرا فراهم آورد.»

پرسش از مسئولیت شهردار و شورای شهر

فعالان مدنی بانه علاوه بر ابراز نگرانی از ترانس هایی که هم چون قارچ سر بر آورده اند، نه تنها مالکان پاساژ و مسئولین اداره برق، که شورای شهر و شهرداری را به نقد کشیده اند. پارسا بانه ای می گوید: «تکرار نصب ترانس های برق مجتمع های تجاری، به رغم اعتراضات مدنی، در «مجتمع آفتاب درخشان» دهن کجی آشکاری به تمام قوانین شهروندی، مدنی و اخلاقی است. عوامل مرتبط با این قانون شکنی، مالکان حقیقی و حقوقی مجتمع، شورای شهر، مسئولین اداره برق، نهادهای نظارتی، فعالان مدنی و مردم شهر چه مسئولیت اجتماعی در قبال آن دارند؟ عدم مسئولیت پذیری در این رابطه به چه معناست و چه پیامدهایی در آینده خواهد داشت؟»

کاوان سلامی نیز اضافه می کند که بی شک از شهرداری و در راس آن شهردار انتظار می رود مسئله را به جد پی گیری نمایند و دغدغه مردم را با برداشتن ترانس ها به آرامش تبدیل کند. شهرداری که حافظ منافع مردم است به هیچ عنوان نباید در این مورد نرمش نشان دهد.



پارسا به مسئولیت پذیری شهردار و شورای شهر نیز پرداخته و می گوید: «در پروژه آفتاب درخشان به دلیل اینکه شهرداری و شورای شهر از سرمایه گذاران هستند، مسئولیت مضاعفی متوجه ایشان است. شهردار محترم در چند ماه اخیر تلاش فراوانی کرده اند که خود را فردی فعال و دلسوز مردم بانه نشان دهد، آیا او در قضیه ای نصب غیرقانونی ترانس مجتمع آفتاب درخشان و مجتمع تجاری شافعی و هم چنین تعرض ساختمان جدید الاحداث شورای شهر به پیاده رو، به مسئولیت اجتماعی خود عمل کرده اند؟ آیا همراهی و عدم جلوگیری از تخلفات انجام شده به معنای هموار کردن راه برای پایمال کردن قانون و حقوق شهروندان بانه ای نیست؟»

صلاحیت اعضای شورای شهر زیر سؤال

برخی از فعالان مدنی صلاحیت اعضای شورای شهر را زیر سؤال برده اند و نگران عدم توانایی اقدام قاطع آن ها در مقابل تجار هستند. پارسا بانه ای معتقد است که اعضای شورای شهر که بی گمان تعدادی از آن ها خود را برای دور بعدی شورا کاندیدا خواهند کرد، باید از هم اکنون پاسخگوی افکار عمومی باشند، چرا که عدم امانت داری از رای مردم در این مورد و موارد مشابه قابل توجیه نیست. پارسا پرسیده است که «آیا کسانی که توان دفاع از حقوق شهروندان در برابر صاحبان زرو زور را ندارند، صلاحیت نمایندگی مردم در شورا را دارند؟ پیشنهاد بنده این است که شهردار و اعضای محترم شورا تا دوره مسئولیت شان به سر نیامده، آب رفته را به جوی بازگردانند و در احقاق حق شهروندان برهم سبقت گرفته و کار حق را به انجام برسانند، باشد که رستگار

گردند!» یکی از استادان دانشگاه پیام نور از خطر نصب ترانس ها در معابر عمومی برای سلامت و بهداشت مردم نگران است. او به درصحن می گوید: «حیرانم که بدانم اگر نصب ترانس در پیاده رو غیرقانونی است چگونه مجوزهای لازم توسط اداره برق صادر شده است؟ چگونه شورای شهر در مقابل چنین مسئله ای ساکت است؟» او خواهان محاکمه متخلفین است.

مسئولیت پذیری فعالان مدنی و مردم

فعالین مدنی بانه به جنب و جوش درآمده و همدیگر را به واکنش مسئولیت پذیرانه دعوت می کنند. پارسا بانه ای معتقد است که: «سازش ناپذیری و عدم معامله بر حقوق مردم توسط فعالان مدنی، کمترین سطح مسئولیت پذیری اجتماعی ایشان است. تلاش در جهت آگاه سازی افکار عمومی، انتقال نارضایتی عمومی به مسئولان ذیربط، بهره گیری از اهرم های حقوقی و مقاومت مدنی مناسب و کارا و در نهایت پی گیری منسجم، منظم و مداوم، بخشی از مسئولیت های اجتماعی فعالان مدنی است. در این میان از عموم مردم که صاحبان اصلی حق هستند، انتظار اعتماد و حمایت از اقدامات فعالان مدنی می رود. باور داشته باشیم که اگر ما شهروندان از اقدامات قانونی و به حق فعالان مدنی شهروان در مسیر احقاق حق خویش حمایت همه جانبه نکنیم، در آینده دود این عدم حمایت و بی تفاوتی به چشم خود ما خواهد رفت و تضییع حق بعدی در مقیاسی بزرگ تر و فاجعه آمیزتر خواهد بود.»

پلمپ موقت مرکز خرید آفتاب درخشان

روز پانزدهم دی ماه پاساژ آفتاب درخشان از سوی واحد کنترل ساخت و ساز شهرداری به علت عدم پرداخت به موقع باقیمانده عوارض شهرداری پلمپ شد. این پلمپ کوتاه مدت که در همان روز هم خبر رفع آن منتشر شد در حالی رخ داد که پاساژ از روز یازدهم دی ماه به علت قطع برق تعطیل شده بود. کشمکش فعالان مدنی بر سر نصب ترانس برق قوی در پیاده رو هم چنان ادامه دارد. باید دید که آنان راهی برای به ثمر رساندن یک اعتراض مدنی مسالمت آمیز و برچیدن ترانس های برق از معابر عمومی و انتقال آن به فضاهای تعبیه شده زیرزمینی را خواهند یافت یا نه؟

قبرفروشی به منظور درآمدزایی برای مصارف فرهنگی



نویسنده: حاجیه جوادی
استان: خراسان رضوی
شهر: نیشابور
چالش‌ها:

- تخریب میراث فرهنگی
- تبعیض طبقاتی
- حقوق شهروندی

وقتی که در جلسه هفتم دی ماه امسال (۱۳۹۵) شورای شهر نیشابور، درخواست هیات امنای «بهشت فضل» برای فروش قبور به منظور درآمدزایی مطرح شد، بار دیگر توجه‌ها به ماجراهای این گورستان تاریخی جلب شد. گورستان «بهشت فضل» یکی از معروف‌ترین گورستان‌های تاریخی ایران است که مدت‌هاست سوژه بحث‌های مدیریت شهری نیشابور شده است. از نرخ‌گذاری‌های «طبقاتی» قبرها گرفته، تا قطع درختان صدساله، و فروش قبرهای گران قیمت!

هرچند تصمیم فعلی شورای شهر نیشابور به درخواست هیات امنای بهشت فضل، بررسی «درآمد جایگزین فروش قبور» ظرف یک ماه، و ممنوعیت صدور «اجازه دفن اموات در باغ بهشت فضل» بدون اخذ مجوز بوده، اما سوابق قبلی حاکی از آن است که داستان «آرامگاه های ابدی» مردم در این مکان تاریخی به راحتی حل نخواهد شد.

پیش از این و در آذرماه سال جاری هم، قطع درختان کهنسال باغ و تخریب فضای سبز و تبدیل آن ها به قبر برای فروش به مردم، اعتراض برخی از اعضای شورای شهر را در پی داشت. حسن شاملی در یکی از نشست های هفتگی این شورا با تاکید بر اینکه «آنجا متعلق به بیت المال است»، در این زمینه گفته بود: «[سازمان] اوقاف فضای سبز را از بین می برد تا خاک به مردم بفروشد! در حال حاضر هفت میلیون و پانصد هزار تومان بابت هر قبر و ۳ میلیون تومان بابت مراحل تغسیل و تکفین و تدفین در باغ بهشت فضل هزینه می شود.»

در همان نشست محمدکاظم صادقی، یکی دیگر از اعضای شورا نیز از فروختن یک قبر به دو نفر خبر داد و گفته بود: «خاک سطحی یک قبر را که قبلا متوفی در آنجا دفن شده را برداشته اند و به عنوان یک قبر دیگر فروخته اند!»

بهشت فضل، در حومه شرقی شهر نیشابور و با فاصله ای از شهر قرار گرفته است. بولوار شهدا که از میدان اصلی محله شادیاخ (منطقه گردشگری خیام)، منشعب می شود، به این مجموعه آرامگاهی-تاریخی می رسد. سه بخش گلزار شهدا، باغ آرامگاه فضل بن شاذان و آرامستان بهشت فضل دارای ورودی های جداگانه اند و از ضلع شمالی هر سه بخش یادشده به بوستان فضل، راه دسترسی، وجود دارد. با این وجود قرار گرفتن در محدوده منطقه گردشگری-توریستی خیام و عطار مشکلات و محدودیت هایی را نیز به این مجموعه تحمیل کرده است. فروش قبر در بهشت فضل توسط سه نهاد انجام می پذیرد. قطعه شهدا توسط بنیاد شهید و امور ایثارگران، داخل باغ فضل بن شاذان توسط اداره اوقاف و امور خیریه و مابقی توسط شهرداری اداره می شود.

آبان ماه سال قبل (۱۳۹۴) سازمان «آرامستان ها» وابسته به شهرداری نیشابور، با ارایه لایحه ای به شورای شهر خواستار افزایش ۲۸ درصدی نرخ خدمات دفن اموات در گورستان تحت نظر شهرداری نیشابور، موسوم به بهشت فضل، شد. در این لایحه چنین پیشنهاد شده بود که مبلغ دریافتی سازمان آرامستان ها بابت خدمات ارائه شده به شهروندان در خاکسپاری اموات، از ۳۶۰ هزار تومان سال گذشته به ۵۰۰ هزار تومان افزایش یابد. هزینه ای که بابت خدمات سازمان از جمله برای آمبولانس و حمل، شست و شو، سردخانه، کفن و دفن، بنایی و سنگ و مسطح سازی اخذ می گردد.

گزارش نشریه محلی خیام نامه از روند بررسی این لایحه در شورا نکات جالبی را برجسته می کند. بخش هایی از این لایحه اختلاف نظر اعضای شورا را در پی داشت. تا جایی که یکی از اعضا، آن بخش ها را «دامن زدن به تبعیض طبقاتی» دانسته بود.

در بخش تعیین نرخ «قبرجا» در این لایحه که در نهایت به تصویب شورا رسید، «دفن اموات در مکان جدید الاحداث ضلع شرقی بهشت فضل مانند گذشته رایگان» اعلام شده و تنها ۵۰۰ هزار تومان بابت هزینه خدمات پرداخت می شود. اما در غرب این ضلع، «در صورت درخواست دفن از سوی بازماندگان، مبلغ یک میلیون تومان بابت قبر به هزینه خدمات اضافه می شود» و در بخش دیگر هم که «قدیمی تر و در مجاورت باغ بهشت فضل است تا ۳ میلیون تومان بابت نرخ قبر» پیشنهاد شده بود.

در حین بررسی همین پیشنهادات بود که شریعتمداری، یکی از اعضای شورای شهر با بیان این که «کاری نکنید که اگر کسی اموات خود را در قسمت رایگان دفن کرد، بگویند مستضعف

است»، گفت: «این دامن زدن به تبعیض طبقاتی است. داخل باغ را هم که قرار است آلاچیق بنزید که پول دارها زیر سایه بنشینند و اموات خود را در بهترین جا دفن کنند.» اما نحوه مدیریت و کارکرد بخش داخل باغ بهشت فضل که مسوولیت‌اش با سازمان اوقاف بوده و هست، بحث‌های دیگری را هم در پی داشت که هم‌چنان و پس از گذشت ماه‌ها ادامه دارد. دریافت پول از سوی سازمان اوقاف برای قطع درختان صدساله و دفن مردگان، موضوعی بود که مورد اعتراض مدیرسازمان «آرامستان‌ها» که وابسته به شهرداری است، واقع شد. روح‌الله دامنجانی، مدیرسازمان آرامستان‌ها، با اشاره به قطع درختان باغ برای دفن اموات در ازای مبلغ ۵ میلیون تومانی «اداره اوقاف»، گفته بود: «مصوبه شورا مبنی بر ممنوعیت تدفین در داخل باغ است اما اوقاف هم اکنون بر خلاف مصوبه شورا این کار را انجام می‌دهد.» او هم‌چنین از ۸۷ دفن غیرمجاز در داخل باغ در شش ماهه اول سال ۹۴ و قطع بیش از ۲۰ درخت بالای صد سال خبر داده بود! روندی که ظاهراً و با توجه گزارش‌هایی که از مباحث درون شورا منتشر می‌شود، هم‌چنان ادامه دارد.

در روزگاری که بسیاری از مردم دغدغه تامین حداقل‌های گذران روزمره زندگی را دارند، خواندن و شنیدن از «تصمیمات» پیرامون «آرامگاه ابدی»‌شان شاید چندان خوشایند نباشد، اما نشان از واقعیت‌هایی دارد که نمی‌توان نادیده گرفت. مدیرانی که از سامان‌دهی یک گورستان ناتوان هستند. گورستانی که سه متولی دارد و ظاهراً هر کدام ساز خود را می‌زنند. قبرهایی که عملاً براساس طبقات اجتماعی و درآمدهایشان! به فروش گذاشته شده‌اند! و آنچه «درآمدزایی برای انجام امور فرهنگی» عنوان می‌شود که احتمالاً دستاویزی است برای «پول»‌هایی که مشخص نیست کجا و چگونه هزینه خواهند شد. تردیدی نباید وجود داشته باشد که حداقل وظیفه‌ای که نمایندگان شوراهای شهر و سازمان‌های حسابرسی برعهده دارند، حفاظت و حمایت از منافع مردم و ایجاد شفافیت در همه عرصه‌ها، به‌خصوص در بخش‌هایی که منافع جامعه از آن تأثیر می‌پذیرد، است. آیا نمایندگان فعلی شورا به اندازه کافی به این مسوولیت خود توجه نشان داده‌اند؟

چه کسی میناب را سیراب می کند؟



نویسنده: سعیدی سیرجانی

استان: کرمان

شهر: میناب

چالش ها:

• تخریب محیط زیست

• خشک سالی

• ضعف مدیریت شهری

حدود ۱۰۰ کیلومتر که از بندرعباس، مرکز استان هرمزگان به سمت شرق بروید، شهری در جنوب ایران، در کنار تنگه هرمز و دریای عمان قرار دارد که هرچند ایستاده در کنار دریای آب است اما مردمان و باغ و مزارعش از خشک سالی و بی آبی در رنج بسر می برند: میناب. میناب دومین شهر بزرگ استان هرمزگان، با پیشینه ای تاریخی و قدمتی چند هزارساله، با روستاها و مناطق اطرافش حدود ۳۰۰ هزار نفر جمعیت دارد. منطقه ای که برخی تاریخ دانان نام آن (میناب) را گره خورده با مفهوم آب فراوان می دانند، حالا در حال دست و پنجه نرم کردن با بی آبی و خشک سالی است؛ بحرانی که از ۱۷ سال پیش گریبان اهالی منطقه را گرفته است.

به کجای این شب تیره بیاویزیم؟

حاجی مولایی، بیش از ۷۰ سال دارد. سیمای سوخته و دست‌های خسته‌اش نشان از سپری کردن عمری دراز پای زمین و کنار درخت دارد. خودش می‌گوید از بچگی تا امروز، زمانی کنار پدر و مدت‌ها بی‌او، در باغ غرس کرده و آبیاری، کود داده و زمین را تازه کرده و ثمره‌اش شده خرما و مرکبات.

باغبان پیرمینایی اما حالا از بی‌آبی ناله می‌کند و به درخت‌های درحال فرسوده شدن، با درد و افسوس نگاه می‌کند. او البته اذعان می‌کند که آبیاری نخل‌ها در منطقه هم چنان به شکل سنتی و غرقابی انجام می‌شود.

حاجی مولایی به نخل‌هایی که ایستاده، در حال نحیف و خشک شدن هستند، نگاهی با حسرت می‌اندازد و از شور بودن آب چاه‌های پرشمار در منطقه می‌گوید. چاه‌هایی که شیره زمین را دیرزمانی است کشیده‌اند.

او حتی مدعی است که برخی از اهالی منطقه ناچار به استفاده از آب شرب برای آبیاری نخلستان شده‌اند.

باورنکردنی است اما خاک میان نخل‌ها، چنان دیروقتی است آب نخورده که ترک خورده؛ باغبان پیردست در خاکی می‌کند که این همه سال برایش عرق ریخته، مشتی برمی‌کشد و با اشک روی زمین می‌ریزد؛ ناله می‌کند: زندگی‌ام در حال سوختن است.

صدای نیما یوشیج میان نخل‌ها و چشم‌های غمزده حاجی می‌پیچد: «به کجای این شب تیره بیاویزم قبای زنده‌ی خود را؟...»

رقابت بر سر آبی که «نیست»

حاشیه میناب کم نیست روستاهایی که برای آب شرب و شیرین، پرپر می‌زنند. خانم مولایی ساکن روستای حکمی می‌گوید برای تهیه آب شیرین، ناچار است که برای بشکه ۱۵۰۰ لیتری خانه‌اش، بیش از ۲۵ هزار تومان پرداخت کند.

او با ناله از جریان گاه و بی‌گاه و اندک آب شیرین در لوله‌های روستا می‌گوید و می‌افزاید که برخی اهالی منطقه با خرید پمپ آب، همان اندک موجودی را در حداقل زمان، مال خود می‌کنند.

تانکرهای آب شیرین که به محله وارد می‌شود، دیدن سیمای زنان و کودکانی که با ظرف و دبه و بشکه در دست، در صف ایستاده‌اند و برای تهیه آب به رقابتی تاسف‌بار مشغولند، تلخ است.

هرمز، پدر سه فرزند هم می‌گوید که برای حمام کردن بچه‌ها و همسرش، ناچار است روانه خانه بستگان شود و برای شستن رخت و ظرف، راهی جویبارها و کانال‌های آب اطراف باغ‌ها.

او با گلایه و ناله از بی‌توجهی ناچاری به بهداشت می‌گوید و اضافه می‌کند: «مگر ما از آب سالم نباید سهمی داشته باشیم؟ چرا کسی کاری نمی‌کند؟»

او حتی با عصبانیت می‌گوید که دیگر حتی از تکرار مشکلات و آه و ناله هم خسته شده است.

آمار هولناک خشک‌سالی

حدود دو دهه خشک‌سالی و کم‌آبی و بی‌آبی در استان هرمزگان عوارض غریبی در پی داشته است؛ گزارش‌ها از خشک شدن ۳۶۵ حلقه چاه آب آشامیدنی، ۱۸ دهنه چشمه و قنات، ۱۰۰ حلقه چاه و کاهش آب ۱۳۵ حلقه چاه بین ۳۰ تا ۷۰ درصد خبر می‌دهند. علاوه بر این، از ۷۴ دشت موجود در هرمزگان تمامی آن‌ها دارای بیلان منفی هستند.



آخرین اخبار حاکی از اتمام حجم مفید آب سد استقلال میناب است.

مدیرعامل شرکت آب منطقه‌ای هرمزگان می‌گوید: به دلیل افزایش ۳۰ درصدی برداشت از منابع زیرزمینی آب استان و برداشت بی‌رویه، عمده دشتهای هرمزگان ممنوعه هستند. هرچند آمار رسمی از لوله‌کشی آب شیرین برای ۷۰ درصد روستاهای منطقه خبر می‌دهد اما در شمار زیادی از این روستاها، آب لازم در تمام ساعات شبانه‌روز موجود نیست و بیش از ۱۵۰ روستای منطقه هم اساساً فاقد آب لوله‌کشی هستند.

کشاورزی قربانی ساخت‌وساز

عسکر نصیری، شهروند مینابی می‌گوید که هم او و هم پدر و پدربزرگ‌اش، متولد و بزرگ‌شده در میناب بوده‌اند. این معلم بازنشسته در ابتدای صحبت‌اش با من، یادآور می‌شود که میناب از زمان‌های دور و روزگاران قدیم به واسطه برخورداری بودن از آب‌های زیرزمینی فراوان و دشت‌های سرسبز به «مین‌آب» و میان‌دوآب مشهور بوده و از تلخی دوران است که امروز چنین وضع ناگواری یافته است.

آقای نصیری هرچند به خشک‌سالی دو دهه‌ای در منطقه اشاره می‌کند اما انگشت تاکید بر نکته‌ای مهم نیز می‌گذارد: ناکارآمدی مدیران شهری و منطقه و شورا.

او می‌گوید، متأسفانه میناب به شکل روزافزونی جایگاه خود را به عنوان یکی از قطب‌های محصولات کشاورزی کشور (از جمله خرما و مرکبات و صیفی‌جات) از دست می‌دهد و برخی افراد سودجو با استفاده از زد و بند و مناسبات آلوده در مدیریت شهری، به تغییر کاربری زمین‌های کشاورزی، و ساخت‌وساز که سودده است رو آورده‌اند.

وی از اینکه شورای شهر نتوانسته از حق آب اهالی میناب به خوبی حراست کند، گله‌مند است. در این نکته، اغلب اهالی منطقه، هم‌نظر هستند. آن‌ها شورای شهر را به حاشیه رفته و بدون اثرگذاری موثر ارزیابی می‌کنند.

«آب» میناب «چنان شور شده» که...

وضع آب در میناب چنان اسف‌بار شده که کسی مسئولیت نمی‌پذیرد و همه تنها در موقعیت مطالبه‌گر ایستاده‌اند؛ نماینده مردم منطقه در مجلس تاکید کرده که «میناب زمانی قطب کشاورزی و بهشت جنوب کشور بود؛ اما متأسفانه امروز به دلیل تداوم خشک‌سالی و بحران آب، ۹۰ درصد از باغات آن نابود شده است.»

یکی از اعضای شورای شهر میناب هم از استان‌دار خواسته که «دست میناب نابود شده را بگیرد» و از مسوولان خواسته که «با مردم روراست باشند؛ یکی از مدیران گفت که ۳۰۰ لیتر آب برای باغات اختصاص می‌دهیم اما این وعده فقط پانزده روز عملی شد و بعد دوباره آب به روی باغات هم بسته شد.»

واقعیت این است که آب میناب چنان شور شده که گلوی مسئولان را هم خراش داده و آن‌ها را نیز وادار به انتقاد و تکاپو کرده است؛ هرچند بخش مهمی از این نابسامانی و ناگواری وضع، ناشی از سوء مدیریت و اقداماتی است که در طی سال‌های گذشته رخ داده؛ حفر چاه‌های عمیق و نیمه عمیق پرشمار در منطقه فقط یک نمونه است.

شاید اعضای شورای شهر بعد، قدم‌های جدی و عملی بیشتری بردارند و وضع را کمی بهتر کنند؛ شاید...

زنانه شدن چهره اعتیاد در سنجندجو به تفاوتی شورا



نویسنده: روزیار مرادی

استان: کردستان

شهر: سنندج

چالش‌ها:

• آسیب‌های اجتماعی

• اعتیاد

• زنان آسیب‌پذیر

روند زنانه شدن چهره اعتیاد در سنندج و خطر آلوده شدن کودکان، شتابی دو چندان گرفته است اما تنها پاسخ شهردار و شورا به این بحران آسیب‌زا، کافی نبودن بودجه برای سامان‌دهی اوضاع نابسامان حاشیه‌نشینان سنندج است.

شهرک نایسربا جمعیتی بیش از هفتاد هزار نفر، مرکز فقر و اعتیاد درست در حاشیه شهر سنندج واقع شده است. آمار بالای معتادین و فروشندگان مواد مخدر و نبود امکانات فرهنگی و رفاهی، فقدان باشگاه‌های ورزشی و پارک‌های تفریحی، هم‌چنین ساخت‌وسازهای غیر استاندارد و غیر مجاز و رشد بی‌کنترل و غیر مترقبه جمعیت، این ناحیه را به منطقه خطرناکی از لحاظ بحران‌ها و معضلات اجتماعی تبدیل کرده است. به‌طوری‌که «سید بهالدین حسینی» رئیس کمیسیون فرهنگی شورای اسلامی شهر سنندج گفته است: «در حال حاضر پنجاه و چهار درصد از مردم شهر سنندج در مناطق حاشیه‌نشین سکونت دارند.»

بی‌کاری و اعتیاد چنان در نایسر رواج یافته که رئیس کمیسیون فرهنگی شورای اسلامی شهر سنندج گفته است: «در نایسر هزار معتاد و مواد فروش وجود دارد و البته این امری طبیعی است، چرا که اگر تمام بودجه شهرداری را صرف سامان دهی نایسر کنیم، سالانه نمی‌توان ده درصد از مشکلات آن را حل کرد.» پیش‌تر نیز شهردار سنندج گفته بود: «اگر بودجه چهار چاه نفتی را صرف نایسر کنیم، باز مشکلات آن به طور کامل حل نمی‌شود.» قابل ذکر است که شهرداری سنندج از لحاظ رتبه بندی شهرداری‌ها بر اساس درآمد در میان سی مرکز استان، با درآمد ۲۳۴ میلیارد تومان در رتبه بیستم قرار دارد. رتبه ناخوشایندی که حکایت از فقر شهرداری این شهر دارد.

وفور مواد مخدر و گسترش اعتیاد زنان

وجود هزار نفر مواد فروش و معتاد در میان جمعیت هفتاد هزار نفری نایسر به معنی وجود یک منبع آلودگی به مواد مخدر به ازای هر هفتاد نفر است. این مسئله زنگ خطر آلوده شدن افراد بیشتری را به مواد مخدر به صدا در آورده است، چرا که با توجه به ازدحام جمعیت خانواده‌ها در مناطق فقیر نشین و آمار بالای بی‌کاری، اگر هریک از آنان با پنج نفر در ارتباط باشند، پنج هزار نفر دیگر را در معرض خطر وابستگی به مواد مخدر و از هم گسیختگی خانوادگی قرار می‌دهند. خرید مواد مخدر از نایسر برای مشتریان آن بسیار آسان و سهل الوصول است. وفور مواد مخدر قابل دسترس در این شهرک، مشتریان زن از مناطق مختلف را نیز به خود جلب کرده است. در گذشته گرایش زنان به مواد مخدر در سنندج و نیز در سطح استان کردستان بسیار کم بود، اما دسترسی آسان به تهیه مواد مخدر در این بخش از شهر امکان رشد فزاینده گرایش به اعتیاد در زنان و به تبع آن سایر آسیب‌های اجتماعی متناسب با آن نظیر فروپاشی خانواده‌ها و افزایش کودکان بی‌سرپرست و بدپرست را فراهم آورده است.

کاهش سن اعتیاد

سیروان محمدی از فعالین اجتماعی ضد اعتیاد به «درصحن» گفته است: «متأسفانه میانگین سن اعتیاد در میان زنان سنندجی، بیست و یک سال است. مصرف مواد مخدر در میان زنان در استان افزایش چشمگیری داشته به طوری که اکنون زنان تقریباً سه برابر سابق مواد مصرف می‌کنند. بیشترین مواد مصرفی هم تریاک، هرویین، حشیش و شیشه هستند.» محمدی معتقد است اگرچه آمارهای رسمی اعتیاد زنان در کشور را ۹/۶ درصد عنوان می‌کنند، اما آمارهای غیررسمی حکایت از بالاتر بودن این آمار، حتی در حد ۲۵٪ دارد. لازم به ذکر است در حال حاضر استان کردستان دارای ۶۶ مرکز ترک اعتیاد با حدود ۱۲ مرکز اقامتی است و ۲۸۰۰ نفر تحت پوشش خدمات حمایتی هستند. کمال فتحی نماینده کمپ ترک اعتیاد بانوان سنندج گفته است: «بیشترین آمار مراجعه‌کنندگان به این کمپ از شهرستان‌های اطراف است و بالاترین آمار بانوان معتاد متعلق به شهرستان قروه است. پایین‌ترین سن افراد حاضر در این کمپ ۱۵ ساله و بالاترین سن نیز ۵۶ ساله است.»

چرا زنان به اعتیاد روی آورده‌اند؟

سیمامدنی فعال حقوق کودکان در گفت‌وگو با «درصحن»، دلایل گرایش به اعتیاد در دختران و زنان جوان را این چنین برمی‌شمارد: «با توجه به ساختار سنتی استان کردستان و تاثیر آن بر نحوه تربیت فرزندان دختر، نگاه فرودستی جنسیتی به دختران موجب بروز تعارضات ذهنی

بزرگ در سنین نوجوانی شان می شود. از طرفی جامعه توان برخورد مناسب و درست را با این تعارضات ندارد و از طرف دیگر این مسئله باعث بوجود آمدن خلاهای عاطفی عمده در دختران می شود. در سال های اخیر به دلیل سهل الوصول بودن تهیه مواد مخدر در استان و هم چنین نبود آگاهی و عدم تجربه اجتماعی- ارتباطی در میان دختران جوان، گرایش به مواد مخدر در میان آنان افزایش یافته است.

وی هم چنین عدم وجود آموزش های لازم و کافی در زمینه پیشگیری از اعتیاد در سنین کودکی و ضعف آموزش مهارت های زندگی را در گرایش به بزهکاری های اجتماعی و به خصوص اعتیاد بسیار مؤثر می داند و می گوید: «وجود معضل گسترش مواد مخدر در میان کودکان باید به عنوان یک واقعیت تلخ به رسمیت شناخته شود و برای آن سریعاً چاره اندیشی کرد. انکار دردی را دوا نمی کند بلکه تنها منجر به گسترش فاجعه می شود.»

زنانه شدن چهره اعتیاد در استان کردستان و به خصوص در شهر نسبتاً پر جمعیت سنندج، با مناطق حاشیه نشین فقیر یکی از معضلات جدی است که توجه فوری و آنی شورای شهر و مدیران دولتی استان را می طلبد. اعتیاد زنان، چهره زشت خود را در روی کودکان به نمایش گذاشته است. کودکانی که متکدیان حرفه ای شهر شده اند. امروزه در هر چهار راهی در سنندج با کودکانی مواجه ایم که به تکدی گری مشغول اند. کودکانی که یا به مواد مخدر آلوده اند یا در معرض آلودگی قرار دارند. اعضای شورای شهر بودجه محدود شهرداری را عامل این نابسامانی می دانند ولی توضیح نمی دهند برای جلب حمایت های مردمی و دولتی، جهت زدودن چهره اعتیاد از شهر چه کرده اند؟

نیروگاه زباله سوز نوشهر: نوش دارو پس از مرگ آبزیان!



نویسنده: سهیل مازنی

استان: مازندران

شهر: نوشهر

چالش‌ها:

• تخریب محیط زیست

• زباله

• ضعف مدیریت شهری

یکی از مشکلات زیست محیطی که مردم غرب استان مازندران با آن مواجه‌اند، به نتیجه نرسیدن پروژه نیروگاه زباله سوز نوشهر است. از نگاه بسیاری از ساکنان منطقه، این پروژه نیز مانند بسیاری از پروژه‌های مناطق شمالی کشور به دلیل بی تدبیری و سوء مدیریت مسئولین سال‌هاست که بی نتیجه مانده است. به راستی! دغدغه‌های محیط زیستی تا چه اندازه در اولویت مطالبات جامعه، و هم چنین دستور کار مسئولین قرار دارد؟

عملیات ساخت نیروگاه زباله سوز نوشهر در اردیبهشت ماه سال ۹۰ با حضور رئیس سازمان حفاظت محیط زیست وقت در منطقه "پلهم کتی" این شهرستان آغاز شد و قرار بود که این پروژه ظرف مدت یکسال به بهره برداری برسد که اکنون با گذشت بیش از ۵ سال هنوز هیچ نتیجه‌ای حاصل نشده است.

این در شرایطی است که انبوه زباله‌های برجای مانده از مسافران و گردشگران در جنگل‌های

بکرو سواحل دریای مازندران باعث نگرانی شهروندان این منطقه شده و آلودگی در این منطقه، روز به روز در حال افزایش است.

احمد یکی از شهروندان این منطقه است که در این زمینه با ما هم‌کلام شد و گفت: «شهرهای نوشهر و چالوس به شدت به زباله‌سوز نیاز دارند و به دلیل رفت و آمد زیاد توریست‌ها به نوشهر زباله‌های زیادی تولید می‌شود که این زباله در جنگل‌ها و دریا ریخته می‌شود، و حتی دیده شده که در منطقه شهری هم زباله‌های فراوانی وجود دارد. همین مساله باعث آلودگی بیش از حد شهر شده است.»

او از تاخیر در پی‌گیری این مشکل توسط مسئولان گل‌مند است و می‌گوید: «مسئولین سال‌هاست که این مشکل را می‌بینند ولی کسی تا مدتی پیش پی‌گیری نمی‌کرد. آن‌ها می‌گفتند که کمبود بودجه داریم. مدتی است که اعلام کرده‌اند که برای راه‌اندازی پروژه بودجه تعلق گرفته و تا سال آینده این مشکل برطرف می‌شود، امیدواریم که مانند دفعات گذشته سراب نباشد.»

زباله‌های بیمارستانی

احمد از زباله‌های بیمارستانی هم نگران است و یادآور می‌شود: «حتی بیمارستان‌ها هم زباله‌سوز ندارند و همه می‌دانند که زباله‌های بیمارستانی آلودگی زیادی دارند و باعث مریضی می‌شود. حداقل به فکر کودکان باشند، آن‌ها چه گناهی دارند، چرا آن‌ها باید تاوان مدیریت اشتباه را بدهند، امیدواریم این مشکل بزودی حل شود.»

به دلیل سوء مدیریت شهری گستره جنگل‌های شمالی کشور به محل دفع زباله تبدیل شده است. هم‌چنین شیرابه ناشی از تخلیه زباله باعث از بین رفتن بسیاری از گونه‌های گیاهی این منطقه شده است.

محل دفع زباله این مناطق به دلیل عبور و مرور انبوه مسافران، پاسخ‌گوی انبوه زباله‌های تولیدی نیست، در حالیکه مقادیر بسیاری از فاضلاب‌های انسانی و شیرابه زباله وارد رودخانه «مالشک» و دریای مازندران شده و باعث آلودگی و آسیب رساندن به آبزیان منطقه شده است.

آلودگی و تاثیر آن بر کسب و کار

افزون بر این، معضل آلودگی و نبود نیروگاه زباله‌سوز بر رونق کسب و کار برخی از شهروندان نیز تاثیر گذاشته است. خانم حسنی که ساکن نوشهر است در این زمینه می‌گوید: «همسر من صیاد ماهی است و به دلیل آلوده شدن دریا بین مردم این [شایعه] پیچیده است که ماهی‌ها آلوده شده‌اند، به خصوص ماهی سفید. تا قبل از اعلام این خبر درآمدمان خوب بود ولی از وقتی این موضوع عنوان شده، خرید ماهی کم شده و مردم می‌ترسند، دیگر کمتر ماهی می‌خرند.»

او می‌گوید: «می‌گویند ماهی سفید آلوده است و دیگر نخورید. مگر می‌شود اهل شمال باشید و ماهی سفید نخورید، خوب پس چه بخوریم؟ گوشت کیلویی ۳۰ هزار تومان، مرغ آنفولانزا دارد، ماهی آلوده است، خوب بهتر است بگویند لطفا بمیرید!»

خانم حسنی از کم‌کاری مسئولان در این زمینه گل‌مند است و می‌گوید: «مسئولین که خودشان درآمد‌های بالا دارند دیگر به فکر صیاد و ماهی فروش و مردم نیستند، نمی‌گویند صیاد و ماهی فروش زندگی‌اش از خرید ماهی می‌چرخد، حداقل کاری کنیم از کار و زندگی نیافتد و قبل از آلوده شدن راهی پیدا کنیم. از کنار ساحل که عبور می‌کنیم آنقدر زباله ریخته شده که آدم از بوی بد آن حالش بد می‌شود. کاش کمی هم به فکر مردم بودند. الان دیگر درآمدی برای



گذران زندگی نداریم، بچه‌های من چه باید بکنند؟ به آقایان بگویید فقط خودتان خانواده ندارید به قشر ضعیف هم فکر کنید.»

زباله‌سوزهای چینی و اعتراض شهروندان

با تمام این شرایط شهروندان این منطقه راضی به استفاده از زباله‌سوزهای چینی نیستند، آن‌ها می‌گویند سال‌های ابتدایی این پروژه مسئولان زباله‌سوزهای چینی خریداری کردند که هیچ کدام استانداردهای زیست‌محیطی را نداشت و الان در شرایطی که حتی آبزیان این منطقه آلوده شده‌اند دیگر راضی به آلودگی هوا نیستیم. «اگر قرار باشد که نیروگاه زباله‌سوز مشکلی بر مشکلات مان بیافزاید با تمام وجود ایستادگی می‌کنیم.»

در دولت پیشین زباله‌سوزهای چینی که هیچ کدام استانداردهای زیست‌محیطی نداشتند خریداری شده بود، هرچند ادعای مسئولان در آن زمان متفاوت بود. برخی از مدیران شهرداری و مسئولان دولتی و استانی فقط به صرف تبدیل زباله به برق در پی ایجاد نیروگاه زباله‌سوز بودند که چینی‌ها دستگاه‌های زباله‌سوز غیراستاندارد و دست دوم خود را به ایران می‌فروختند.

واردات این دستگاه‌ها در حالی صورت می‌گرفت که عملکرد فرآیند نیروگاه زباله‌سوز چینی و ضررهای بوجود آمده از آن در این کشور موجب اعتراض مردمی این کشور شده بود. حال این سوال پیش می‌آید که وقتی مردم کشور چین خودشان برای استفاده از این زباله‌سوزها اعتراض کرده‌اند چرا ما استفاده کنیم؟

امیرعلی یکی از ساکنین شهر که از او در این زمینه پرسیدیم می‌گوید: «چند سال پیش اعلام کردند که زباله‌سوز چینی خریدند و بزودی نیروگاه زباله‌سوز راه‌اندازی می‌شود، اما از آنجایی شهروندان از همه مسائل خیلی زود باخبر می‌شوند متوجه شدیم که این زباله‌سوزهای چینی غیراستاندارد هستند. در اعتراض، زنجیره مردمی تشکیل شد و اجازه ندادند که این اتفاق بیافتد.»

امیرعلی نقل می‌کند که «مردم می‌گفتند در شرایطی که جنگل‌ها و دریاها آلوده شده‌اند، دیگر نمی‌خواهیم هوا هم آلوده شود.»

او هم تاکید دارد که «نداشتن زباله‌سوز مردم را خیلی اذیت می‌کند، آن‌هایی که خانه‌هایشان نزدیک دریا و جنگل است خیلی اذیت می‌شوند، زیرا تمام زباله‌ها در این مکان‌ها دفع می‌شود و بوی بد این مناطق گرفته است، ساکنان این مناطق هم از بوی بد ناراحتند و هم در معرض آلودگی و انواع بیماری‌ها قرار گرفته‌اند.»

بودجه تامین شد، آیا پروژه تکمیل خواهد شد؟

این در حالی است که علی نبیان معاون امور استان‌داری مازندران دی ماه سال جاری در گفت‌وگو با ایرنا اعلام کرده است که «۲۰ میلیارد تومان اعتبار به پروژه نیمه تمام نیروگاه زباله‌سوز نوشهر اختصاص داده شده است که ۱۰ میلیارد تومان از سوی دفتر مقام معظم رهبری و مابقی از سوی دولت تدبیر و امید تامین شده است.»

این نیروگاه که قرار است علاوه بر امحای روزانه ۲۰۰ تن زباله حدود ۲ مگاوات برق در روز تولید کند و تمامی زباله‌های مناطق کلاردشت، مرزن‌آباد، چالوس، هجیرود و بخش بیلاقی و کوهستانی کجور به این منطقه انتقال داده شود، با تخصیص این اعتبار در سال ۹۶ به بهره‌برداری خواهد رسید. وعده‌ای که باید به انتظار تحقق‌اش نشست.

اما سوالی که پیش می‌آید این است که چه کسی پاسخ‌گوی آلودگی بیش از اندازه این منطقه

است؟ چرا در همه این سال‌ها در عمل اقدام تاثیرگذاری برای حل این معضل صورت نگرفته است؟ چرا اجرای پروژه مهمی که با سلامت و کسب و کار و محیط‌زیست شهروندان رابطه مستقیمی دارد، هم‌چنان در هاله‌ای از ابهام قرار دارد؟ مدیران شهری می‌آیند و می‌روند، آیا باز هم با فرا رسیدن فصل انتخابات، این دغدغه قدیمی منطقه، به سوژه تبلیغاتی تبدیل خواهد شد؟ دیگرکرد در اجرای درست و استاندارد پروژه‌های این چنینی، نه تنها سلامت و معیشت شهروندان را تحت تاثیر قرار می‌دهد، که باعث آلودگی و آسیب به آبزیان و از بین رفتن جنگل‌های بکر شمالی خواهد شد. آیا صدای شهروندان به اعضای شورا و نمایندگان مردم در عرصه تصمیم‌گیری می‌رسد؟ یا «نوش دارو پس از مرگ سهراب‌ها» می‌رسد!

خروج کنش گران اجتماعي از انفعال



فعالان مدني بانه، در انتظار پاسخ شورا و شهردان:

نویسنده: عاطفه مرادی

استان: البرز

شهر: کرج

چالش‌ها:

• آسیب‌های اجتماعی

• اعتیاد

• ضعف نظارتی شوراهای

قانون شوراهای، شناسایی مشکلات و معضلات شهری و برنامه‌ریزی جهت مشارکت مردم در حل مشکلات موجود را از جمله وظایف شوراهای دانسته است. اعتیاد و رواج روزافزون استفاده از مواد مخدر در ایران، از جمله مشکلات عیانی است که نیاز به شناسایی ندارد، بلکه نیازمند تلاش برای زدودن چهره زشت آن از سطح جامعه است. آیا شورای شهر در این حوزه عملکرد قابل دفاعی دارد؟

ترانه محمدی، یکی از شهروندان محله‌ی حصار در کرج می‌گوید: رواج مصرف مواد مخدر در محله‌ی ما به حدی است که آدم شک می‌کند بگوید کسی معتاد نیست. شیشه و کراک و انواع مواد مخدر به ویژه مواد صنعتی مثل نقل و نبات دم دست بچه‌های مردم است. شما یک سری به دم مدرسه‌ها، خصوصاً دبیرستان‌های پسرانه بزنید ببینید چه خبر است. می‌توانید به سادگی و تنها در عرض چند دقیقه مواد مخدر تهیه کنید. قیمت آن هم آن قدر ارزان است که بچه‌ها به سادگی می‌توانند با پول تو جیبی خود بخردند و مصرف کنند. یک زمانی مواد مخدر خطری برای پسرهای محسوب می‌شد اما حالا فقط مختص پسران نیست و دخترها هم ممکن است گرفتار بشوند.

او که راننده سرویس مدرسه است می‌گوید: من در حصار زندگی می‌کنم اما در چند مدرسه دخترانه در خود کرج سرویس دارم. بلوار طالقانی، چهارراه کارخانه قند، و حوالی سه راه گوهردشت. خدا را شکر خودم بچه ندارم. واقعا این روزها با این خطراتی که نسل جوان را تهدید می‌کند، بچه نداشتن جای شکر دارد. سرکوبه‌ی مدرسه‌ها آدم‌های ثابتی هستند که خرده‌فروشی می‌کنند. بچه‌هایی که اگر ندانی باورت نمی‌شود شغلشان فروش مواد مخدر است.

ترانه شرح می‌دهد: چند وقت پیش ریختند و در چند محله کلی از پاتوق‌های مصرف و فروش مواد مخدر را تخریب کردند و افرادی را هم گرفتند، اما این مشکل با چند بگیر و ببند حل نمی‌شود، باید از ریشه حلش کرد. به گفته‌ی او بیشتر جوان‌ها، حتی برخی از نوجوانان مدرسه‌ای علف می‌کشند، اما متأسفانه بعضی‌ها هم هستند که گرفتار شیشه و کراک شده‌اند. تفریحی شروع کرده‌اند و بعد گرفتار شده‌اند.

از او درباره‌ی نقش شورای شهر در حل معضل اعتیاد می‌پرسم، می‌گوید: مسلماً شورای شهر می‌تواند تاثیرگذار باشد. مثلاً شورای شهر چهار تا کلاس و دوره‌ی آموزشی آگاهی برای جوانان و خانواده‌ها بگذارد. خیلی از خانواده‌ها حتی به فکرشان هم نمی‌رسد که بچه‌هایشان ممکن است گرفتار چنین مصیبتی شده باشند. مردم اغلب فکر می‌کنند مرگ مال همسایه است، اما این مصیبت بدتر از مرگ، شتری است که اگر مواظب نباشی ممکن است در خانه‌ی تو هم بخوابد. یا مثلاً شهرداری اطلاع‌رسانی کند و هشدار بدهد. امکانات تفریحی سالم برای جوانان فراهم کند. شورای شهر برای خالی کردن هیجان بچه‌های مردم برنامه‌ریزی کند. باور کنید این‌ها راه‌حل‌های ساده‌ای است که با بودجه‌ی کم و تنها با انگیزه می‌توان انجام داد.

شورا در نظارت بر شهرداری هم مانده است

پیمان ف. دانشجوی سال سوم مدیریت است. او در دانشگاه آزاد کرج درس می‌خواند و امیدوار است بعد از فارغ‌التحصیلی شغل پول‌سازی به دست آورد. پیمان با اعتراف به مصرف مواد مخدر می‌گوید: من تفریحی می‌کشم. بیشتر علف، که آن را تقریباً همه مصرف می‌کنند. او توضیح می‌دهد که مواد مخدر را در داخل دانشگاه به راحتی تهیه می‌کند، اما به تازگی قیمت آن بالا رفته و بیش از دو برابر گران شده است. به گفته‌ی پیمان مواد مخدر صنعتی مشکل اصلی است که باید فکری به حال آن کرد. او توضیح می‌دهد: تهیه شیشه و کراک چند دقیقه بیشتر طول نمی‌کشد و به نظرم شناسایی فروشندگان کار سختی نیست. اما مهم‌تر از فروشندگان تولیدکننده‌ها هستند.

پیمان به تاثیر نقش شورای شهر و شهرداری در رفع مشکل مواد مخدر امیدوار نیست و تاکید می‌کند: مثلاً چه چیزی را می‌توانند درست کنند؟ خیلی کاربلد باشند بتوانند به کار شهرداری نظارت کنند و یا مشکل آلودگی هوا را حل کنند. اگر واقع‌بینانه نگاه کنیم شورای

شهر در مقایسه با مسئولیت‌های مستقیمی که دارد و تقریباً به هیچ کدام عمل نمی‌کند، اصلاً برای حل مشکل اعتیاد جوانان مسئولیتی ندارد. او علت مصرف مواد مخدر را نداشتن تفریح و بی‌انگیزگی اعلام می‌کند و می‌گوید: راستش من چندان امیدی به اصلاح امور و حل مشکلات ندارم. جامعه‌ی ما رها شده است و هیچ نهاد و مسئولی به فکر نیست. هر نهادی مثل جزیره کار خودش را می‌کند و بیشتر وقت‌ها هم می‌بینیم که برای همدیگر کارشکنی هم می‌کنند، چه برسد به حل مشکلات بزرگ و عمیق. وگرنه اگر اراده‌ای ملی برای حل بحران مواد مخدر باشد، از شورای شهر گرفته تا شهرداری و پلیس و مجلس و دولت، همه مسئولند و می‌توانند تأثیرگذار باشند و در این میان وظیفه‌ی شورای شهر و شهرداری بالا بردن امکانات شهری و ایجاد انگیزه برای مردم است.

پاک کردن آلودگی‌های مرگ بار اجتماعی وظیفه شوراهاست

پریسا زندی، کارشناس مدیریت شهری، در این باره می‌گوید: در واقع حل مشکلاتی مثل مصرف و فروش مواد مخدر از وظایف شورای شهر هم هست چرا که شورای شهر باید به دنبال استانداردسازی شهر باشد و یکی از نشانه‌های یک شهر استاندارد، کاهش و تلاش برای به صفر رساندن معضلات اجتماعی آن است. شهر استاندارد و سالم شهری است که در آن علاوه بر توسعه‌ی اقتصادی و اشتغال‌زایی، محیط زیست سالم و پاک داشته باشد. معنی محیط زیست نیز تنها فضای سبز و سالم‌سازی هوا نیست. سالم‌سازی محیط زیست، پاک کردن هر آن چیزی است که چهره‌ی شهر را زشت می‌کند و زیستن در یک محیط را برای شهروندان دشوار می‌کند. بنابراین اگر این طوری به موضوع نگاه کنید مواد مخدر یکی از آلودگی‌های مرگ بار اجتماعی است و رویارویی و حل آن وظیفه‌ی همه‌ی نهادهای شهری است.

افزایش مشارکت مردمی در اداره امور را یکی از وظایف شوراهای می‌داند و می‌گوید: نقش داشتن مردم در اداره امور احساس مسئولیت اجتماعی را افزایش می‌دهد. بسیج مردم و تشویق آن‌ها برای این که خودشان مشکلات پیرامون خود را حل کنند و از موجودات ناراضی و بی‌عمل به کنش‌گران فعال و نقش‌آفرین در جامعه تبدیل شوند، کار شوراهای شهر را هم آسان می‌کند. اما این همه‌ی ماجرا نیست. مردم باید برای مشارکت انگیزه داشته باشند و این انگیزه را شورا باید به وجود بیاورد.

خانم زندی با تأکید بر این که ذات مردمی شوراهای شهر و روستا، اگر واقعاً هویت مردمی بودن خود را حفظ کند، باعث می‌شود بسیار راحت‌تر مشکلات اجتماعی را شناسایی کند، می‌گوید: به همین دلیل هم حل این دسته از مشکلات یا دست‌کم ارائه‌ی راه حل مناسب برای ریشه‌کن کردن معضلاتی مثل فروش مواد مخدر در فضای عمومی شهر و هم‌چنین مصرف آن در پارک‌ها و محیط شهری می‌تواند از جمله وظایف شوراهای باشد. هم‌چنین شهرداری‌ها نیز نسبت به این موضوع موظفند و شورا می‌تواند از شهرداری بخواهد برای این بحران چاره‌اندیشی کند. چرا که معابر و فضای شهری جزو حوزه‌ی مسئولیت شهرداری‌هاست و حفظ نظم، امنیت، و زیبایی فضای شهری نیز از مسئولیت‌های شهرداری‌ها به شمار می‌آید.

این کارشناس مدیریت شهری هم‌چنین بر نقش مردم در نظارت بر کار شوراهای تأکید می‌کند و توضیح می‌دهد: درست است که ایجاد انگیزه و مشورت گرفتن از مردم وظیفه‌ی شوراهاست، اما اگر مردم و گروه‌های اجتماعی روی کار شوراهای نظارت نکنند، ممکن است آن‌ها هم به وظایف خود به خوبی عمل نکنند. در واقع مردم باید همواره از شوراهای بخواهند که درست کار کنند و این یک معادله‌ی دوطرفه است.

بانہ: شہر دارزن، ہزاراما واگر!



نویسنده: نیلوفر عثمانی

استان: کردستان

شہر: بانہ

چالش‌ها:

• موانع مشارکت سیاسی زنان

• زنان شورا

• شہرداری زنان

صبح برای خرید نان از خانه خارج شدم. در مسیر نانوایی از محلی رد می‌شدم که پارک کودک نام دارد و عملاً هم شبیه پارک نیست. با خود فکرمی‌کردم از کی تا حالا یک زمین بی‌درخت و سبزه با چند اسباب بازی و سرگرمی کودکان، پارک نام گرفته است، که ناگهان صدای فریاد و گریه کودکی را شنیدم. کودک سه ساله روی زمین سیمانی زیر سرسره افتاده و با دست و پای خراش خورده گریه می‌کرد. مادر به سوی کودک دوید و با ناراحتی و غرولند کودک را در آغوش گرفت. در حالیکه پارک را ترک می‌کرد با صدای بلندی گفت: «خاک بر سر تان با پارک کودکان. آخر زمین سفت سیمانی و اسباب بازی بچه با هم هم خوانی دارد؟» من را که دید با اشاره به پل و خانه عروسکی با ارتفاع یک و نیم متری گفت: «حالا اگر بچه از آنجا می‌افتاد چه؟ گردنش که می‌شکست.» ناخودآگاه جواب دادم مطمئناً طراح این پارک یک خانم نبوده، چون که اگر یک خانم بود حتماً ایمنی بچه‌ها به ذهنش می‌رسید و بجای سیمان‌کاری، چمن‌کاری

می‌کرد یا ماسه می‌ریخت. مادر عصبانی جواب داد: «مهندسش خانم نبوده، شورای شهرمان که خانمه. کلی پز ایجاد امکانات رفاهی برای کودکان دادند. نمی‌آیند که ببینند این است امکاناتشان؟ شهردار چی؟ بچه خودش را اینجا خواهد آورد که بازی کند؟»

آیا بانه می‌تواند یک شهردار زن داشته باشد؟

با سخنان مادر عصبانی از زخمی شدن فرزندش روی زمین پارک، به فکر فرو رفتم. راستی اگر شهردار زن بود متوجه این نکته ساده ظریف نمی‌شد که زمین سفت سیمانی برای بازی کودکان امن نیست؟ چند بار با مادرم از آرزوی داشتن یک شهردار زن در بانه صحبت کرده بودم. هر بار گفته بود: «دوباره دیوانه شده‌ای؟ داری چه می‌گویی؟ مگر امکان دارد در این شهر سنتی بانه زن شهردار شود؟ مگر مردم او را قبول می‌کنند؟ چرت و پرت نگو!» جالب این جاست که مادرم بی‌سواد نیست، دیپلم دارد، اما از نظر او ایده انتخاب شهردار زن «چرت و پرت» است!

به ناوایی رسیدم. همسایه‌مان شادی خانم را دیدم. بعد از احوال‌پرسی و تعریف جریان بچه زخمی و گریان، پرسیدم نظرت در مورد اینکه بانه یک شهردار زن داشته باشد چیست؟ با پوزخندی آرام گفت: «نمی‌گذارند. سیستم مردسالار به زن بها نمی‌دهد.» گفتم اما در سیستان و بلوچستان فرماندار زن گذاشته‌اند و ظاهراً موفق هم هست. آنجا هم که مردسالاری حاکم است. کمی فکر کرد و گفت: «خوب! البته زن توانمندی‌هایی دارد، چون جامعه‌هایی هستند که زنان آن را رهبری می‌کنند، پس لابد می‌توانند. در صورتی که زن مدیریت قوی داشته باشد می‌تواند سختی‌ها را پشت سر بگذارد. خدا را چه دیدی شاید هم اگر یک شهردار زن قوی داشته باشیم چه بسا بهتر از یک مرد بتواند شهر را اداره کند. به نظر من فکر بدی نیست.»

گفتم حالا اگر یک زن شهردار بانه شد حمایتش می‌کنی؟ خندید و گفت: «آخر ما زن قوی نداریم که!»

نظر مردان بانه‌ای درباره شهردار زن چیست؟

در راه برگشت از ناوایی دایی‌ام را دیدم. دایی جلال هفتاد ساله، فردی تحصیل‌کرده و بازنشسته آموزش و پرورش است. نظر او را درباره شهردار زن جويا شدم. گفت: «جنسیت به نظرم مهم نیست، تفکر و مهارت مهم است. در مسئله مدیریت شهری باید ارتباط جمعی قوی باشد، تحصیلات شهرسازی و مرمت داشت. مسلماً از لحاظ فرهنگی محدودیت‌های زیادی برای شهردار زن ایجاد خواهد شد که بردایره فعالیتش اثر می‌گذارد. باید چه دلش بخواهد چه نخواهد این موضوع را بفهمد که با استقبال مردم روبه‌رو نخواهد شد. متأسفانه زن هنوز در بانه خود را نشان نداده است وگرنه شاید به این سمت منصوبش می‌کردند. البته باید بگویم منطقه هم برای پذیرش مهم است که متأسفانه منطقه ما هنوز فرهنگ پذیرش حضور زن را ندارد.»

درست در همین لحظه از مقابل پارک سیمانی رد شدیم. دایی گفت: «مثلاً همین پارک کودک را اگر در نظر بگیري، ایمنی مناسبی ندارد عزیزم. کسی که مجری این طرح بوده فکر دقیق و ریزبینی نداشته، دیوارهای آن سیمانی است که واقعا برای بچه‌ها جذابیتهای ندارد، ببین حتی یک نقاشی هم روی دیوارهای زمخت و بی‌روح نیست. خوب اگر یک خانم آن را اجرا می‌کرد بخاطر دقت بیشتری که خانم‌ها دارند و بهتری می‌توانند این قضیه‌ها را از لحاظ روانشناسی درک کنند، مسلماً به این فکر می‌کرد و پارک هم کیفیت بالاتری داشت.»

در اداره با همکارم اسماعیل که کارشناس جامعه‌شناسی است، درباره شهردار زن صحبت کردم. او معتقد بود با وجود این که یک زن توانمند از یک مرد ناتوان برای شهرداری بسیار بهتر است، اما جنسیت شهردار اهمیت دارد، چون افراد در ایران و مخصوصاً در کردستان براساس روابط به موقعیت‌های شغلی می‌رسند. زنان از حلقه چنین روابطی به دور هستند. اسماعیل افزود: «متأسفانه در فرهنگ جامعه ما مدیریت حتی در خانواده به عهده مرد است، چه برسد به مدیریت شهری. در چنین فرهنگی اگر زنی بخواهد شهردار شود، باید پشتوانه قوی داشته باشد که چنین زنی را در بانه نداریم.»

مام رحیم رفتگر خسته شهرداری با شنیدن سوالم درباره‌ی شهردار زن فریاد زد: «چی شهردار زن؟ نه، زن به درد شهردار نمی‌خورد. به درد هیچ مسئولیتی نمی‌خورد جز بچه‌داری و خانه‌داری می‌خورند. کاش زنها دست از این کارهایشان می‌کشیدند. آخر زمان است والله. شهردار زن؟»

زنان هنوز به توان زنان اعتماد ندارند

سمیرا که منشی یک پزشک است درباره ایده شهردار شدن یک زن در بانه گفت: «بین زن و مرد تفاوتی نمی‌بینم، اما در جامعه کوچک بانه عقیده مردم بر این است که زن نمی‌تواند اهدافش را پیش ببرد. زن حتی اگر نیتش هم خوب باشد از چهارچوب سنتی و فرهنگی رایج نمی‌تواند رد شود. به راندگی زن‌ها نگاه کن، همه نگاه‌شان می‌کنند و بسیاری از مردها بهشان متلک می‌گویند و راندگی زنان را دست می‌اندازند. حالا اگر زنی در این شهر شهردار شود، هزاران فحش نثارش خواهند کرد. امکان ندارد زن بانه‌ای پیدا شود که از پس این مسئولیت برآید.»

کویستان مغازه کوچکی دارد که در آن لوازم زنانه می‌فروشد. درباره شهردار زن معتقد است که تعداد زنان تحصیل‌کرده افزایش یافته اما تحصیل‌کردگی معادل توان‌مندی نیست. او گفت: «دوست دارم زن همه‌کاره باشد. شهردار هم زن باشد. اما کو؟ زن توان‌مند نداریم که.»

گفتم مردم ما که این همه به زنان کوبانی می‌نازند. خوب فرق زن بانه‌ای و زن کوبانی چیست؟ حتماً باید بجنگیم تا ثابت کنیم توانایییم؟ رنگ از رخ کویستان پرید. اطراف را پایید و گفت: «هیس، حرف سیاسی زن. بگذار به کاروبارمان برسیم.»

زنان همیشه در حاشیه

یک استاد دانشگاه آزاد سقز معتقد است که در نرم جامعه ما زنان آگاهانه یا ناآگاهانه به حاشیه رانده می‌شوند و رشد و ترقی آنان برای سایر افراد بی‌اهمیت است. متأسفانه تصور غالب بر این است که زنان توانا و قوی غیرقابل تحمل هستند و باید در حاشیه بوده و هرگز در راس قرار نگیرند. واقعیت این است که مردان ما زنان قوی را از دور می‌ستایند اما قوی بودن را برای زنان خود عملاً نمی‌پسندند.

از طرفی زنان برای به‌دست آوردن مشاغل و پست‌های مدیریتی چون شهردار، در مقایسه با مردان با چالش‌های بیشتری روبه‌رو هستند. بعضی از این چالش‌ها فردی و مربوط به نگرش خود زنان هستند مانند بی‌میلی در اعزام به ماموریت، عدم تمایل به مسافرت همراه مردان غریبه و اجتناب از تنش و تعارض بین خانواده و کار. چالش موانع فرهنگی و اجتماعی نیز به سختی‌گریبان زنان را گرفته به طوری که در تصور عمومی، زن مناسب پست‌های مدیریتی نیست. کلیشه‌های رایج جنسیتی، زنان را موجوداتی عاطفی و نامناسب برای مشاغل مدیریتی و تصمیم‌گیرنده می‌داند.

موانع سازمانی نیز در عدم امکان مدیریت زنان بسیار حائز اهمیت هستند. وجود فرهنگ سازمانی مردسالار در سازمان‌ها به تبعیت از فرهنگ مردسالارانه جامعه، امکان تربیت زنان برای پست‌های مدیریتی را به شدت کاهش می‌دهد، چرا که یکی از راه‌های ارتقای شغلی استفاده از پیوندهای اجتماعی است. مردان بیشتر عضو شبکه‌های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی هستند، اما زنان هم از این امکان محروم بوده و هم در صورت داشتن روابط شبکه‌ای که نیازمند مهارت‌های ارتباطی است در مظان اتهامات واهی براساس کلیشه‌های رایج اخلاقی قرار می‌گیرند.

من که همسرت هستم از تو قبول نمی‌کنم!

بلاخره نظر همسرم هیوا را درباره شهردار زن جویا شدم. کمی فکر کرد و گفت: «در کل موافقم، اما گمان نمی‌کنم جامعه آن را قبول کند. در سطح استان کردستان در هیچ یک از ادارات کل هنوز مدیرکل زن نداریم. اداره شهرداری از مدیریت یک اداره خیلی سخت‌تر است، چون شهرداری معارض زیادی دارد. شهردار باید تقریباً تمام وقت کار کند. یک زن چگونه می‌تواند خانه و زندگیش را رها کند و تمام وقت کار کند؟ بگذار بگویم تو شهردار باشی من که همسرت هستم از تو قبول نمی‌کنم!»

واقعا بانه زنان توانا ندارد؟

سرکوب با واژه‌های منفی «ندارید، نمی‌توانید، خودتان نمی‌خواهید و غیره» به بخش لاینفکی از زندگی روزانه زنان بانه‌ای تبدیل شده است. رمز و ملاک توانایی چیست که گویا مردان به صرف جنسیت‌شان و به صورت خدادادی واجد آن بوده اما زنان از آن بی‌بهره محسوب می‌شوند؟ رویا طلوعی عضو اولین شورای شهر بانه در این خصوص به درصحن می‌گوید: «زنان بانه‌ای قوی و توانا هستند، فقط کافیسست با اعتماد به نفس توانایی خود را قبول داشته باشند. ۲۰ سال پیش تعداد زنان تحصیل‌کرده دانشگاهی به انگشتان دست هم نمی‌رسید، حتی یک زن در بانه رانندگی نمی‌کرد، پزشک و دکتر زن نداشتیم، از زنان وکیل، صاحب شرکت و حتی زن مغازه‌دار خبری نبود. زنانی پیش قدم شدند و علی‌رغم همه فشارهای روانی سدها را شکسته و موانع را برداشتند.

او می‌افزاید: امروز تعداد زیادی زن تحصیل‌کرده دانشگاهی داریم، بیشتر زنان شهر رانندگی می‌کنند، مطب‌های پزشکان زن داریم، زنان وکیل و زنان صاحب شرکت‌های بیمه و زنان کارآفرین داریم. اگر یکی دوعضو زن در شورای شهر داریم، همه و همه نشان‌دهنده قدرت فوق‌العاده زنانی است که به رغم این‌که در طول زندگی‌شان به آن‌ها تلقین شده بخاطر جنسیت‌شان ناتوانند، موانع را یکی یکی پشت سر گذاشته‌اند.

به گفته رویا طلوعی وقت آن رسیده که زنان بانه‌ای بصورت جدی به کمپین‌هایی برای انتخاب نماینده زن در مجلس و نیز فشار بر مسئولین برای انتخاب فرماندار و شهردار زن فکر کنند. این هم شدنی است.

پروژه ۳۴ ساله شهرداری ارومیه برای ساخت یک خیابان



دردهای ارومیه پنهان زیر زخم دریاچه بیمار این شهر

نویسنده: حسن اورمالی

استان: آذربایجان غربی

شهر: ارومیه

چالش‌ها:

- بافت‌های فرسوده شهری
- پروژه‌های ناتمام
- ضعف مدیریت شهری

دردهای ارومیه، زیر زخم دریاچه بیمار این شهر، پنهان مانده است. چراکه تا نام ارومیه بر زبان جاری می‌شود همه نگاه‌ها به دریاچه آن دوخته می‌شود حال آن‌که این شهر پر از دردهایی است که هر یک نگاهی ویژه می‌طلبد اما شورا و شهرداری گویی چشم بر آن بسته‌اند. شهر انگورهای رنگارنگ، شهر نقل بیدمشک و گردو، شهر احترام به تفاوت‌ها و زیستن در کنار هم با فرهنگ‌های متنوع، ادیان و مذاهب گوناگون، ارومیه، شهر دریاچه‌ی زخمی و هم‌چنان زیبا. اما چگونه می‌شود شهر تاریخی و زیبای ارومیه را از گزند آسیب‌های شهری دور نگه داشت و وظیفه‌ی شهرداری و شورای شهر در این زمینه چیست؟ یکی از مشکلاتی که ارومیه، به‌ویژه بافت سنتی و مرکزی شهر با آن روبه‌روست، فرسودگی

ساختمان‌ها و تخریب بافت شهری آن است که بای توجهی جدی مواجه است. یک نمونه‌ی آن پروژه خیابان عطایی است که سال‌هاست ناتمام مانده و زندگی مردم محل را مختل کرده است.

زیبا بایزیدی، فعال محیط‌زیست اهل ارومیه، در این باره می‌گوید: درست است که روند مرگ تدریجی دریاچه‌ی ارومیه بزرگ‌ترین مشکل منطقه‌ای ماست، اما این تنها مشکل نیست. بزرگی این زخم باعث شده مشکلات دیگر شهر ما زیر سایه‌ی آن قرار بگیرد و نادیده گرفته شود. در حالی که ما باید مرگ تدریجی دریاچه‌ی ارومیه را نمادی از روند دردناک مشکلات شهری ارومیه، و حتی استان آذربایجان غربی بدانیم.

خانم بایزیدی با اشاره به بافت فرسوده‌ی مرکز شهر ارومیه می‌افزاید: آغاز به‌سازی بافت فرسوده شهر ارومیه به سال‌ها قبل برمی‌گردد. به وقتی که شاید من و شما هنوز به دنیا نیامده بودیم. مثلاً خیابان عطایی را نزدیک به ۳۴ سال است که دارند نوسازی می‌کنند. ساختمان‌های زیادی تخریب شد. بعضی از آن‌ها هنوز هم نیمه ویران مانده است. بقایایی از ساختمان کهنه‌ی قبلی و تلی از خاک و خل که روی آن ریخته و چهره‌ی شهر را زشت کرده است و آسیب‌های جدی‌ای نیز به محیط‌زیست می‌زند.

او با اشاره به برنامه‌ریزی‌های نادرست و حساب‌نشده مسئولان شهری را به سیاسی‌کاری متهم می‌کند و می‌گوید: آیا واقعا چند متخصص شهری در ارومیه وجود ندارد که تکلیف منطقه‌ی قدیمی شهر را روشن کنند؟ تخریب ساختمان‌های قدیمی از اول هم اشتباه بود. باید ساختمان‌های کهنه را ترمیم می‌کردند و به عنوان بخشی از تاریخ و تمدن شهر ۶ هزار ساله‌ی ارومیه حفظ می‌کردند. اما با ناآگاهی و شاید حتی به عنوان خدمت به شهر، ساختمان‌ها را تخریب کرده‌اند و هنوز هم بازسازی نشده و بخش بزرگ و مهمی از شهر مثل خرابه باقی مانده است. این خیابان که می‌توانست با نگهداری ساختمان‌های کهنه و ترمیم آن‌ها به یک منطقه‌ی تاریخی زیبا تبدیل شود و مقصد گردشگران داخلی و خارجی بشود، به یک مخروبه‌ی نیمه‌کاره‌ها شده تبدیل شده، که ساکنان آن با رنج بسیار در آن جا زندگی می‌کنند.

خیابان عطایی و ویرانه‌هایش

حسین ولی‌زاده، یکی از ساکنان این خیابان می‌گوید: ماه‌هاست که می‌گویند این خیابان افتتاح خواهد شد و وضعیت آن بهبود می‌یابد، اما خبری از بهبود نیست. خیابانی که می‌تواند یکی از شاهراه‌های شهر ارومیه باشد، سال‌هاست که به یک بن‌بست بی‌مصرف تبدیل شده است. ما سال‌هاست در خیابان عطایی زندگی می‌کنیم. این جا ملک پدری داشته‌ایم و حالا سال‌هاست منتظر پایان یافتن پروژه عمرانی شهرداری در این خیابان هستیم تا یا بتوانیم با آرامش در این جا زندگی کنیم یا حداقل بتوانیم به قیمت مناسب خانه‌هایمان را بفروشیم و نقل مکان کنیم. اما حالا با این وضعیت مخروبه، کسی حتی خانه‌هایمان را به قیمت نمی‌خرد. او با توضیح این که در اصل این خیابان موقعیت تجاری خیلی خوبی دارد می‌گوید: خانه ما تقریباً بر خیابان است و ملک تجاری به حساب می‌آید. اما با وضعیت موجود نمی‌توان از آن استفاده تجاری کرد. این خیابان الان به پارکینگ اتوبوس‌ها تبدیل شده و مردم برای رسیدن به این اتوبوس‌ها هم باید از میان خرابه‌ها با هزار سختی زمستان و برف و سرما و گل و لای عبور کنند.

آقای ولی‌زاده درباره نقش شهرداری و شورای شهر در حل معضلات شهری مثل مشکل خیابان عطایی می‌افزاید: شهرداری و شورای شهر در اصل باید به مسائل اجتماعی و شهری

بپردازند اما حتی این‌ها که باید غیرسیاسی باشند، بیشتر سیاسی هستند و دنبال موقعیت‌ها و باندبازی‌های خودشان هستند. مقاماتی که دلسوز باشند نمی‌توانند این وضعیت را برای مردم شهر تاریخی‌ای مثل ارومیه با این همه پیشینه‌ی تاریخی و فرهنگی درست کنند یا تحمل کنند. اما چیزی که در عمل ما می‌بینیم، هزاران حرف دهن‌پرکن است که از هزار تا یکی‌اش هم عملی نمی‌شود.

مرضیه پورمحمد، خانه‌دار، یکی دیگر از ساکنان خیابان عطایی است. او که در خیابان عطایی دوم زندگی می‌کند، می‌گوید: چند وقتی ماشین‌های شهرداری این‌جا مشغول ساخت‌وساز خیابان بودند اما بعد سرو صداها خوابید و امید ما برای تکمیل پروژه‌ی شهرداری بر باد رفت. الان خیابان عطایی به دو بخش ناکارآمد تبدیل شده که جز حسرت و سختی برای ساکنانش هیچ چیز ندارد. تمیز کردن و گردگیری خانه تمامی ندارد، چرا که از این‌ور جارو می‌کنی و از آن‌ور خاک دوباره تمام خانه را بر می‌دارد. این به کنار، از دست موش و سوسک و هزار جانور موذی جانمان به لب رسیده است.

او با اشاره به ناامنی در این محله، آن را ناشی از ساختمان‌های نیمه‌خراب شده می‌داند و می‌گوید: هوا که تاریک می‌شود هر نوع خلاقی می‌توان در این خانه‌ها پیدا کرد. اما متأسفانه مسئولان چشم‌شان را به روی این چیزها بسته‌اند و ساکنان محل برای بچه‌ها و جوانان‌شان احساس ناامنی دارند.

وعده‌های انتخاباتی و مشکلات بی‌پایان

خانم پورمحمد با بیان این که امیدی به تاثیر شورای شهر ندارد، می‌گوید: سرانخابات که می‌شود یک عده می‌آیند قول‌هایی می‌دهند تا رای بگیرند، اما رای که گرفتند دیگر پیدایشان نمی‌شود تا رای‌گیری بعدی. خبر وقتی بودن و نبودن شورای شهر فرقی برای زندگی ما ندارد، اصلاً برای چه باید رای بدهیم؟ اما باز هم دم انتخابات آدم دلش نرم می‌شود که شاید نامزدهای جدید سر قول‌هایشان بمانند و می‌رود رای می‌دهد.

اکبر نادری‌پور، یکی از کسبه محلی در خیابان عطایی است. او با اشاره به پی‌گیری اهالی محل از شهرداری و شورای شهر ارومیه درباره‌ی پروژه خیابان عطایی می‌گوید: شهرداری اول آمد گفت خانه‌ها باید خراب بشود و ساختمان‌ها عقب‌نشینی کنند، چون خیابان قرار است تعریض شود و به ۵۲ متری تبدیل شود. بعضی از مردم قبول کردند و خانه‌هایشان را خراب کردند و عقب‌نشینی کردند. اما بعضی معتقد بودند که شهرداری دروغ می‌گوید. حالا هم که قرار شده خیابان ۳۲ متری بشود و این وسط مردمی که خانه‌هایشان عقب‌نشینی کرده ضرر کرده‌اند. بعضی از اهالی محل حاضر نشده‌اند خانه‌هایشان را خراب کنند و به اصطلاح عقب‌نشینی کنند. آن‌ها می‌گویند شهرداری مردم را گول زده و باید به مردم خسارت بدهد. حالا گیریم خسارت هم داد! خیابانی با خانه‌هایی که یکی در میان عقب و جلو هستند مگر می‌شود؟ ما به شورای شهر مراجعه کرده‌ایم. روابط عمومی شورای شهر به نقل از کمیسیون عمران شورا به ما گفته است که خیابان عطایی در صورت همکاری شهروندان آزادسازی می‌شود اما همان ۳۲ متری باقی می‌ماند.

رییس کمیسیون عمران شورای شهر ارومیه نیز می‌گوید: ارومیه به کارگاه توسعه عمرانی تبدیل شده که این امر خود امیدی برای توسعه و مدرن شدن شهر در نظر شهروندان ایجاد کرده، اما زیبا بایزیدی، فعال محیط‌زیست با او موافق نیست و می‌گوید: شهر که کارگاه نیست! شورای شهر به جای برخورد با طرح‌های حساب‌نشده و بدون برنامه شهرداری، تازه افتخار

می‌کند که ارومیه کارگاه توسعه عمرانی شده. خب این چه دردی از مردم دوا می‌کند؟ این که محیط زیست مردم را که محیطی آرام و به دور از آلودگی است، این همه سال به محلی برای کنجکاو و آزمون و خطای مسئولان با بودجه‌ای که در واقع پول مردم است تبدیل کنند شرم‌آور است، اما شورای شهر تازه به آن افتخار هم می‌کند.

خانم بایزیدی ابراز امیدواری می‌کند که برای شورای شهر بعدی ارومیه کسانی انتخاب شوند که واقعا دغدغه‌ی مردم را دارند و می‌خواهند برای شهر واقعا کار کنند. او می‌گوید: این اتفاق نمی‌افتد مگر مردم هوشیارانه انتخاب کنند و مطالبات شان را پی‌گیری کنند.

استیضاح شهردار و فرصت برای تبلور بی‌اعتمادی!



نویسنده: آزمون محبی

استان: گیلان

شهر: رشت

چالش‌ها:

• ناپایداری مدیریت شهری

• استیضاح شهردار

• وظایف شوراها

روز یکشنبه هفته جاری در حالی شهردار رشت از «تیر» استیضاح جان سالم به در برد که پیش از این و در نشست مرداد ماه امسال که اولین جلسه استیضاح‌اش بود، در آستانه برکناری قرار گرفته بود، اما در آن جلسه کار به رای‌گیری نرسید. محمدعلی ثابت‌قدم، که متولد سال ۱۳۵۳ و یکی از جوان‌ترین شهرداران کلان‌شهرهای ایران است، در جلسه یکشنبه با فاصله بسیار اندکی در مقام خود ابقا شد. طبق گزارش‌ها، از مجموع ۱۵ رای اعضای شورا، موافقان استیضاح ۶ نفر، مخالفان استیضاح ۷ نفر و آرای ممتنع ۲ نفر بود. برای برکناری شهردار رشت ۸ رای موافق استیضاح لازم بود و ترکیب آرا به خوبی نشان می‌دهد که آرای ممتنع در این رای‌گیری، سرنوشت شهردار را مشخص کردند. ثابت‌قدم در بهمن ۱۳۹۳ و پس از اخذ ۹ رای از ۱۵ رای این شورا به عنوان شهردار رشت انتخاب شده بود.

با اینکه نتیجه استیضاح به سود شهردار بود، اما طرح موضوع استیضاح در هفته‌های اخیر و به خصوص در ماه‌های انتهایی این دوره شورای شهر، حواشی زیادی را در سطح شهر و در میان شهروندان به وجود آورد. در این بین حتی گروهی از روزنامه‌نگاران محلی نیز دست به کار شدند و با انتشار نامه‌ای جمعی نسبت به تبعات «استیضاح‌های تکراری» و برکناری شهردار شهر هشدار دادند.

راضیان و ناراضیان!

شهروندان شهر رشت در سال‌های اخیر تجربه خوش‌آیندی از کارکرد شوراهای در این شهر و مدیریت شهری آن در خاطر خود ثبت نکرده‌اند. چالش همیشگی شورا با شهرداران، و اختلاف‌نظرهای پایان ناپذیر در کنار بحران‌هایی که حاصل فساد مالی و سوء استفاده‌های مدیریتی بود، نام این شهر و تجربه شوراها را در فهرست سیاه قرار داده است. کافی است به سرنوشت دوره قبلی شورا و بازداشت‌های گسترده اعضا به اتهام فساد مالی و در نهایت انحلال آن شورا بازگردیم. تجربه‌ای که در عمل قضاوت منفی برخی از شهروندان را در مورد کلیت کارکرد شوراهای در پی داشت.

سعید یکی از ساکنان رشت است که به اعضای شورای بدگمان است و می‌گوید: «چون شهردار دارد کار می‌کند می‌خواهند بزنندش! تو سال‌های اخیر این آقا از خیلی از شهردارهای قبلی بهتر عمل کرده است.» به نظر فرید که اصولاً «شورای شهر بی‌فایده است» و باور دارد که «یک عده دور هم جمع شده‌اند و شده‌اند شورای شهر! مگر شهر شهردار ندارد؟! شورای شهر یعنی چی؟» سهیل هم ناامید است و می‌گوید: «هرکسی بیاد فرقی به حال این شهر ندارد.» دیگری که نامش را نمی‌خواهد بگوید، نگرانی‌اش این است که «از کجا معلوم آن یکی را که می‌خواهند بیاورند، بدتر از این یکی نباشد؟! ناصر اما موافق برکناری شهردار است و می‌گوید: «زودتر از این‌ها باید می‌رفت.» پرویز نظر دیگری دارد و می‌گوید: «چرا باید کسی را که برای رشت کار عالی انجام داده را از دست بدهیم؟ بعد از قرن‌ها کسی دارد به این شهر فراموش شده رسیدگی می‌کند، قدرش را بدانیم...»

افسانه از عملکرد شهردار راضی است و می‌گوید: «آقای شهردار چهره شهر رشت را به خوبی و با آگاهی تمام تغییر داده و مشکلاتی که در سطح شهر دیده می‌شود مربوط به قبل از روی کار آمدن او است. ما باید فرصت سازندگی را به این شهردار بدهیم. ما نمی‌توانیم چشم‌مان را روی متفاوت بودن این شهردار با شهرداران قبلی ببندیم.» کیکاووس هم مخالف استیضاح است و تاکید می‌کند که باید «اجازه بدهید کارش را انجام بدهد. تازه رشت دارد سرو سامان می‌گیرد. به نظر من شورای شهر را باید تعطیل کرد، چون چیز اضافه‌ای است!» آذر اما از کیفیت خدمات شهری ناراضی است و می‌گوید: «با یک باران تمام جاها را آب می‌گیرد. قبلاً بهتر بود و کیفیت کار شهردار خوب نیست.» امیر نظر دیگری دارد و اعتقاد دارد که «شهردار بماند بهتر است تا شورای شهر!»

ابقاء در پی استیضاح

با همه این تفاوت‌نظرها که مربوط به پیش از نشست یکشنبه شورای شهر بود، استیضاح رای نیاورد و شهردار جوان فعلاً در این سمت خود باقی ماند. شهردار رشت در نشست شورای شهر نسبت به تعویق در پرداخت حقوق و کسورات بیمه‌ای کارکنان به ویژه پاکبانان، نگهبانان و رانندگان ناوگان اتوبوسرانی، هم چنین درباره کیفیت اجرای

آسفالت در خیابان‌های شهر و جمع‌آوری کیوسک‌های عابرانک متعلق به بانک شهر که سوالات طرح استیضاح او بود، توضیحاتی به اعضا ارائه کرد که در نهایت به ابقای شهردار انجامید. مباحثی هم که در نشست استیضاح مطرح شد، نکات جالب توجه‌ای در خود داشت. مجید رجبی یکی از اعضای شورا در این نشست به اقدام شهردار در اعلام اسامی بدهکاران «دانه درشت» اعتراض کرد و گفت: «آقای شهردار کل افراد شورا را در آخرین نشست خبری خود ناآگاه خطاب قرار داده و گفته صد چک بلامحل هم داشته باشیم اشکال ندارد. اگر اشکال ندارد پس چرا اسم دانه درشت‌ها را مطرح می‌کند. در سایت گیل، خبر فردی به نام م. ر را بدهکار معرفی کردند در حالی که من بدهی به شهرداری ندارم!»

لیست‌های بدهکاران

در آذر ماه سال جاری، شهردار رشت در دو نوبت فهرست اسامی مخفف بدهکاران حقیقی و حقوقی شهرداری شهر را منتشر کرد. در این لیست بدهکارانی به چشم می‌خورد که از ۵۷۰ میلیون تومان تا بیش از ۶ میلیارد تومان به شهرداری بدهکاری دارند. در پاسخ به واکنش‌ها به لیست اول، شهرداری لیست دومی را هم منتشر کرد که در آن وعده داد گزارش کامل‌تری را در روزهای آینده در اختیار شهروندان قرار خواهد داد.

بی‌اعتمادی به ساختارها

هرچند انتخاب شهردار و نظارت بر نحوه فعالیت‌های شهرداری و سازمان‌های زیرمجموعه، یکی از اولین و مهم‌ترین وظایف شوراهای شهر و روستا در ایران است، اما کارنامه و عملکرد تک تک اعضای شورا می‌تواند در نگاه کلان به این نهاد و اعتماد شهروندان به کارایی آن تاثیر مستقیمی بگذارد.

صدمه‌ای که کارنامه دوره‌های پیشین شورای شهر در نمونه شهر رشت به اعتماد شهروندان زده است، در نگاه بسیاری از آن‌ها هم چنان باقی مانده و بازسازی نشده است. درست در همین جاست که عملکرد شفاف نهادهای مدیریتی در کنار تقویت و تکمیل ابزارهای نظارتی جامعه اهمیت پیدا می‌کند. نهاد شوراها و برگزاری انتخابات سراسری آن در مناطق بزرگ و کوچک کشور، فرصتی است برای ایجاد امکان نظارت مستمر بر مدیریت‌های شهری از طریق مشارکت همه اعضای جامعه.

آیا اگر در زمان انتخابات، شهروندان امکان و ابزار کافی برای غربال کردن نامزدها، براساس نیازهای منطقه‌ای و شهری را می‌داشتند، میزان تجربیات تلخ گذشته کاسته نمی‌شد؟ آیا ترکیب اعضای شوراهای شهرها و روستا، ترکیب متوازی از تخصص‌های مورد نیاز برای بالا بردن کیفیت سیاست‌گذاری‌ها و تقویت نظارت‌ها بر اجرای مصوبات شوراها را تشکیل می‌دهد؟ یا بیشتر رابطه‌ها و مکانیزم‌های قبیله‌ای!

و اینجاست که تجربه حزب و کادرسازی‌های جمعیت‌ها و احزاب در دنیای مدرن پاسخی است برای چنین دغدغه‌هایی. اگر ساختارهای حزب در ایران درست شکل گرفته بود، احزاب و تشکلات باید ضمن بررسی دقیق و درست مشکلات یک منطقه و شهر، ضمن کادرسازی تخصصی، ارائه دهنده لیست‌ها می‌بودند و شهروندان هم می‌توانستند ضمن اعتماد به احزاب، در صورت خلف وعده، احزاب را بازخواست کنند. و احزاب نیز برای تداوم حضور در قدرت مجبور بودند برای کسب رضایت رای‌دهندگان و حفظ آن، اولویت‌ها و منافع جمعی را مدنظر قرار دهند. رابطه دو سویه‌ای که در نهایت منافع بیشتری از عموم را تامین می‌کرد.

گزارش تصویری از یک فاجعه محیط زیستی



نویسنده: آزمون محبی

استان: گیلان

شهر: رشت

چالش‌ها:

• حفاظت از محیط زیست

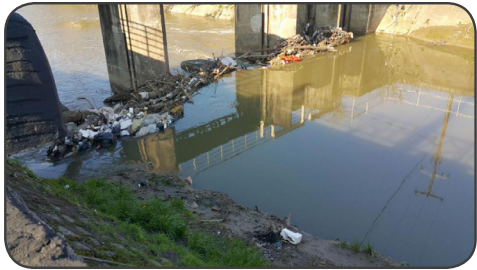
• آلودگی رودخانه‌ها

• ضعف مدیریت شهری

نابودی محیط زیست و بی تفاوتی اعضای شورا نسبت به آن، می رود تا رودخانه زرجوب رشت را به یک فاجعه تبدیل کند اما روشن نیست این سکوت کی خواهد شکست؟ احمد سیاوش پور، رئیس کل دادگستری استان گیلان، در نشست اخیر شورای قضایی این استان تاکید کرد که اگر در خصوص رفع آلودگی رودخانه زرجوب که از بخش های مختلف شهر رشت عبور می کند، اقدامی صورت نگیرد، «فاجعه ای زیست محیطی در انتظار مردم رشت خواهد بود.» این رودخانه که نام اش از دو بخش «زر» و «جوب» تشکیل شده و برگرفته از زلالی و درخشندگی آن در گذشته های دور است، امروزه نماد فاجعه محیط زیستی است. این رودخانه که شاخه ای از رودخانه بزرگ سپیدرود است، سال هاست به منبع زباله و فاضلاب تبدیل شده است. شهرداران و مدیران شهری فراوانی در این چند دهه سرکار آمده اند و رفته اند، اما تاکنون فکری به حال این معضل محیط زیستی نکرده اند. آخرین وعده شان هم پاییز سال ۱۳۹۳ بود که

گفتند «عملیات تصفیه فاضلاب رودخانه‌های آلوده رشت از بهمن ماه آغاز می‌شود.» بهمن‌هایی که هنوز نیامده و ساکنان شهر و گردشگرانی که از کنار این رودخانه می‌گذرند، هم از استشمام بوی بد آزار می‌بینند و هم با تصاویر «نازیبایی» روبرو می‌شوند. به راستی دغدغه‌های زیست‌محیطی در کجای برنامه‌های مدیران و نمایندگان قرار دارد؟ گزارش تصویری پیش رو بیش از هر مقاله‌ای بیانگر عمق این فاجعه محیط‌زیستی است:





شش ماه زندگی بدون دریافت حقوق



انباشت بدهی های شهرداری مهاباد و تحمیل فشار اقتصادی به کارکنان

نویسنده: کوئستان شادمانی
استان: آذربایجان غربی
شهر: مهاباد
چالش ها:

- حقوق شهروندی
- معوقه های کارگران
- ضعف مدیریت شهری

مهاباد زمستان سردی را تجربه می کند. مبلغ قبض گاز سر به فلک کشیده است، چراکه تصاعدی حساب می شود. سرمای بیشتر، مصرف بیشتر، قبض سرسام آورتر. اجاره بهای یک خانه بسیار معمولی حداقل پانصد هزار تومان است. گوشت قرمز کیلویی سی و پنج هزار تومان و یک کیسه برنج ده کیلویی چهل و سه هزار تومان قیمت دارد. برای خرید یک کاپشن معمولی باید یکصد و پنجاه هزار تومان پرداخت.

بهمین رفتگر سی و سه ساله محله مان سه فرزند دارد. همسرش خانه دار است. حقوق رفتگری بهمین تنها منبع درآمد این خانواده پنج نفره است، اما او شش ماه است که حقوق نگرفته است. با وجود عدم دریافت حقوق هر روز صبح خش خش جارویش را از پنجره اتاقم می شنوم.

گاهی انگشتان یخ‌زده‌اش را که از سوراخ‌های دستکش پاره‌اش بیرون زده با بازدم خود گرم می‌کند و با چهره‌ای غمگین به جاروی خیابان ادامه می‌دهد. از او پرسیدم آیا درست است که شهرداری ماه‌هاست حقوق کارکنان را پرداخت نکرده است؟ می‌گوید: «بله، شش ماه بیشتر است حقوق نگرفته‌ام. دائم از این هفته به آن هفته ارجاع می‌دهند. اوضاع مالی مان خراب است. دیگر مغازه دار محله، به من تسویه نمی‌دهد چون میزان بدهی چند ماه گذشته‌ام بسیار زیاد شده و چوب خطم پر شده است. حالا نمی‌دانم از کجا برای منزل خواروبار تهیه کنم؟ اصلاً با کدام پول بخرم؟ واقعاً نمی‌دانم چه کار کنم!»

وقتی می‌پرسم چرا شغلش را عوض نمی‌کند و دنبال کار دیگری نمی‌گردد، ناله‌کنان می‌گوید: «کدام شغل؟ مگر کار پیدا می‌شود؟ همین را هم رها کنم، معلوم نیست دوباره بتوانم جایی استخدام شوم. دست کم امیدوارم بلاخره پول‌مان را می‌دهند. بروم کولبر شوم مثل برادرم که روی مین رفت و کشته شد؟ بیچاره بچه نداشت، اگر نه الان مسئولیت بچه‌های او هم به دوش من می‌افتاد.»

بدهی شهرداری به تامین اجتماعی و ایجاد مشکلات بیمه‌ای برای کارکنان

احمد کارمند شهرداری است. به گفته او مدت شش ماه است که حقوق دریافت نکرده و طی این مدت تنها یک میلیون تومان به حسایش واریز شده است. احمد به درصحن گفته: «شهرداری مهاباد با بیمه پرسنل‌اش هم دچار مشکل شده، چون که به سازمان بیمه تامین اجتماعی بدهکار است و هر روز جریمه دیر کرد بدهی سنگین‌تر می‌شود. فرزند شش ماهه‌ام نیاز به عمل جراحی داشت. مجبور شدم از فامیلم پول قرض کنم، چون از یک طرف شهرداری حقوقم را نداده بود و از طرف دیگر دفترچه تامین اجتماعی‌ام دیگر اعتبار ندارد. همه هزینه‌های عمل را مجبور شدم خودم با پول قرضی پرداخت کنم.»

قبلاً در دی ماه رئیس شورای شهر مهاباد گفته بود: «طبق آخرین جلسه‌ای که با شهردار داشتیم، حقوق حدود چهار الی پنج ماه پرسنل شهرداری واریز نشده و در ۱۲ دی ماه به صورت علی‌الحساب یک میلیون تومان به حساب نیروهای رسمی، قراردادی، پیمانی و کارمعیین از سوی شهرداری واریز گردیده است. برای بقیه حقوق هم بلافاصله بعد از دریافت تسهیلات، چهار میلیارد تومانی حقوق حداقل دو ماه و بیمه‌های معوقه پرداخت خواهد شد.»

راه‌کار شهرداری و مخالفت شورا

شهردار مهاباد برای برون رفت از بحران حقوق معوقه کارکنان، فروش مغازه‌های بازار تاناکورا را به مزایده گذاشته است تا بتواند با درآمد حاصله، حقوق معوقه را پرداخت کند ولی شورا با این طرح مخالف است و می‌گوید بدهی نباید دلیل حراج اموال شهرداری باشد. بازارچه تاناکورا با مساحت ۸ هزار متر به قیمت ۱۵ میلیارد تومان به مزایده گذاشته شده است. این بازار ۲۴۴ مغازه دارد. قیمت پایه برای ثبت نام در مزایده برای هر مغازه ۲ میلیون تومان اعلام شده و تاکنون ۱۰۰۰ متقاضی با پرداخت این مبلغ در مزایده شرکت کرده‌اند. صلاح کردستانی شهردار مهاباد گفته این مزایده تنها جهت پرداخت حقوق کارکنان خواهد بود.

با وجود بدهی شهرداری، رئوف سیدی رئیس شورای شهر با حراج املاک شهرداری مخالف است. او گفته است: «ما بایستی املاک شهرداری را ارزش بدهیم و نگذاریم حراج گردد. اگر هدف ارزان فروشی املاک شهرداری بود که شهرداری اکنون با مشکل پرداخت حقوق روبرو نبود.»

چرا درآمد شهرداری افت کرده است؟

شهرداری مهاباد در سال‌های گذشته، از نظر درآمد و ساخت‌وساز شهری و هم‌چنین عمران و آبادانی با رشد چشم‌گیری روبرو بود، اما در دو سال گذشته با افت بسیار شدید درآمد ساخت‌وساز، مواجه شده است. به نظر می‌رسد که مهاباد یک دوره رکورد اقتصادی در معاملات ملکی را تجربه می‌کند که این امر به نوبه خود تأثیر بسیار منفی بر درآمد شهرداری داشته است. اقبال. م یکی از متمولین میان‌سال شهر است. از او پرسیدم که چرا سرمایه خود را در شهرهای دیگر سرمایه‌گذاری می‌کند؟ او پاسخ می‌دهد: «مهاباد هم‌چون برخی شهرهای مرزی دارای رونق اقتصادی نیست و به عنوان منطقه تجاری شناخته نشده است. اگر من سرمایه‌ام را صرف خرید مغازه از پاساژهای بانه و سردشت کنم، و فقط به اجاره این مغازه‌ها اکتفا کنم، درآمد پرسودتری خواهم داشت تا این‌که اینجا پاساژ بسازم و مغازه‌هایش خالی و بی‌مستاجر بماند.»

یکی دیگر از علل افت درآمد شهرداری، ناتوان بودن شهرداری مهاباد در اخذ طلب‌هایش از اشخاص حقیقی و حقوقی است. بنا بر گفته رئیس شورای شهر، اداره راه و شهرسازی، ۸ میلیارد تومان بدهی معوقه به شهرداری دارد. هم‌چنین برخی سازندگان برج‌های تجاری از پرداخت قیمت کامل پروانه ساخت خودداری کرده‌اند.

علی‌رغم وعده‌های مکرر شهردار و شورای شهر جهت پرداخت حقوق معوقه کارکنان شهرداری، هر هفته و هر ماه سپری می‌شود اما از پرداخت کامل حقوق معوقه خبری نیست. معلوم نیست تکلیف کارکنان کم‌درآمدی که زندگی‌شان تنها به همین شغل وابسته است بالاخره چه خواهد شد.

وظایف شوراها در قبال شهرهای با امکانات روستایی



نویسنده: سارا میکائیلی

استان: اردبیل

شهر: نمین

چالش‌ها:

- فقدان امکانات شهری
- تغییر تقسیمات کشوری
- ضعف مدیریت شهری

با استان شدن اردبیل تعداد قابل توجهی از روستاهای این استان در مدت کوتاهی به شهر تبدیل شدند و برخی از آن‌ها که در اطراف شهر بودند در بافت شهری اردبیل ادغام شدند، بدون آن‌که پیش‌زمینه‌های فرهنگی و امکانات شهری برای آن‌ها در نظر گرفته شده باشد. مردم روستاهایی که با امکانات کم در خانه‌های کاه‌گلی زندگی می‌کردند و در آرامش زندگی روستایی صبح‌ها دام‌هایشان را از آغل به صحرا می‌بردند و در مزارع و باغ‌ها مشغول کشاورزی می‌شدند، یک روز صبح با خبر شدند که روستایشان شهر شده؛ آن‌ها طبعاً خوشحال شدند به امید این که این تحول زندگی سخت و یکنواخت آن‌ها را دگرگون کند. این دگرگونی اتفاق افتاد و مردم از بخشی از تحولات نیز خشنودند. مثلاً تغییر سبک ساخت خانه‌ها، گازکشی شهری، لوله‌کشی آب شهری و هم‌زمانی این تغییرات با آمدن وسایل ارتباط جمعی بیشتر و پیشرفته‌تر به زندگی مردم، سبک زندگی روستائینان اردبیل را عوض کرد. اما این تغییرات به

طور طبیعی اتفاق نیفتاد و در بسیاری از مواقع آمیزه‌ای ناهمگون از روستاشهری را پدید آورد. آسیه کمالی، کارشناس ارشد مردم‌شناس از نمین، در این باره در گفت‌وگو با خبرنگار درصحن می‌گوید: با اذعان به زیبایی‌ها و آرامش و سادگی زندگی روستایی، از این نکته نمی‌توان غافل شد که جبر اساس زندگی روستایی است و فردیت در این سبک از زندگی معنایی ندارد. خانواده، طایفه و حتی همسایگان نیز در زندگی یک فرد روستایی نقش و قدرت تصمیم‌گیری - حتی غیرمستقیم - دارند. در جامعه روستایی جوانان به طور عام، به ویژه دختران جوان، تحت سلطه و تصمیم ریش سفیدهای فامیل هستند. مثلاً آن‌ها نمی‌توانند خودسرانه تصمیم به ازدواج بگیرند و باید به تصمیم خانواده‌ی بزرگ خود که ممکن است سال‌ها پیش در کودکی آن‌ها گرفته شده، تن دهند. در روستاها مردم تعطیلی ندارند. همه روزه کار می‌کنند. کاری که تکراری است و هیچ تنوع و هیجانی در آن نیست. هرچند روستا برای یک فرد شهرنشین جای جذاب و هیجان‌انگیزی برای مسافرت و گذراندن تعطیلات است، اما برای خود روستاییان یک نواخت است و به همین سبب جوانان روستایی اغلب آرزوی مهاجرت به شهرها و ایجاد تغییر در زندگی‌شان را دارند.



خانم کمالی توضیح می‌دهد: زندگی شهری چنین نیست. شهر فضایی آزاد است که افراد می‌توانند کمابیش در آن ناشناخته باقی بمانند. روابط اجتماعی تنوع بیشتری دارد. امکانات اقتصادی، آموزشی و فرهنگی متنوع و فراوان به افراد امکان انتخاب می‌دهد. هرچند ممکن است فضای شهری تنهایی را تشدید کند، اما امکانات و تنوع موجود در شهر مدرن به افراد قدرت انتخاب می‌دهد و انتخاب و فردیت دلخواه و دلفریب است. این مردم‌شناس اردبیلی درباره تحولات شهری در استان اردبیل می‌گوید: در پی تغییرات تقسیمات کشوری اردبیل به استان تبدیل شد و در پی آن تعدادی از روستاها به شهر تبدیل شدند. هرچند شهر اردبیل با همه‌ی قدمت و پیشینه‌ی تاریخی و فرهنگی‌اش به خودی

خود نیز فضای شهری به معنای مدرن آن را ندارد، اما این تغییرات بر روستاهایی که شهر شدند آثار مثبت و منفی بیشتری داشته است. اگر بگوییم با استان شدن اردبیل و شهر شدن تعدادی از روستاها امکاناتی نظیر راه‌سازی، لوله‌کشی آب و گاز، و به‌سازی خانه‌ها و فضای روستایی اتفاق افتاد که مردم بسیار از آن راضی و خشنودند، اما از طرفی نمی‌توان از مضرات این تغییرات چشم پوشید.

خانم کمالی با اشاره به بحران هویتی، از دست دادن سبک زندگی مالوف، و عدم امکانات واقعی شهری می‌گوید: شهری که سینما و تئاتر ندارد، پارک تفریحی و سالن‌های ورزشی ندارد، امکانات آموزشی کافی ندارد، بیمارستان و درمانگاه ندارد، سیستم حمل و نقل مناسب و امکانات ترافیکی حتی در حد یک چراغ راهنمایی و رانندگی ندارد، سیستم دفع زباله مناسب ندارد و از امکانات ساده‌ای مثل پمپ بنزین بی‌بهره است چطور می‌تواند نام شهر بر خود داشته باشد؟ در واقع بسیاری از روستاهایی که تبدیل به شهر شده‌اند، از هویت روستایی خود تهی گشته و تا داشتن هویت شهری نیز فاصله زیادی دارند. صرف این که خانه‌ها تغییر شکل

بدهند و در فضای گسترده روستایی آپارتمان سازی بشود، یک روستا به شهر تبدیل نمی شود.

پدیده روستاشهری و وظیفه شهرداری و شوراهای شهر

ایمان پارس آبادی فعال سیاسی و مدنی در استان اردبیل است. او اصلی ترین نهادهای مسئول در قبال شهرها و روستاها را شهرداری ها و شوراهای شهر و روستا می داند و به خبرنگار در صحن می گوید: همان طور که از اسم شان برمی آید، شهرداری ها و شوراهای شهر و روستا مثل دولت محلی در قبال یک منطقه مسئولند. استان اردبیل با این همه امکانات گردشگری و جاذبه های طبیعی و تاریخی، باید آن قدر درآمد داشته باشد که این منطقه را متحول کند. او با اشاره به آبگرم های زنجیره ای سرعین، پیست اسکی آلوارس، پارک جنگلی فندقلو، گردنه ی زیبای حیران، بقعه شیخ صفی الدین اردبیلی و مجسمه ی طبیعی بابا داوود که به ابوالهول ایران مشهور است، می گوید: یکی از راه های در دسترس، گسترش گردشگری است. با برنامه ریزی درست می شود گردشگری را در استان اردبیل گسترش داد و با کسب درآمد از این طریق می توان اشتغال زایی کرد، و امکانات شهری بیشتری فراهم کرد. جوانان اردبیل حق دارند مراکز تفریحی داشته باشند. اگر روستاها به شهر تبدیل می شوند، حق دارند از امکانات شهری واقعی بهره مند شوند. سینما و استادیوم و سالن ورزشی داشته باشند. بیمارستان و پارک و شهر بازی داشته باشند. امکانات مدرن مبتنی و متناسب با فرهنگ خود داشته باشند. پارس آبادی با اشاره به کمبود شدید امکانات ورزشی در روستاها توضیح می دهد: ما حتی در مرکز استان نیز امکانات کافی ورزشی نداریم، چه برسد به روستاها و مناطقی که در چند سال اخیر شهر شده اند. یک زمین فوتبال، بسکتبال یا والیبال مناسب، یک سالن کشتی با امکانات ابتدایی، یک مرکز فرهنگی چند منظوره، این ها کارهایی نیست که از عهده یک شهرداری مسئول بر نیاید، اما اگر مردم این ها را مطالبه نکنند شاید شهرداری و شورای شهر هرگز به عنوان یک نیاز ضروری به آن نپردازد و آن را جزو برنامه های خود قرار ندهد.

این فعال سیاسی و مدنی توجه گروه های فعال در انتخابات شوراها به موضوع روستاشهرها را ضروری می داند و می گوید: باید امکانات متناسب با فرهنگ مردم به وجود آورد. این تناقضی با پیشرفته شدن روستاهایی که تبدیل به شهر شده اند ندارد. شوراهای شهر باید برای بومی سازی امکانات مدرن برنامه داشته باشند و برای ایجاد امکانات بهداشتی، آموزشی و اجتماعی مناطق خود بکوشند. این وظیفه ی گروه های سیاسی و مدنی فعال در انتخابات است که مطالبات و انتظارات به حق مردم از شوراها و وظایف شوراها را یادآوری کنند و بین مردم و شوراها حلقه واسط باشند.

سگ کشته در تبریز تمام شد



با حمایت شهرداری و شوراها از سازمان های مردم نهاد حامی حیوانات

نویسنده: سمانه غفرانی

استان: آذربایجان شرقی

شهر: تبریز

چالش ها:

- حقوق حیوانات
- جامعه مدنی
- حقوق بشر

«زمین خانه ی حیوانات هم است.» این واقعیت را مردم در جوامع توسعه یافته آموخته اند. بعد از دوره شکار و غارنشینی که حیوان غذای اصلی انسان به شمار می آمد، در دوره کشاورزی، بشر آموخت انواعی از حیوانات را به عنوان غذا پرورش دهد، انواع دیگری را به عنوان نیروی کمکی کار نگهداری کند و به خدمت بگیرد و یا به عنوان حیوان خانگی از انواعی از حیوانات با عشق و علاقه مراقبت کند. به جز این گروه، حیوانات دیگری هم زندگی می کنند که جزو حیوانات وحشی و درنده و یا بیماری زا به شمار نمی آیند و در واقع با انسان ها همزیستی و همسایگی دارند. این دسته از حیوانات در برخی جوامع و فرهنگ ها عزیز شمرده می شوند و با آن ها مهربانانه برخورد می شود، اما در برخی جوامع نیز مزاحم به شمار می آیند و انسان ها

سعی می‌کنند آن‌ها را از بین ببرند. مثال بارز این تفاوت، را در دو کشور ترکیه و ایران می‌تواند دید. این دو کشور هرچند فرهنگ دینی و اقلیمی نزدیک به هم دارند، اما در برخورد با حیوانات بی‌سرپرست رفتاری متفاوت دارند. اگر به هر کدام از شهرهای ترکیه سفر کرده باشید، سگ‌ها و گربه‌های فراوانی را می‌بینید که در خیابان با آرامش پرسه می‌زنند و بدون این که از آدم‌ها بترسند، حتی برخی از قواعد شهروندی محیط انسانی خود را نیز رعایت می‌کنند. مثلاً ناگهان وسط خیابان نمی‌پزند، به مردم حمله نمی‌کنند، در جاهای مشخصی دنبال غذا می‌گردند و معمولاً هر کدام جا و محله‌ای مشخص دارند. در مقابل انسان‌ها نیز با آن‌ها مهربانند و از آن‌ها نمی‌ترسند. شهرداری‌ها در قبال این حیوانات احساس مسئولیت دارند و علاوه بر واکسیناسیون آن‌ها و عقیم‌سازی به جهت کنترل جمعیت آن‌ها، در جاهای مشخصی از محله‌ها برای این حیوانات ظرف آب و غذا گذاشته‌اند و مردم مازاد غذای خود را در آن محل‌ها برای حیوانات می‌گذارند. در شهرهای با امکانات بیشتر به کمک نهادهای مدنی برای سگ‌ها و گربه‌ها سرپناه می‌سازند تا از گزند ناملایمات آب و هوایی در امان بمانند و حتی در زمستان روی آن‌ها در خیابان پتو می‌کشند تا از سرما نمیرند.

علاوه بر این که در کشور ما عده کثیری از مردم حیواناتی مثل سگ‌ها را نجس و گربه‌ها را نحس می‌دانند و از آن‌ها دوری می‌کنند، نامهربانی با حیوانات گاه تا آزار و اذیت و شکنجه آن‌ها نیز ادامه می‌یابد. اوج این نامهربانی کشتار سیستماتیک سگ‌ها با روش‌های گاه بسیار خشن است که از سوی نهادهای مسئول به بهانه‌ی آلودگی محیط زیست و خطر برای مردم انجام می‌شود؛ اما این رویه چند سالی است که رو به تغییر گذاشته است.

آذربایجان شرقی پایلوت مهربانی با حیوانات

چند سالی است که مدافعان حقوق حیوانات در مقابل حیوان‌کشی و حیوان‌آزاری ایستادگی می‌کنند و سعی می‌کنند با فراهم آوردن امکاناتی هرچند ابتدایی، توجه مسئولان شهری را به موضوع احترام به حقوق حیوانات و ترویج حیوان دوستی جلب کنند. یکی از مراکز موفق که توانسته رویکرد مسئولان شهری را به حیوانات بی‌سرپرست تغییر دهد پناهگاه حیوانات پردیس است. ژیلایورایرانی مدیر این موسسه با همکاری سازمان مردم‌نهاد انجمن حمایت از حیوانات تبریز، بخش خصوصی و با حمایت خیرین از پنج سال پیش با تأسیس این موسسه و جمع‌آوری حیوانات بی‌سرپرست، موجب شده دیگر سگی در شهر تبریز کشته نشود. انگل‌زدایی و عقیم‌سازی حیوانات بی‌سرپرست از جمله کارهای این موسسه است. تلاش‌های خانم پورایرانی و دوستانش همراهی شهرداری و شورای شهر تبریز را برانگیخت و شهردار تبریز قول داد به ساخت پناهگاه جدید برای حیوانات کمک کند. با توسعه امکانات پناهگاه حیوانات پردیس تاکنون علاوه بر سگ‌های بی‌سرپرست حیوانات دیگری نظیر اسب و روباه و گربه و پرندهای جغد و کرکس و عقاب در درمانگاه این موسسه مورد معالجه قرار گرفته‌اند. دومین شعبه پناهگاه حیوانات پردیس نیز در شهر بناب ساخته شده است.

با جان گرفتن جریان‌های مدنی حمایتگر حیوانات، نگرش مسئولان شهری در آذربایجان شرقی تا جایی تغییر کرد که به کلی از سگ‌کشی دست کشیدند و با جمع‌آوری حیوانات بی‌سرپرست از سطح شهر آن‌ها را برای واکسیناسیون، انگل‌زدایی، عقیم‌سازی و نگهداری به پناهگاه‌ها می‌سپردند و در حالی که توجه مسئولان شهری در مناطق دیگری از ایران برای کشتار حیوانات آلوده‌سازی محیط زیست و شیوع بیماری عنوان می‌شود، مدیران شهری تبریز معتقدند اتفاقاً این کشتار سگ‌ها و حیوانات دیگر است که پیامدهای منفی بهداشتی و زیست محیطی دارد.

پناهگاه روستایی برای گربه‌ها

محموده یآوری، زنی سالخورده در یکی از روستاهای شهر سراب است. مهربانی خانم یآوری گربه‌های بی‌سرپرست روستا را گرد خانه‌اش جمع کرده است. او روزانه به بیش از ۲۰ گربه غذا می‌دهد و از آن‌ها مراقبت می‌کند و به همین دلیل در روستاهای منطقه سراب به شهرتی محلی دست یافته است. خانم یآوری هیچ امکانات یا کمکی از هیچ جایی برای این کار دریافت نمی‌کند و می‌گوید این کار را برای رضای خدا انجام می‌دهد و ابراز امیدواری می‌کند که همه جا با حیوانات مهربان باشند. گربه‌ها در اطراف خانه روستایی خانم یآوری پرسه می‌زنند و وقت غذایشان که می‌شود نزد او می‌آیند. خانم یآوری با بیان این که مردم روستا کلاً با حیوانات مهربانند، می‌گوید: شاید کودکان برای بازی با شیطنت مثلاً به گنجشک‌ها سنگ بزنند، اما در روستا بچه‌ها با حیوانات بزرگ می‌شوند و آن‌ها را دوست دارند. به گفته‌ی خانم یآوری در اطراف هر خانه‌ی روستایی پر از حیوانات خانگی است و علاوه بر این، هر خانه پذیرای حیوانات بی‌سرپرستی هم هست که معمولاً یکی دو تا هستند، بچه‌های خانه با این حیوانات بازی می‌کنند و به آن‌ها خو می‌گیرند و از این طریق مراقبت از محیط‌زیست خود را یاد می‌گیرند. خانم یآوری بیش از ۲۰ گربه را حمایت و تغذیه می‌کند. او درباره‌ی واکسیناسیون و بهداشت این حیوانات چیز زیادی نمی‌داند و می‌گوید: ان‌شاءالله که بیمار نیستند و تا حالا هم مشکلی برای من پیش نیآورده‌اند. خانم یآوری از شورای روستا انتظار دارد مخصوصاً در فصل زمستان برای حیوانات بی‌سرپرست پناهگاهی درست کند و می‌گوید: البته مردم هم باید این را بخواهند و کمک کنند.



دکتر حیدر قدیمی، دامپزشک مدافع حیوانات در آذربایجان در این باره می‌گوید: البته که حیوان ممکن است ناقل بیماری‌هایی به انسان و حتی حیوانات دیگر باشد، اما به این بهانه نمی‌توان به قتل‌عام حیوانات روی آورد. بلکه جوامع انسانی باید به عنوان مراقبت و نگهداری از بخشی از طبیعت، از حیوانات مراقبت کنند. به گفته‌ی او شهرداری‌ها و شوراهای شهر و روستا نهادهای مرتبطی هستند که

می‌توانند و اصلاً باید در این زمینه فعالیت کنند و به یاری سازمان‌های مردم‌نهاد بشتابند. او تشویق مردم به حیوان‌دوستی و آموزش مراقبت از حیوانات و رعایت بهداشت حیوانات و تشویق مردم به تشکیل گروه‌های حامی محیط‌زیست و حیوانات را از جمله وظایف مدنی شورای شهر و روستا می‌داند.

به اعتقاد دکتر قدیمی درست است که مردم در قالب تشکلهای مدنی می‌توانند خواسته‌هایی از شوراها داشته باشند، اما آموزش عمومی در زمینه محیط‌زیست و حقوق حیوانات بدون حمایت شوراها و شهر و روستا اگر هم امکان‌پذیر باشد، بسیار دشوار است.

این مدافع حقوق حیوانات تشکیل گروه‌های محلی و دوستانه را یکی از مفیدترین راه‌کارهای رسیدگی به حیوانات بی‌سرپرست می‌داند و می‌گوید: این شبکه‌های کوچک می‌توانند به هم پیوسته بشوند و زنجیره‌ای از حلقه‌های کوچک اما متصل به هم را به وجود بیاورند که قدرت فرهنگ‌سازی و ایجاد تغییر دارد. این زنجیره‌ها به عنوان نهادهای محلی کوچک اما به هم پیوسته می‌توانند شوراها و شهرداری‌ها را موظف به رعایت حقوق حیوانات در عین توجه به بهداشت محیط‌زیست کنند.

اختلال در امور شهری با طعم جاذبه‌های گردشگری



نویسنده: ابراهیم مقدسی

استان: گیلان

شهر: رشت

چالش‌ها:

• گردشگری

• حقوق شهروندی

• ضعف مدیریت شهری

گردشگری یکی از پررونق‌ترین صنایع دنیاست و حتی در برخی کشورها اقتصادشان وابسته به این صنعت است. این صنعت، هم فرصت‌های شغلی فراوانی ایجاد می‌کند و هم تأثیرات اجتماعی بسیاری بر روی ملت‌ها دارد. ناگفته نماند که فرصت بسیار مناسبی هم برای انتقال فرهنگ یک کشور است. در همین راستا، طبق آمار سازمان جهانی گردشگری، صنعت گردشگری در سال ۲۰۱۶ میلادی حدود ۱۰ درصد تولید ناخالص بودجه جهانی بوده و حدود ۲۸۴ میلیون نفر در دنیا را صاحب شغل کرده است.

گردشگری در ایران

در این میان، ایران علی رغم اینکه از منابع طبیعی بسیار غنی از جمله جنگل های سرسبز شمال، خطه آبی دریای خزر در شمال و خلیج فارس در جنوب برخوردار است و در لیست کشورهای برتر دنیا برای بازدید مناطق باستانی است، فرصت های زیادی را در این عرصه از دست می دهد. در سال ۲۰۱۵ درآمد ناشی از گردشگری در ایران، تنها کمی بیشتر از ۶ درصد تولید ناخالص کشور بوده است. طبق همین آمار، تنها حدود ۲ درصد از کل مشاغل کشور به مشاغل مرتبط با گردشگری اختصاص دارد. حضور گردشگران در ایران در دو دهه اخیر همواره رو به افزایش بوده و از ۵۷۳ هزار نفر در سال ۱۹۹۶ میلادی، به چهار میلیون و ۹۶۷ هزار نفر در سال ۲۰۱۴ رسیده بود. با این حال ایران راه زیادی تا پر کردن ظرفیت هایش در این صنعت دارد و این در حالی است که ایران با معضل ۱۲ درصد بی کاری دست و پنجه نرم می کند.

گردشگری در رشت

گردشگران معمولاً به دنبال منابع طبیعی برای انتخاب محل سیاحت خود می گردند و به این دلیل شمال ایران یکی از مقصدهای پرطرفدار گردشگری در این کشور است. ولی شهر رشت که بزرگ ترین و پرجمعیت ترین شهر این منطقه است بیشتر به یک گذرگاه به سایر شهرها بدل شده و با توجه به میزان دسترسی اش به منابع طبیعی چون جنگل، آبشار و شالیزار و امکانات شهری، گردشگر چشمگیری ندارد. این در حالی است که طبق گفته محمد علی نجفی، استان دار گیلان، نرخ بی کاری استان گیلان نزدیک به ده درصد است که در ده ۱۲۳م در جدول بی کاری کشور قرار می گیرد.

در همین راستا، مرتضی عاطفی، مدیر عامل سازمان فرهنگی ورزشی شهرداری رشت گفته: دلیل عدم ماندگاری گردشگران در رشت عدم شناسایی و معرفی ظرفیت های گردشگری و فرهنگی به علاقمندان سیر و سفر است که با احیای ظرفیت های فرهنگی و گردشگری این شهر می توان این ضریب را افزایش داد. گنجینه های تاریخی، بازارهای هفتگی و سنتی، صنایع دستی و غیره از جاذبه های مهم گردشگری این شهر است. متأسفانه فضاهایی موجود این شهر، متناسب جایگاه و شان شهروندان فرهنگی و فرهیخته رشت نیست.

اختلال در امور شهری به قیمت تقویت جاذبه های گردشگری

در این خصوص، تغییراتی در شهر داده شد تا جاذبه های گردشگری شهر افزایش داده شود. طرح پیاده راه سازی میدان شهرداری رشت یکی از این تغییرات بوده که هم زمان با طرح ترافیک پس از فراز و نشیب های زیاد در شورای شهر تصویب شد. اگرچه این طرح با مخالفت هایی در شورای شهر روبه رو شد، ولی در نهایت تصویب و به مرحله اجرا در آمد. در همین راستا، وزارت کشور هم مصوبه ای مبنی بر احیای بافت سنتی شهر را به استان داری ابلاغ کرد. میدان تاریخی شهرداری شهر رشت یکی از منابع آثار ملی ایران است که ۷۵ سال است شهرداری این شهر در ساختمان ساعت این میدان واقع شده است. این ساختمان توسط معماران ایرانی ولی با الهام از معماری سنت پترزبورگ روسیه ساخته شد. این تغییرات به جذب گردشگر کمک، هرچند اختلالاتی نیز در سطح شهر ایجاد کرده است.

از محمود که یکی از ساکنین شهر و بازنشسته بیمه تامین اجتماعی است پرسیدم: به نظر شما ساخت پیاده راه در محوطه تاریخی میدان شهرداری رشت توانسته توقع های یک گردشگر را به لحاظ جاذبه گردشگری تامین کند؟ او در پاسخ گفت: «به نظر من اجرای این پروژه برای مسافران تا حدود زیادی جذاب بوده و با استقبال مواجه شده است. این موضوع با برخورد با

مسافران و توریست‌ها قابل فهم است که از این محوطه بسیار لذت می‌برند و در اینجا شروع به عکس برداری و دیدن ساختمان‌های اطراف می‌کنند. به هر حال برای شهری مثل رشت که مرکز استان است، خوب است.»

او یادآور می‌شود که «در سال‌های قبل، به دلیل کمبود جاذبه‌های گردشگری کمتر مسافری در رشت ماندگار می‌شد و بیشتر از کنار رشت گذر می‌کردند» اما امیدوارم که هم شهرداری و شورای شهر و هم نمایندگان مجلس بتوانند با اقدامات مشابه جهت بهبود صنعت گردشگری گام بردارند.

اما به‌طور خاص این پروژه معایبی هم برای خود ساکنین شهر رشت داشته است. افسانه که یک دانشجو است در این باره می‌گوید: «میدان شهرداری مرکز شهر است و چهار خیابان اصلی به آن منتهی می‌شود و این تغییرات مشکل تردد برای ساکنین ایجاد کرده که در بعضی اوقات سالمندان با مشکل رفت و آمد مواجه هستند. به هر حال همه مردم که توانمند و سالم نیستند که بتوانند کل مسیر را پیاده بروند. هرچند شهرداری رشت برای رفع این مشکل چند دستگاه ون برقی گذاشته که مردم بتوانند از آن استفاده کنند اما باز هم خیلی‌ها ناراضی هستند.»

ترافیک، معضلی سراسری

ترافیک در مناطق مرکزی شهر مانند بیشتر شهرهای بزرگ و کلان‌شهرهای ایران، مشکل شهر رشت هم هست که با اجرای طرح محوطه شهرداری رشت چند برابر شده است. علی که حساسی کلافه است می‌گوید: «هر جا می‌رویم در ترافیک گرفتار می‌شویم. هیچ راه فراری نیست! با توجه به حجم بالای خودرو در حال حرکت در شهر، حداقل مسوولان باید بیشتر به فکر خیابان‌سازی باشند که متأسفانه سرعت این کارها پایین است. هر جا می‌رویم ترافیک است، شاید یکی از دلایلش همان بسته شدن میدان شهرداری باشد. که اگر هم باشد مسوولان اول باید فکری برای ترافیک می‌کردند و بعد پروژه شهرداری و خیابان‌های اطرافش را اجرا می‌کردند.»

اینجاست که کار کارشناسی و همه جانبه از الزامات طرح‌های مهم هر شهر یا کشوری است. شاید خیلی‌ها که با طرح‌های مشابه با هدف حفاظت از آثار تاریخی به دنبال ایجاد جاذبه‌های گردشگری و بهره‌گیری از ظرفیت‌های صنعت گردشگری بوده و هستند، اما نباید به ابعاد دیگر آن کم‌توجهی کنند. طرح پیاده‌روسازی میدان تاریخی شهرداری رشت نمونه‌ای است از اجرای یک طرح با هدف‌های مثبت، اما کم‌توجه به تبعات منفی آن که در زندگی و امور روزمره شهر تاثیرگذار بوده و هست.

گیلان دارد زیر زباله دفن می شود



نویسنده: پریناز پیرنیا

استان: گیلان

شهر: رشت

چالش‌ها:

• حفاظت از محیط زیست

• زباله

• ضعف مدیریت شهری

هجوم مرگ بار زباله، می رود تا شمال سرسبز ایران را به جهنم تبدیل کند. هجوم زباله ها در گیلان تنها به فصل بهار و تابستان که فصول گردشگری و شمال گردی است، محدود نمی شود. کمبود امکانات شهری مثل سطل های تفکیک زباله در اماکن عمومی و تفرج گاهها، فقدان سیستم اصولی و علمی دفع زباله و ضعف فرهنگی، شمال کشور را با انبوهی از زباله ها مواجه کرده، به طوری که اگر شوراها با هوشیاری با این مساله برخورد نکند، دیر نیست روزی که گیلان زیر زباله ها دفن شود.

تعریف انواع زباله و تفکیک آن ها بحث تازه ای نیست، اما هنوز فرهنگ تفکیک زباله و بازیافت آن نه به معنی اقتصادی، بلکه به معنی محیط زیستی در جامعه ما جا نیفتاده است. آریتا کیانی، کارشناس ارشد محیط زیست از دانشگاه آزاد لاهیجان با بیان این مطلب می گوید: مسئله زباله مشکل همه ی کشور ماست، اما این که بیشتر در شمال کشور و به ویژه گیلان

نمود دارد، دلیلش وسعت کم و تراکم جمعیتی بالاست. به این فاکتورها طبیعت منحصر به فرد گیلان و هجوم مسافران به این منطقه را هم بیافزایید، طبیعی است که بحران زباله در گیلان بیشتر باشد و بیشتر هم به چشم بیاید.

خانم کیانی علاوه بر پس مانده‌های معمولی به زباله‌های صنعتی، ساختمانی و بیمارستانی اشاره می‌کند و می‌گوید: کارشناسان سالیان زیادی است که درباره‌ی بحران آلاینده‌های شهری هشدار می‌دهند. شیرابه‌ی زباله‌ها، به ویژه شیرابه‌های زباله‌های بیمارستانی که به شیوه‌ی غیراصولی دفن می‌شود و به سفره‌های آب‌های زیرزمینی، رودخانه‌ها و دریا راه می‌یابد مشکلی است که با وجود هشدارهای فراوان هم چنان پابرجا مانده است. مسئولان جلسات و کمیسیون‌ها و بودجه‌ها و برنامه‌ریزی‌های فراوانی برای حل این مشکل اعلام می‌کنند اما همه‌ی این‌ها در حد حرف می‌ماند و به عمل تبدیل نمی‌شود. آن‌ها دائما از ضرورت استانداردسازی دفع زباله در استان حرف می‌زنند و باید‌ها را تعیین می‌کنند اما انگار مسئولی برای اجرای این باید‌ها و ضرورت‌ها وجود ندارد.

از نظر خانم کیانی شهرداری‌ها به عنوان نیروی اجرایی سامان‌دهی سیستم دفع زباله و شوراهای شهر و روستا به عنوان ارگان‌های نظارتی، باید فکری اساسی برای این بحران بکنند و گرنه گیلان دارد زیر زباله دفن می‌شود و نفسش بند می‌آید.

او با اشاره به نقش نهادهای مدنی و سازمان‌های مردم‌نهاد فعال در زمینه‌ی محیط‌زیست می‌گوید: همکاری شوراهای شهر و روستا با این نهادها و تقویت کردن این نهادها بهترین راه‌کار برای فرهنگ‌سازی عمومی و بسیج مردمی برای پاک‌سازی گیلان از زباله است.

با منیره خان‌زاده، گردشگری از اراک در ساحل آستارا صحبت می‌کنم. او که مسحور طبیعت گیلان شده، می‌گوید: کجا می‌توان جنگل و کوه و دریا را یک جا دید؟ منظره‌های گیلان واقعا بی‌نظیرند. اما حیف که آب دریا رسماً بو می‌دهد. نه بوی دریا، بلکه بوی عفونت و زهرآب‌هایی که به دریا ریخته می‌شود. چند متر آن طرف‌تر بوی تعفن می‌آید. حواسمان نبود که کنار یک لوله‌ایم که از زیر شن‌ها به دریا متصل شده. توجه کردیم و دیدیم آب آلوده از درون لوله به دریا می‌ریزد. این‌ها که نمی‌تواند غیرقانونی باشد وقتی این قدر واضح و روشن است. وقتی من مسافر با چنین چیزهایی برخورد می‌کنم حتماً مسئولان شهری هم در جریان این چیزها هستند. یا مثلاً در جاده‌های جنگلی منظره‌ها پراز زباله است. البته درست است که مسافران نیز کم‌لطفی می‌کنند و اغلب بهداشت محیط را رعایت نمی‌کنند، اما در گردشگاه‌ها سطل زباله نیست. اگر هم باشد برای تفکیک زباله سطل‌های جداگانه وجود ندارد.

نوازش گران طبیعت و امید به نجات گیلان

نکیسا پرتوی یک دوستدار طبیعت است که در تابستان گذشته با شرکت در طرح دانشجویی دخترانه‌ی «صلح و سلام» در پاک‌سازی سواحل دریای خزر مشارکت کرده است. او با این توضیح که در این طرح علاوه بر پاک‌سازی ساحل منطقه گردشگری دیلمان را نیز زباله‌زدایی کردیم می‌گوید: در این طرح که در حاشیه جشنواره آشتی با طبیعت انجام شد تعداد زیادی از دختران دانشجویان دانشگاه‌های شهرهای مختلف گیلان مثل لاهیجان، رشت، سیاهکل و خلخال حضور داشتند. این تجربه‌ی خیلی خوبی بود برای من و در واقع یک فرهنگ‌سازی بود که جامعه‌ی ما بیشتر از هر چیزی به آن نیاز دارد.

خانم پرتوی با دوستان و همکلاسی‌هایش در دانشگاه رشت یک انجمن کوچک به اسم «پاک‌زی» تشکیل داده‌اند. او توضیح می‌دهد: ما در این مدت چند سفر یک‌روزه طبیعت‌گردی

داشته‌ایم. البته در این سفرها هریک از بچه‌ها ممکن است کسی از اعضای خانواده یا دوستان را هم به همراه خود بیاورد. ما هربار برنامه‌ی مشخصی هم برای پاک‌سازی طبیعت داریم و این کار را نوعی نوازش و تشکر از طبیعت و کمترین وظیفه‌ی خود می‌دانیم. اونقش دانشگاه‌ها، شهرداری‌ها، شوراهای شهر و روستا و شورایی‌ها را در کنار فعالان داوطلب محیط‌زیست در آموزش عمومی بسیار حیاتی توصیف می‌کند و می‌گوید: مثلاً ما الان که دانشجوی هستیم و انگیزه‌ی جوانی و اوقات فراغت کافی داریم و کمی هم دانش داریم که باید محیط‌زیست را حفظ کرد، این گروه را تشکیل داده‌ایم. شاید سال‌های بعد انگیزه‌مان را از دست بدهیم و هریک درگیر زندگی بشویم و ادامه ندهیم. اما اگر جریان‌های جدی از سوی مسئولان و نهادهایی که مسئولیت آموزشی یا اجرایی دارند این طرح‌ها انجام شود، دنباله‌دار و تاثیرگذارتر خواهد بود.



بهمن های کولبرکش



نویسنده: نیلوفر عثمانی - سلنا کریمی

استان: کردستان

شهر: سردشت

چالش ها:

- حقوق کارگران
- حقوق شهروندی
- جامعه مدنی

امسال کردستان زمستان بسیار سرد و سختی را تجربه می کند. سختی زمستان کار کولبران فقیر را بسیار دشوارتر کرده است. شانزده کولبر در منطقه سرچشمه قره دان روستای بیوران علیا از توابع شهرستان سردشت در اثر سقوط بهمن در شنبه شب، نهم بهمن ماه زیر خوارها برف دفن شدند. اسامی فوت شدگان این حادثه دلخراش عبارتند از: علی محمد نژاد، ۱۸ ساله و شیرزاد عبداللهی، ۲۷ ساله اهل سردشت، محمد حمزه زاده ۲۱ ساله اهل مهاباد و هیوا ابراهیمی نیا ۲۲ ساله اهل بانه. گزارش دیگری از پیرانشهر نیز حاکی از گرفتاری سه کولبر در برف و کولاک ارتفاعات مرزی بارزین و دوچومان بود که متاسفانه یکی از آنان به نام امید خضریان آذر، ۱۹ ساله اهل اشنویه جان باخت.

قربانیان سرما و کولاک امسال فقط به کولبران فقیر و زحمتکش محدود نماند. هم زمان چهار کوهنورد بوکانی در قله قلقله بانه گرفتار بهمن شدند و متاسفانه دو تن آنان به اسامی هژیر

قادریان و محی الدین سلیمی جان باختند. سیم بانان شرکت برق نیز در گردنه ژالانه شهرستان سروآباد گرفتار کولاک شده و جان باختند.

دردناکی فاجعه و عکس العمل استان داران

شوگ حاصل از دردناکی حادثه و اندوه عمیق مردم، مقامات استان کردستان را ناچار به عکس العمل کرد. عبدالمحمد زاهدی استان دار کردستان در پیامی گفت که وظیفه خود می داند موضوع سامان دهی مبادلات مرزی و تامین معیشت مرزنشینان عزیز را هم چنان و تا حصول نتیجه پی گیری نماید. در نامه استان دار بالاخره رسماً به شغل کولبری اشاره شده و از آنان با صفت زحمت کش یاد شده است. اما استان دار آذربایجان غربی و فرماندار سردشت در سخنان نسنجیده ای کولبران را قاچاقچی خواندند. این سخنان واکنش شدید رسول خضری نماینده سردشت و پیرانشهر در مجلس شورای اسلامی را در پی داشت. وی خواهان برخورد رئیس جمهور با استان دار آذربایجان غربی شد و گفت: «باید با بیانات اخیر نسنجیده ایشان برخورد شود. کولبرانی که جان خود را برای نان از دست می دهند شایسته این برخوردها نیستند.»

واکنش هنرمندان و فعالان مدنی

بنیامین بهادری خواننده پاپ که قرار بود در بانه کنسرتی برگزار کند، با انتشار پیامی اینستاگرامی، ضمن ابراز همدردی به زبان کردی، به احترام کولبران جان باخته، کنسرت خود را در شهر بانه لغو کرد و اجرای آن را به زمانی دیگر موکول کرد. صلاح الدین خدیو، فعال مدنی مهیاد خطاب به استان دار آذربایجان غربی و فرماندار سردشت نوشت: «درست هنگامی که درشت گویی فرماندار سردشت درباره کولبران زیر بهمن هم دردی و هم دلی ملت ایران مدفون شد، استان دار [آذربایجان غربی] کولبران رنج دیده را قاچاقچی خواند، همان گونه که چند هفته قبل هم در توجیه تیراندازی به این بینوایان، تلاش کرد مساله را امنیتی نماید و پای داعش را به میان بکشد. حکمرانی فقط قهر و غلبه نیست، رحمت و شفقت هم هست. لازم نیست در هر موضعی جنبه های خشن و دستوری قدرت را به رخ کشید. همان گونه که زبینه نیست، یک کارگزار اجرایی بجای نمایندگی دولت از موضع نظام سخن بگوید.» اگرچه واکنش استان دار کردستان بسیار منطقی تر از استان دار آذربایجان بود، اما واکنش فعالان مدنی نسبت به پیام او نیز با انتقاداتی همراه شد. سالاردانایی در کانال تلگرامی بانه و جامعه مدنی نوشت: «مسئولیت های جناب عالی به عنوان نماینده عالی دولت و رئیس کابینه استانی و رئیس شورای تامین استان بسیار بیشتر از یک ابراز همدردی است.» او به مرگ کولبران نه تنها در اثر سقوط بهمن که در اثر شلیک های فراقضایی اشاره کرد و ضمن اشاره به دادگاه عدل الهی، ابراز امیدواری کرد که هم دردی استان دار سبب دگرگونی و تحول درونی و بازگشت به خویشستن ایشان گردد.

هیرش صالح زاده طنزگونه نوشت: «گه گذاری یکی از ما را به ناحق به گلوله می بندند و بعضی وقت ها هم کولبران بی چاره اسیر بهمن می شوند، بهمن است دیگر چه می شود کرد! ولی شما خودتان را ناراحت نکنید، ما دیگر عادت کرده ایم و شکایتی نداریم! عدم شکوفایی و به توسعه نرسیدن کوردستان را به خود نگیرید، تقصیر شما چیست، کوردستان خودش مقصر است، نمی خواهد به توسعه برسد! وگرنه با آن همه شعاری که شما سر دادید باید کوردستان گلستان می شد ولی چه فایده ما که حرف های شما را گوش نکردیم! شهید شدن کولبران بر اثر سقوط بهمن نیز ربطی به مدیریت شما ندارد، مردم چه لزومی دارد که کولبری کنند، اصلاً چرا کرامت

انسانی شان را پایمال می‌کنند؟! چرا نمی‌روند در کارگاه‌ها و کارخانه‌ها کار کنند و از همه مزایای بیمه‌های کار و اجتماعی بهره‌مند شوند؟!»

کاوان سلامی نیز به زبان کردی نوشت: «لازم است که مردم آگاه شده و به شیوه‌های مناسب‌تر کار روی بیاورند. دولت باید بر مبنای قانون اساسی و کنوانسیون‌های بین‌المللی کار، امکان کار مناسب و امن را برای مردم فراهم آورد.» وی با اشاره به طبیعت کردستان و امکان شکوفایی اقتصادی از طریق کشاورزی و دامداری، خواهان فراهم کردن امکانات توسط دولت شد تا مردم مرزنشین قادر به کسب و کار از این طرق شوند. سلامی هم چنین اضافه کرد: «مردم باید به طور جدی به حقوق خود آشنا شوند. کولبری مشغله‌ای بسیار سخت و خطرناک است که به عنوان یک شغل به رسمیت شناخته نشده و کولبران از ابتدایی‌ترین حقوق کار مانند بیمه تامین اجتماعی و حق مرخصی کاملاً بی‌بهره‌اند.»

کولبری، شغلی پرخطر و غیررسمی

سال هاست که کردستان با مشکلات اقتصادی دست و پنجه نرم می‌کند. از آنجا که بی‌کاری در کردستان بیداد می‌کند، مردم بیکار و نیازمند، ناچارند به مشاغلی چون کولبری روی آورده و درازای درآمدی ناچیز بارهای سنگین چای، پارچه، تلویزیون، یخچال، لوازم خانگی، کریستال، مواد خوراکی و غیره را بر شانه‌های نحیف و تکیده خود حمل کرده و بدون گمرک از مسیرهای صعب العبور کوهستانی وارد کشور کنند. اصولاً کولبری شغل به رسمیت شناخته شده‌ای نیست، نه بیمه‌ای دارد و نه درآمد قابل توجهی. مزد حمل یک یخچال بزرگ و سنگین پنجاه هزار تومان است. علی‌رغم ادعای صدور دفترچه کولبری مجاز در برخی شهرستان‌های مرزی، آمار دقیقی از تعداد کولبران وجود ندارد. هراز چندگاهی کولبران در اثر انفجار مین یا شلیک‌های فراقضایی کشته می‌شوند. مسئولین عملاً هیچ برخورد جدی با شلیک‌های فراقضایی و کشتار کولبران انجام نداده و پاک‌سازی مین‌ها نیز هیچ‌گاه به صورت کامل صورت نگرفته است.

مسئولین حکومتی که با قاچاق کالا مخالفند هیچ‌گاه وجود کولبران و حقوق آنان را به رسمیت نشناخته‌اند؛ درعین حال آنان هیچ‌گاه نگفته‌اند در حالیکه در تمام این سال‌ها کار جدی برای رفع نیازهای شغلی منطقه انجام نشده، مردم فقیر کردستان چگونه امرار معاش کنند؟

کولبرها چه کسانی هستند؟

برای شناختن پدیده کولبری باید مروری بر وضعیت سیاسی و اقتصادی کردستان داشت. بعد از جنگ داخلی سال ۱۳۵۹ کردستان عملاً به یک منطقه نظامی-امنیتی تبدیل شد. نیروهای نظامی و اطلاعاتی کنترل و اداره کامل کردستان را در اختیار گرفتند. تمام مسائل کردستان تحت تاثیر نگاه نظامی-امنیتی قرار گرفت. اقتصاد کردستان که قبل از آن هم در زمان رژیم پیشین تعریفی نداشت، نابودتر شد. کشاورزی و دامداری درآمد چندانی نداشت. تعدادی از کارمندان ادارات دولتی با تیغ تصفیه، به خیل بیکاران پیوستند. تعدادی از مردم به کسب و کار در مغازه‌های کوچک مشغول بودند. اکثریت مردم فقیر و ندار بودند و اداره‌کنندگان استان هم یک صدم اهمیت را که به مسائل سیاسی و امنیتی می‌دادند به چاره‌اندیشی اقتصادی اختصاص نمی‌دادند.

از آنجا که ایران تحت تحریم کالاهای غربی قرار داشت، ورود کالاهای غربی و بعدها کالاهای چینی از طریق مرزها، راهی برای ارتزاق مردم ساکن شهرهای مرزی شد. دولت برای این مبادلات مرزی مجوز صادر نمی‌کرد و آن را قاچاق به حساب می‌آورد. ماموران مرزی به دوگونه با واردکنندگان کالاهای به اصطلاح قاچاق برخورد کردند. برخی اقدام به شلیک و کشتار تردکندگان مرزی

نموده و برخی با گرفتن پول از ترددکنندگان مرزی به آنان اجازه عبور و مرور دادند. کم‌کم کاسبان مرزی و ماموران رشوه‌گیر همدیگر را شناخته و مشتری شدند. علی‌رغم تمام خطراتی که ترددکنندگان مرزی را تهدید می‌کرد، گرسنگی و بی‌کاری عامل قوی‌تری برای ادامه بود. رفته‌رفته در طول سال‌های پس از جنگ این نوع کسب و کار رونق بیشتری گرفت. برای انجام این کار سواد و آموزش لازم نبود، تنها داشتن یک سرنترس و انگیزه و کمی پول اولیه لازم بود.

به هر حال برخلاف تمام مشکلات و خطرات، عده‌ای از طریق این کسب و کار مرزی به نان و نوایی رسیده و کسب و کار خود را گسترش دادند. ظهور یک طبقه نوسرمایه‌دار موجب شد که به جای انتقال اندک اجناس از طریق اتوبوس‌ها، پاساژهایی در شهرهای مرزی ساخته شود و این بار مسافران از شهرهای دیگر به شهرهای مرزی سفر کنند. قیمت اجناس خارجی نیز به اندازه کافی ارزان بود که باعث جلب مسافران بیشتری شود. جلب خریداران و مسافران از شهرهای دیگر موجب بروز و رونق کسب و کارهای دیگری از جمله هتل‌داری و رستوران‌داری شد. اکنون طبقه فوق‌مرفه‌ای در شهرستان‌های مرزی ظهور کرده‌اند که معاملات میلیاردی خود را به صورت آنلاین انجام می‌دهند. برخی از آنان شرکت‌هایی را به ثبت رسانده و در چین هم دفتر دارند.

اما حیات این طبقه سرمایه‌دار، هنوز هم وابسته به عبوردادن اجناس از مرزهاست. مرزها دارای جاده‌های مناسبی نیستند و اصولاً همان جاده‌های نامناسب هم تحت کنترل نیروهای امنیتی نظامی هستند. امکان عبور بارهای سنگین اجناس فقط از طریق ماشین‌آلات ممکن نیست. اینجاست که کولبران وارد ماجرا شده و فقرای بدون سرمایه‌ای که امکان شغل‌یابی و رقابت ندارند، با حمل کالاها بر پشت خود و عبوردادن آن‌ها از راه‌های کوهستانی صعب‌العبور، کالاها را از مرز رد می‌کنند. بعد از پرداخت رشوه به مامورین، کالاها در روستاهای مرزی انبار و بارگیری می‌شود. این بار رانندگان کامیون‌ها هستند که کالاها را با دادن رشوه به ماموران پست‌های بازرسی به شهرهای مرزی می‌رسانند. کالاها وارد مغازه‌ها و پاساژها شده و سیل خریداران به سوی پاساژها روانه می‌شوند. سهم کولبران خسته از این رونق اقتصادی نهایتاً پنجاه هزار تومان در ازای هر حمل دشوار و طاقت‌فرسا است.



اولین کسی که رسماً با نگاهی هنری به واقعیت تلخ کولبری در کردستان پرداخت بهمن قبادی بود که در فیلم زمانی برای مستی اسب‌ها، زندگی تلخ چند کودک کولبر را به تصویر کشید. فعالان مدنی کرد هزار چندقاهی به شلیک‌های فراقضایی، عدم پاکسازی مین‌ها و کشتار کولبران اعتراض کرده‌اند، اما تاکنون هیچ‌کدام از این موارد به اندازه حادثه مرگ کولبران در سقوط بهمن توجه و هم‌دردی مردم سایر مناطق کشور و به تبع آن توجه مقامات را به خود جلب نکرده بود.

ایلام؛ برکناری مداوم شهرداران



نویسنده: فاطمه امامزاده

استان: ایلام

شهر: ایلام

چالش‌ها:

• بی‌ثباتی مدیریتی

• تغییر شهردار

• اختلاف شورا و شهرداری

چند ماهی به انتخابات شورای پنجم بیشتر باقی نمانده است. بیشتر اعضای فعلی شورای شهر ایلام قصد نام نویسی مجدد در انتخابات جدید را دارند. انتصاب سه شهردار در طول دوره چهارم شورا در ایلام، موفقیت‌های شوراها را با علامت سوال روبرو کرده است؟ آیا شهرداری که نیامده برکنار می‌شود فرصت ایجاد تحولی در شهر و رفع نابسامانی‌ها را دارد؟

سالم علیزاده از فعالان مدنی معتقد است که شورای چهارم ایلام، شورایی جنجالی بود. او به درصحن می‌گوید: «جریان افشاگری لیست پاداش‌های شهرداری به مسئولان و تخلف هشت میلیارد تومانی در بخش فضای سبز، منجر به اختلاف و دودستگی در شورای شهر شد. سرانجام پس از سه بار استیضاح، مخالفین، یزدان قبادیان شهردار ایلام را برکنار و منت محمدی را به عنوان شهردار جدید، برگزیدند.»

جریان افشاکری چه بود؟

در خرداد ماه امسال عکسی از یک سند در فضای مجازی منتسب به شهرداری منتشر شد که در آن شهرداری به تعدادی از مسئولان استان ایلام پاداش‌های میلیونی پرداخت کرده بود. محمد سلطانی مدیر روابط عمومی شهرداری ایلام اظهار کرد: «شهرداری هیچ‌گونه پرداختی بابت پاداش و یا هزینه‌ای خارج از عرف به مسئولان نداشته و اکنون از راه قانونی پیگیر برخورد با انتشار دهندگان این عکس است.» هم‌زمان حجت حسن زاده رئیس شورای شهر ایلام بر صحت سند منتشره پافشاری کرد و گفت: «مبلغی که از طرف شهرداری ایلام تحت عنوان پاداش پایان سال به برخی مدیران و مسئولان استان داده شده، خارج از مصوبه شورای اسلامی شهر است.»

درست در گرماگرم افشای سند پاداش، مسئله تخلف هشت میلیارد ریالی فضای سبز ایلام از سوی صادق نورمحمدی عضو دیگر شورا مطرح شد. محمدی اظهار داشت: «در حسابرسی مالی از سازمان فضای سبز به تخلف مالی مذکور رسیده‌ایم و یکی از سئوالات مطرح در استیضاح شهردار بوده که بی‌پاسخ مانده است.» با افشای اسناد مذکور شایعات فراوانی در سطح شهر ایلام به گوش رسید. عده‌ای معتقد بودند که برخی اعضای شورا علیه شهردار هم دست شده‌اند. عده‌ای دیگر این اقدام شورا را تحسین کرده و آن را شجاعت‌آمیزی خواندند. سالم علیزاده معتقد است: «طبعاً هر شهرداری طرفداران و مخالفانی دارد، برای همین شنیدن موارد ضد و نقیض طبیعی است. شخصا اتفاق نظر نهایی شورا، در استیضاح سوم و برکناری شهردار علی رغم فشار برخی از نهادهای دولتی را اقدامی مثبت از سوی شورای فعلی می‌دانم. به نظرم این اقدام در کارنامه اعضا و در اذهان مردم ثبت خواهد شد.»

۱۳۸

سه شهردار در شورای چهارم

ایلام در مجموع از سروان سهراب خان که در سال ۱۳۱۶ شمسی، مصادف با سال تاسیس شهرداری ایلام، شهرداری را در دست گرفت تا امروز که منت محمدی شهردار شده، سی و یک شهردار به خود دیده است. بنا بر گزارش ایسنا، در فاصله تأسیس شهرداری ایلام تا پیروزی انقلاب، یعنی در طول ۴۱ سال، ده نفر در سمت شهردار ایفای نقش کرده‌اند. بنابراین میانگین زمان شهرداری چهار سال بوده است.

پس از انقلاب تا زمان برگزاری انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا در سال ۱۳۷۹، که شامل یک دوره ۲۱ ساله است، ایلام سیزده شهردار انتصابی داشته و از ۱۳۷۹ تاکنون، یعنی در مدت ۱۵ سال ده نفر برای احراز پست شهرداری از سوی شوراهای شهر انتخاب شده‌اند. در این میان رکورد تعویض شهردار با شورای چهارم است.

شورای چهارم در آغاز به کار خود با ابقای خالق منصوری شهردار وقت، موافقت نکرد و مهندس منصوریپور را جایگزین او ساخت. هنوز هفت ماه از انتخاب شهردار جدید نگذشته بود که استیضاح شد. ایوب غیائی سخن‌گوی شورا علت استیضاح شهردار را عدم تکریم ارباب رجوع و نارضایتی مستمر مراجعین و کارکنان شهرداری، عدم صداقت در ارائه مدرک تحصیلی، عدم جلوگیری از ساخت‌وسازهای غیر مجاز و غیره اعلام کرد. سرانجام منصوریپور در روزهای پایانی سال ۱۳۹۳ استعفا داد. شورای شهر این بار یزدان قبادیان را به عنوان شهردار انتخاب کرد. آقای قبادیان در طول دوران شهرداری خود در مجموع سه بار استیضاح شد. در دو مورد استیضاح اعضای شورا دچار اختلاف و تشتت بسیاری شده و قادر به برکناری وی نشده بودند. سرانجام در استیضاح سوم به تاریخ دوم مرداد ۱۳۹۵، هر یازده عضو شورا به اجماع رسیده و متعاقب



قانع نشدن با پاسخ‌های شهردار، وی را برکنار کردند. علت برکناری وی پاداش‌های شهرداری به مسئولان و تخلف هشت میلیارد تومانی در بخش فضای سبز اعلام شد. در طی اختلافات و کشمکش‌های درون شورا بر سر استیضاح و برکناری قبادیان، و جانشین کردن فرد دیگری به جای او نام چند تن مطرح شده بود. در نهایت در هفدهم شهریور ماه مهندس منت محمدی به عنوان شهردار جدید برگزیده شد. شهردار جدید که تیزی تیغ استیضاح توسط شورا را لمس کرده است سعی دارد با فعالیت فراوان وجه مناسبی در میان مردم کسب نماید. انتخاب شهردار جدید با تغییراتی در هیئت رئیسه شورای شهر نیز هم‌زمان شد. تغییراتی که به تعبیر برخی‌ها به هموار کردن راه همکاری شورا و شهردار جدید کمک خواهد کرد.

چرایی برکناری و استیضاح‌های تکراری؟

شورای چهارم ایلام سه شهردار عوض کرده است. این همه تعویض به نفع مدیریت شهری نیست چرا که زمان و همکاری شورا برای اجرایی کردن و به ثمر نشستن طرح‌های عمرانی شهردار بسیار لازم و ضروری است. دلیل این همه تغییرات چیست؟ در پی پاسخ این پرسش‌ها به گفت‌وگو با یکی از کارمندان بومی فرمانداری پرداختم. وی که حاضر به افشای هویتش نیست گفت: «استان‌های کردنشین مرزی عملاً توسط نیروهای امنیتی اداره می‌شوند. هرچند ایلام مشکلات و درگیری‌های کردستان و آذربایجان غربی را نداشته است اما باز هم از این قاعده مستثنی نیست. واقعیت این است که تنها انتخاب شهردار توسط شورای شهر به معنی امکان آغاز به کار شهردار نیست. شهردار باید از کانال تأیید توسط نیروهای امنیتی بگذرد. ممکن است خیلی‌ها واجد توانایی شهردار شدن باشند و طرح‌ها و هدف‌های بسیار خوبی هم داشته باشند، یعنی به تمام معنا شایسته باشند، اما در نهایت کسی برنده می‌شود و پست را می‌گیرد که از فیلتر نیروهای امنیتی رد شده باشد. عبور از این فیلتر آسان نیست. به همین دلیل کسانی که از این فیلتر می‌گذرند احساس قدرت خاصی می‌کنند که خود را نیازمند پاسخ‌گویی شفاف به شورای شهر نمی‌بینند. در واقع شورا را عددی حساب نمی‌کنند. همین باعث درگیری و اختلاف می‌شود.» وی افزود: «برکناری تأیید شدگان نیز کار بسیار دشواری است. برای این امر هم باید موافقت ضمنی تأییدکنندگان را گرفت که تقریباً ناممکن است مگر این‌که می‌شود شهردار را سر بزنگاه گرفت و همه را در مقابل عمل انجام شده قرار داد. کاری که شورا در مورد قبادیان کرد و جایی برای انکار باقی نگذاشت.»

یک شهردار جدید در ابتدای راه

منت محمدی در بازدید از مکان‌های جمع‌آوری ضایعات، اولویت کاری خود را حفظ سلامت شهروندان برشمرد و گفت: «من به عنوان خدمتگزار این مردم سلامت آنان را با هیچ چیز دیگری معامله و معاوضه نخواهم کرد.» سخنی که به دل فعالان محیط زیست خوش آمد. در دی ماه نیز خبری در ایلام منتشر شد مبنی بر این‌که به دنبال پی‌گیری‌های شهردار ایلام از شهرداری تهران در حوزه عمران و آبادانی شهر مبالغی از سوی شهرداری تهران در اختیار شهرداری ایلام قرار گرفت. شهردار جدید هم چنین به دیدار رئیس کل دادگستری استان ایلام رفت و از او خواست که شهرداری ایلام را در اخذ طلب بیست و چهار میلیارد تومانی از ادارات مقروض یاری نماید. قبالا عباس شیری، رئیس جدید شورا گفته بود: «بدهی ارگان‌های مختلف به شهرداری و پرداخت نشدن آن نیز بر دامنه مشکلات این نهاد افزوده است.» چنانچه شهردار موفق به اخذ این طلب شود، رزومه درخشانی برای خود ایجاد خواهد کرد. باید دید آیا شورای شهر به او فرصت خواهد داد یا باز هم دوره مدیریتی این شهردار، مثل شهرداران قبلی کوتاه خواهد بود؟

تنفس هوای بے گردوغبار، شاید وقته دیگر



نویسنده: مازیار

استان: خوزستان

شهر: اهواز

چالش‌ها:

• حفاظت از محیط زیست

• ریزگردها

• مدیریت بحران

بحث «گردوغبار» که مطرح می‌شود، این روزها وضع آزاردهنده خوزستان به ذهن متبادر می‌شود؛ استانی که مدت‌هاست درگیر هوای ناسالم و پدیده «ریزگرد» هاست. منطقه‌ای از ایران که خبر رسیده «هم از لحاظ کلان شهرها در کشور و هم از لحاظ ریزگردها در جهان» رتبه اول آلودگی هوا را در جهان دارد.

آلودگی هوا هم چنین خیلی وقت است که با اسم تهران و برخی دیگر شهرهای بزرگ کشور گره خورده؛ آنجا که بخاطر تردد صدها هزار خودرو و ترافیک سنگین و وضع جغرافیایی، میلیون‌ها شهروند هوای ناسالم استنشاق می‌کنند. اما هوای غیرپاک و پر از گردوغبار، در منطقه زابل هم زندگی چند صد هزار ایرانی را با مشکلات متعدد روبرو کرده است.

اسم زابل که به میان می‌آید، خشک‌سالی و هوای گرم هم وسط است. اما این مشکل، فقط به کمبود آب به خصوص در ماه‌های گرم سال محدود نیست. هامون خشک شده و بادهای

۱۲۰ روزه سیستان رمق بسیاری از اهالی را در فصل گرما می‌گیرد و نفس کشیدن را طاقت‌فرسا می‌کند.

یک کارشناس محیط‌زیست توضیح می‌دهد که بادهای ۱۲۰ روزه معمولاً از نیمه خرداد تا نیمه مهرماه، و به خصوص در دو ماه تیر و مرداد، زابل را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

او می‌گوید: «بادهای لوار یا ۱۲۰ روزه به نوعی ادامه همان بادهایی است که از دامنه جنوبی البرز برمی‌خیزد و خیلی مطبوع است؛ اما وقتی این باد از بیابان‌های دشت کویر و لوت عبور می‌کند هم خشک‌تر می‌شود و هم گرم‌تر و داغ‌تر. به طوری که وقتی این بادهای منطقه سیستان و بلوچستان وارد می‌شود متأسفانه هم گیاهان را از بین می‌برد و هم عوارض زیادی برای اهالی منطقه دارد که افزایش گردوغبار در هوا یکی از عوارض آن است.»

این کارشناس محیط‌زیست اضافه می‌کند که بیش از دو سوم این بادهای با سرعت زیاد می‌وزند و برای اهالی مشکلات تنفسی و عوارض چشمی و عصبی و پوستی هم بجا می‌گذارند.

هر سال بدتر از سال پیش

رضا، معلم زابلی با آه و حسرت از هامون پرآب یاد می‌کند و می‌گوید: «یک زمانی هامون پرآب و بادهای ۱۲۰ روزه، کولری طبیعی برای منطقه درست می‌کردند و هوا را در تابستان خنک و قابل تحمل می‌کردند، اما حالا با خشک شدن هامون نه فقط اهالی روستاهای اطراف هامون و هیرمند، راه مهاجرت در پیش گرفته‌اند بلکه علاوه بر آن، خاک و گردوغبار و نمک نیز به هوایی که مردم استنشاق می‌کنند اضافه شده است.»

رضا اضافه می‌کند که بادهای لوار در ظاهر ۱۲۰ روزه خوانده می‌شوند، اما گاه تا ۱۵۰ روز و بلکه ۱۸۰ روز هم ادامه پیدا می‌کنند.

او به بیماری پسر ۸ سال‌هش اشاره می‌کند که چطور از عوارض هوای منطقه، درگیر تنگی نفس و آسم شده و در تابستان و زمان تشدید گردوغبار، تا سرحد مرگ، برای نفس کشیدن سختی می‌کشد. مشکل مشابهی هم برای پدر و مادر مسن رضا پیش آمده که زندگی را برای آن‌ها در تابستان به خصوص سخت کرده است.

مجتبی، پزشکی که برای گذراندن دوره طرح خود از سه سال پیش به زابل آمده و به خاطر روحيات و دغدغه‌های اجتماعی‌اش در منطقه باقی مانده و مشغول به طبابت است هم می‌گوید: «سه سال پیش رییس دانشگاه علوم پزشکی زابل از ابتدای سالانه حدود ۵۰۰ نفر از اهالی زابل به بیماری سل به خاطر وضع هوا و گردوغبار منطقه خبر داد. متأسفانه زابل از جهت درصد ابتلا به سل، در کشور اول است.»

این پزشک گزارش داد که بسیاری از مراجعان وی، به خصوص در تابستان، بیماران مبتلا به عوارض ناشی از ریزگردها هستند که با دردهای گوش و حلق و بینی و مشکلات در چشم به او مراجعه می‌کنند.

هم او و هم رضا هردو تأکید می‌کنند که وضع هوای زابل هر سال بدتر از سال قبل می‌شود.

کلنگی برای فردا

برای رفع بخشی از مشکلات ریزگردهای زابل، کلنگ کمربندی سبز زابل در هفته دوم بهمن به زمین زده شد. استان‌دار سیستان و بلوچستان و مسئولان منطقه در مراسم ایجاد کمربندی سبز زابل که قرار است با وسعت بیش از ۳۸ کیلومتر ایجاد شود، حضور داشتند.

ایجاد این کمربندی سبز که با هدف تلطیف هوای زابل و جلوگیری از حرکت گردوغبار به سمت شهر و ایجاد تفرجگاه صورت گرفته، شاید بتواند در آینده تغییری در هوایی که وارد ریه‌های

اهالی زابل می‌شود، ایجاد کند. شهری که سازمان بهداشت جهانی، آن را به عنوان آلوده‌ترین شهر جهان معرفی کرده است. کلنگی که در بهمن ماه امسال به زمین زده شد اما خیلی بعید است حتی تابستان دو سال بعد هم خیال اهالی زابل را از گردوغبار راحت کند؛ مگر اینکه وضع هامون بهتر شود.

هامون، منجی زابل

هامون با وجود تمام تلاش‌ها، حال و روز خوبی ندارد. چندی پیش، معصومه ابتکار، رئیس سازمان محیط‌زیست گفت که «اگر دولت گذشته به اندازه دولت یازدهم به تالاب هامون و مسائل آلودگی هوا و گردوغبار در منطقه سیستان توجه داشت، امروزه این مشکلات در تالاب هامون به وجود نمی‌آمد و شهرستان زابل یکی از آلوده‌ترین شهرهای جهان نبود.» نوری، فروشنده لوازم منزل در زابل در واکنش به این نظر معاون رئیس جمهور، می‌گوید: «مسئولان نباید مشکل را با انداختن به گردن دولت قبل، از سر مسئولیت خود رفع و دور کنند. احمدی نژاد از رئیس جمهوری رفته، اما ما هنوز در این شهر زندگی می‌کنیم و نفس می‌کشیم و به اقدام عملی مسئولان نیاز داریم.»

او از ناپی‌گیری اعضای شورای شهر و شهرداری و فرمانداری منطقه هم انتقاد می‌کند. پسر نوری که دانشجوی منابع طبیعی است نظر پدرش را تکمیل می‌کند و می‌گوید: «اغلب اعضای شورای شهر از نبود فضای سبز و پارک در زابل می‌گویند، اما انتقاد آن‌ها نتیجه‌ای عملی بدنبال نداشته است. به خصوص که ظاهراً منابع مالی شهرداری هم بسیار محدود است و باید منتظر حمایت و اقدام دولت بود.»

او اضافه می‌کند: «شاید راه سریع‌تر و بهتر، افزایش میزان ورودی آب به دریاچه هامون باشد با افزایش لابی و گفت‌وگوهای فعال و موثر سازمان محیط‌زیست و وزارت خارجه با دولت افغانستان.»

به نظر می‌رسد حق با مهدی است؛ در غیر این صورت اهالی زابل، باز باید تابستان سخت دیگری را زیر سایه سنگین گردوغبار و هوای گرم و آلوده از ریزگردهای پُرسرعت، تحمل کنند. تغییر و بهبود حال هامون که به نوعی منجی زابل و سیستان محسوب می‌شود دور از دسترس نیست؛ این امیدواری هست؛ به خصوص که اردیبهشت گذشته نماینده ارشد سازمان ملل در ایران هم تأکید کرد: «من تمام تلاش خود را می‌کنم تا نسبت به وضعیت موجود در هامون و آنچه مردم منطقه با آن به صورت روزانه روبرو هستند اطلاع‌رسانی کنم. اهمیت خشکی تالاب هامون را درک می‌کنیم؛ ما باید با هم کمک کنیم تا هامون را نجات بدهیم؛ سخت است ولی غیرممکن نیست.»

شاید وقتی دیگر، تنفس در زابل و خوزستان و تهران و دیگر نقاط کشور، آسان‌تر و سالم‌تر شود. این نیازمند پی‌گیری مردم و نمایندگان آن‌ها در شورای شهر و مجلس و دولت (از فرماندار و استان دار تا رئیس سازمان محیط‌زیست و رئیس جمهور) همه با هم است.

گزارش تصویری؛ برف و آزمون مدیریت شهری



نویسنده: آزمون محبی

استان: گیلان

شهر: رشت

چالش‌ها:

• ضعف مدیریت شهری

• مدیریت بحران

• حقوق شهروندی

وقتی از آسمان برف می‌بارد و انباشت آن چهره شهرهای ایران را سپید می‌کند، انگار فصل امتحان فرا رسیده است. فصل امتحان یکی از اولین وظایف بخش‌های خدمات شهری و سنجش توان مدیران شهری آن. زیاد هم فرقی ندارد که در کدام شهر این تحول طبیعت روی دهد. چه پایتخت باشد و چه یک شهر کوچک و یا یکی از کلان‌شهرها. اواخر هفته گذشته تعدادی از شهرهای ایران سپیدپوش شده بودند و شهر رشت هم یکی از همین کلان‌شهرها بود. مانند تجربه‌های قبلی این بار هم پس از گذشت ساعت‌ها از آغاز بارش برف، برف‌روبی آغاز نشده بود. وزش باد و شکسته شدن برخی درخت‌ها سبب قطع برق تعدادی از محله‌ها شده بود که تا ساعت‌ها ادامه داشت. درخت‌های شکسته شده برخی از کوچه و پس‌کوچه‌های شهر را هم مسدود کرده بود.

در شهرهای پیشرفته دنیا، کمتر پیش می‌آید که بارش ۳۰ سانتی‌متری برف در ۱۲ ساعت اول همه زندگی شهری را فلج کند، اما در ایران این ماجرا تکراری شده است. پیش‌بینی، پیش‌گیری و آماده‌سازی برای مواجهه با بحران‌های این چنین چندان هم سخت نیست. تصور کنید که مدیران شهری به هرس کردن به موقع درختان شهر توجه بیشتری داشتند، یا وقتی که سازمان‌های مسوول پیش‌بینی بارش برف را اعلام می‌کنند نسبت به بهینه‌سازی و نمک‌پاشی خیابان‌های اصلی شهر و برف‌روبی هم‌زمان اقدام کنند، آیا باز هم چند ساعت بارش برف به تعطیلی زندگی می‌انجامد. تصاویری از وضعیت شهر رشت در ۲۴ ساعت اول بارش برف در هفته گذشته:





تحدید «سده»: از نور و شادی می‌ترسند



نویسنده: ماندگاری

استان: یزد

شهر: یزد

چالش‌ها:

• حقوق اقلیت‌ها

• آداب زرتشتیان

• حقوق شهروندی

بعد از سال‌ها برگزاری بی‌مشکل و حاشیه جشن سده در محله «پیر رهگذر چم» شهرستان تفت استان یزد، امسال این جشن اصیل و باستانی با اعمال محدودیت و ممنوعیت برای غیرزرتشتیان و در روستایی دیگر (راحت‌آباد) تفت برگزار شد.

از آژانس‌های ایران گردی و گردشگری گرفته تا ایرانیان غیرزرتشتی علاقمند به حضور در مراسم، خیلی‌ها از این ممنوعیت غیرقانونی رنجیده و نسبت به آن معترض شده‌اند. و این جدا از ناراحتی بسیاری از هموطنان زرتشتی از اعمال محدودیت بی‌دلیل و علت علیه مراسم فرهنگی و باستانی سالانه است.

مطابق معمول هم کسی از مقام‌های مسئول در این باره توضیحی نداد، و فقط نیروهای انتظامی و لباس شخصی که مانع از حضور ایرانیان و توریست‌ها در محل برنامه شدند، مشخص کردند که دستوری حکومتی صادر شده است.

البته امام جمعه تفت دو روز قبل از جشن سده زنگ خطر را برای علاقمندان و زرتشتی ها و حتی ایرانگردان و توریست ها به صدا درآورده بود. حجت الاسلام غفوری در خطبه های نماز جمعه از مسئولان منطقه انتقاد کرده و گفته بود که «از مراسم های مذهبی اقلیت ها می خواهید استفاده کنید به عنوان طعمه و افراد بیاورید به اینجا که یک ریال برای تفت درآمد ندارد. اضافه بر اینکه پیامدهای نابهنجار فرهنگی و اخلاقی هم همراه آن هست و به ضرر شهرستان هم هست.» او افزوده بود که «دشمنان و استکبار و ضدانقلاب و منافقین و سلطنت طلب ها از این مراسم سوءاستفاده می کنند.»

روز مراسم (دهم بهمن) نیز رییس جامعه زرتشتیان استان یزد اعلام کرد که «امسال در استان یزد جشن سده به دلیل حواشی ایجاد شده فقط با حضور زرتشتیان انجام می شود.»

جشن سده چیست؟

جشن سده یکی از سه جشن مهم و اصیل و قدیمی ایرانی است که در آغاز شامگاه دهم بهمن برگزار می شود. در این روز مردم با برافروختن هیزمی که از صبح گردآورده اند، و با ایجاد آتشی بزرگ، به شکل دست جمعی سرودخوانی و نیایش و سرور و شادمانی می کنند. برخی از محققان معتقدند این جشن به این خاطر سده خوانده می شود که در تقویم کهن ایرانیان مهرآیین، از ابتدای زمستان (اول آبان) تا ۱۰ بهمن که جشن سده است ۱۰۰ روز سپری شده؛ بعضی دیگر می گویند این جشن را سده می خوانند چون تا نوروز ۱۰۰ شب و روز (۵۰ شب و ۵۰ روز) فاصله است؛ شماری از پژوهشگران هم بر این عقیده اند که سده ربطی به عدد ۱۰۰ ندارد و به معنای طلوع کردن و برآمدن است.

هرچه هست ایرانیان از قدیم الایام آتش را مظهر گرما و نور و زندگی می دانستند و وسیله و نمادی برای مبارزه با اهریمن و سیاهی و ستم و جهل، و کشف آتش را به روز سده منتسب می کردند.

فردوسی و ابوریحان بیرونی و بیهقی و بسیاری دیگر از شاعران و مورخان و بزرگان فرهنگ ایران زمین، از این جشن بسیار گفته و نوشته اند.

زرتشتیان ایران مهم ترین حاملان و یادکنندگان جشن سده در ایران به خصوص در کرمان و یزد هستند.

وقتی جلوی حضور در سده را گرفتند

سامان، یکی از تورگردانان با ناراحتی از اتفاقی که در روز دهم بهمن رخ داد و جلوگیری از حضور مسافران و توریست ها در محل برگزاری مراسم، می گوید: «از چند روز قبل از مراسم شایعه ای شنیده شد که امسال محدودیت هایی برای حضور غیرزرتشتیان در جشن وجود دارد. آتش سوزی ساختمان پلاسکو و ناراحتی جامعه از جان باختن آتش نشان ها هم مشخص بود. اما این جشن تاریخی و باستانی توهینی به غم و غصه عمومی نبود.»

او توضیح می دهد که چطور برای حضور گروهی از علاقمندان در این مراسم از قبل برنامه ریزی شده، اما با ممانعت به عمل آمده در روز آخر و دقیقه ۹۰، وقت و پول علاقمندان و شور و انگیزه آن ها برای شرکت در جشن، آسیب دیده است.

وحید، یک راهنمای محلی هم ضمن ابراز تأسف از اعمال محدودیت غیرقانونی، می گوید: «شک ندارم که این اتفاق به ضرر بهبود وضع اقتصادی و گردشگری منطقه است. حضور صدها علاقمند از شهرهای دیگر ایران و حتی از خارج از کشور در این جشن، می تواند به بهتر شدن وضع هتل ها و تورها و صنعت توریسم منطقه کمک کند و منافع اقتصادی برای اهالی یزد و

تفت دارد. دود این قبیل محدودیت سازی ها و مانع تراشی ها، اول از همه به چشم اهالی تفت و استان یزد می رود.»

وحید البته تاکید می کند که این وجه ماجرا، علاوه است بر تضییع حقوق شهروندان، اعم از اینکه زرتشتی هستند یا مسلمان.

فرنارز، یکی از علاقمندان به حضور در جشن سده می گوید که همراه با همسر و فرزندش از تهران راهی یزد و تفت شده اند. او می پرسد: «من که قرار نیست تغییر دین و آیین بدهم؛ پس حضورم در یک جشن باستانی و ملی چه ایرادی دارد؟ مگر زرتشتی ها هموطنان ما نیستند؟ مگر در مجلس نماینده ندارند؟ چرا باید این طور ما را از آن ها جدا کنند؟

او به وقت و هزینه ای که برای حضور در این مراسم گذاشته اشاره می کند و می گوید: «به چه دلیل نباید من هم در این مراسم حضور داشته باشم؟ به ما اجازه رفتن به محل مراسم را ندادند. در حالی که سال پیش در این جشن حضور داشتیم. و اتفاقاً چون خیلی مراسم زیبا و خاصی بود، برخی از دوستانم را هم تشویق کردم که امسال بیایند. روشن کردن آتش و نواختن دف و سورنا و دهل چه مشکلی دارد؟»

هرمز، یکی از زرتشتیان یزد هم با انتقاد از محدودیت های تحمیل شده به مراسم امسال، می گوید: «ما که برنامه سیاسی نداریم. حتی قرار شد امسال به احترام آتش نشان هایی که در ساختمان پلاسکو به شهادت رسیدند مراسم خاصی برگزار شود.»

این هموطن زرتشتی با ابراز تأسف از اینکه ایرانیان مسلمان نتوانسته اند در مراسم امسال شرکت کنند، اضافه می کند: «حیف است که میان ایرانیان دیوار سیاسی و عقیدتی کشیده شود. ما سده هاست در این منطقه و ایران همزیستی داریم. این حساسیت ها به نفع هیچ کس نیست.»

واکنش نماینده های زرتشتیان در شورای یزد و مجلس

سپنتا نیکنام، عضو شورای شهر یزد با ابراز تأسف از محدودیت های اعمال شده علیه جشن سده، و با اشاره به این نکته که «جشن سده هم چون نوروز به عنوان یک آیین کهن به ثبت ملی رسیده» گفته است: این جشن هر سال در نقاط مختلف کشور و برای تمام قومیت های ایرانی فارغ از هر قوم و زبان برگزار می شود.

اسفندیار اختیاری، نماینده زرتشتیان در مجلس هم در نامه ای اعتراضی خطاب به دبیر شورای عالی امنیت ملی نوشت: «متأسفانه امسال اتفاقاتی پیرامون جشن بزرگ و ملی سده که نشان دهنده تمدن و فرهنگ ایرانیان بوده و هزاران سال است در ایران زمین برگزار می شود، رخ داد که جای تأمل و تأسف بسیار دارد. جشنی که امسال توسط برخی از بزرگان که می بایست خود مجری قانون و گسترش دهنده آن باشند، مورد حمله قرار گرفت. این افراد چنان بر طبل اختلاف دینی و مذهبی کوبیدند که فراتر از صبر و شکیبایی بود که پیشه شد و به نظر می رسد که برای آن پایانی نیز قائل نیستند.»

این نماینده مجلس هم چنین با انتقاد تند افزوده بود: «این افراد درشت گوی با توهین و افترا، زرتشتیان قانون مدار را از تربیون های رسمی مورد هجوم قرار می دهند... و با بیان این گونه سخنان تلخ و ناروا، انسان را به یاد گروه هایی می اندازند که امروزه انسان های بی گناه را در کشورهای هم جوار، با نام دین، به خاک و خون می کشند.»

نماینده زرتشتیان در مجلس خواستار مداخله قانونی شورای عالی امنیت ملی به نفع حقوق مدنی و اساسی زرتشتیان شده بود.

با اطمینان می شود گفت که تحدید جشن سده نشانه ترس جناحی سیاسی از «نور» و «شادی»

و هم‌دلی در کشور است. تلاش برای بهبود ترکیب شورا‌های شهر یزد و تفت و دیگر شهرهای کشور به نفع نگاه هم‌دل با خواسته‌های شهروندان در انتخابات آتی، می‌تواند یک گام موثر برای تغییر وضع نامطلوب باشد. آنگاه شاید جشن سده سال بعد باشکوه‌تر از سال‌های پیش برگزار شود.

آیا شورا در قبال پدیده فحشا مسوول است؟



شیوع فحشا در حاشیه سنندج:

نویسنده: روزیار مرادی

استان: کردستان

شهر: سنندج

چالش‌ها:

• آسیب‌های اجتماعی

• سکس و فقر

• حقوق زنان

در یکی از شهرک‌های حاشیه‌ای شهر سنندج تعداد نسبتاً کثیری تن‌فروش وجود دارد که برغم اطلاع عموم، هیچ ارگان و مقامی کار خاصی در این باره انجام نمی‌دهد. حاشیه‌نشینی از معضلات نسبتاً لاینحل بسیاری از شهرها و از جمله شهر سنندج به حساب می‌آید. افرادی که از روستاها و شهرهای کوچک‌تر به شهرهای بزرگ‌تر کوچ می‌کنند گاهی به دلیل نبودن امکانات مادی کافی مجبور به استقرار در سکونت‌گاه‌های حاشیه‌ای شهر می‌شوند. فقر و بی‌کاری در این مناطق موجب گسترش انواع بزهکاری‌های اجتماعی نظیر اعتیاد، سرقت، تن‌فروشی و غیره می‌شود. به گزارش کردتودی دیده شده است که پدر خانواده و یا همسر به دلیل مشکلات مالی و روانی که داشته، در نهایت سر فرزندان و همسر خود معامله کرده و آن‌ها را به آسانی و به

قیمتی کم و مجانی به فروش گذاشته است. پدران معتادی حاضر شده‌اند برای تامین هزینه مواد مخدر خود دست به حراج خانواده خود بزنند. همسرانی از کار افتاده همسر خود را سپر بلا کرده‌اند تا جبران مافات بی‌کاری، بی‌پولی و کم‌کاری جامعه را سر او در بیاورند.»

با شیوع تن‌فروشی یکی از اولویت‌های حال حاضر شهر سنندج که خلا آن به خوبی احساس می‌شود، نبود خانه امن برای اسکان زنان در معرض آسیب است. تاکنون سازمان‌های غیردولتی موفق به اخذ مجوز ایجاد خانه‌های امن برای زنان تحت خشونت و زنان فاقد پناه‌گاه نشده‌اند. بهزیستی نیز در این زمینه اقبال چندانی نداشته چرا که محدود پناه‌گاه‌های بهزیستی عملاً مانند یک تنبیه‌گاه زنان است تا پناه‌گاه. چشم عده‌ای نیز به شورای شهر دوخته شده است به ویژه که برخی از کاندیداهای شورای شهر شعار حمایت از ایجاد پناه‌گاه مناسب زنان را داده بودند، شعاری که تاکنون عملی نشده است.

گفت‌وگو با تن‌فروشان: پول خرید شیر خشک نداشتیم

برآن شدم تا با تنی چند از زنانی که اقدام به تن‌فروشی کرده و یا می‌کنند گفت‌وگو کنم. خانم «ژ» ۲۸ ساله و دارای یک فرزند هشت ساله است. در بازدیدم از خانه اجاره‌ای اش فقر مطلق کاملاً مشهود بود. او گفت: «در یکی از روستاهای اطراف سنندج به دنیا آمدم و تا سن شانزده سالگی در آنجا بودم. با ازدواج با یکی از اقوام نزدیکم به شهر سنندج آمدم. متأسفانه پس از مدتی متوجه اعتیاد همسر به شیشه شدم. چندی نگذشت که باردار شدم و پس از مدتی دخترم بدنیا آمد. همسرم بیکار بود. وضعیت طوری بود که نیاز به خرید شیر خشک داشتم، اما حتی برای آن هم پول نداشتیم. دخترم دائماً گریه می‌کرد. فقر شدید مادی از یک طرف، بی‌کاری همسر و هزینه‌های زندگی به مرور موجبات گرایش من به تن‌فروشی شد. راستش یکی از زنان همسایه‌ام این کار را می‌کرد. وقتی دیدم حداقل گرسنه نمی‌ماند تصمیم گرفتم از او تقاضای کمک کنم و وارد این کار شوم. اوایل همسرم نسبت به این قضیه آگاهی نداشت، اما به مرور متوجه شد و اصلاً به روی خودش نیاورد.»

به دلیل عدم صلاحیت والدین، خانم «ژ» سرپرستی فرزندش را از دست داده و فرزندش به بهزیستی منتقل شده و تحت سرپرستی این نهاد قرار گرفته است. از او پرسیدم که آیا به دخترش سر می‌زند؟ آه از نهادش برآمده و می‌گوید: «به دیدنش رفتم. خیلی ناراحت و ناراضی است، اما او را به من پس نمی‌دهند.» او در پاسخ به این پرسش که الان چکار می‌کند در چشمانم نگاه کرد و گفت: «مگر کار دیگری هست که بکنم؟»

همسرانی که به تن‌فروشی زنان‌شان کمک می‌کنند

تن‌فروشی به یک شغل غیررسمی برای زنانی که هیچ‌گونه درآمد مادی ندارند تبدیل شده و به ویژه در سال‌های اخیر گسترش فراوانی پیدا کرده است، به طوری که خانم «ژ» می‌گفت: «در همین نزدیکی خانه من حداقل چهار زن دیگر به این کار اشتغال دارند. هستند کسانی که عملاً با همسران‌شان توافق کرده‌اند. همسران نه تنها مانع‌شان نیست که همکاری هم می‌کند.» او خانم «سین» را به من معرفی کرد چرا که سین حاضر به گفت‌وگو در این باره بود. «سین» با زهرخندی گفت: «شوهرم برایم مشتری پیدا می‌کند. بعد درآمد را با هم نصف می‌کنیم. چندان کفاف نمی‌دهد اما از گرسنگی بهتر است.» او افزود نصف درآمدی را که به شوهرش می‌دهد خرج اعتیاد او می‌شود. پسر ۱۲ ساله‌شان هم در خیابان فردوسی دست‌فروشی می‌کند.

سنندجی نبود، پولم را نداد

در مصاحبه دیگری که با خانم «ر» داشتم، گفت: ۲۴ ساله‌ام. از وقتی که به یاد دارم پدر و مادرم هردو معتاد بودند. او در جریان رفت و آمد افراد معتاد و مواد فروش به منزل‌شان در سن شانزده سالگی و زمانی که پدر و مادرش در حالت طبیعی نبوده‌اند، مورد تجاوز فردی که برای مصرف به آنجا رفته بود قرار گرفته و باردار شده بود. حضانت نوزاد به بهزیستی سپرده شد. «ر» گفت از غم و اندوه فراوان، خودم هم گرفتار اعتیاد به شیشه شدم. بعد هم برای به دست آوردن پول مواد تن‌فروشی کردم. وی عنوان می‌کند که مشتریاناش افرادی از گروه‌های اجتماعی گوناگون هستند، هم بومی و هم غیربومی. از او پرسیدم آیا در حال تن‌فروشی تحت خشونت قرار گرفته‌است؟ با نگاهی غمگین گفت: «بارها و بارها. حتی چند بار آسیب جدی دیدم. شبی فرد واسطه پس از تماس با من از من خواست که به آدرسی که از قبل ارسال کرده بود بروم و تا صبح نزد مشتری بمانم. مبلغ مورد توافق پنجاه هزار تومان بود. با اینکه تا صبح نزد او بودم و صبح که قرار بود تسویه کند مرا به باد کتک گرفت، از خانه بیرونم کرد و پولم را نداد. وقتی به فرد واسطه اعتراض کردم گفت که مشتری سنندجی نبود و تماسی با او ندارد و نمی‌تواند پیدایش کند.»

شورای شهر برای کمک به حل معضل با تشکل‌های زنان همکاری کند

ویدا قادرمیزی یکی از فعالین اجتماعی و کارمند شبکه بهداشت در زمینه مسئولیت ارگان‌ها و نهادها در برابر مشکل شیوع تن‌فروشی به در صحن گفت: «تشکل‌های زنان باید در مناطق حاشیه‌ای گسترش یابند و مورد حمایت قرار گیرند که بتوانند به فریاد زنان برسند. همکاری و ارتباط شورای شهر با این تشکل‌ها ضروری است تا زمینه برای انجام تحقیقات لازم جهت داشتن آمار زنان تن‌فروش، افزایش خدمات مددکاری و راه‌کارهایی برای مقابله با روند رو به رشد پدیده تن‌فروشی فراهم شود.» خانم قادری افزود متأسفانه پی‌گیری مسئله تن‌فروشی و ایجاد خانه امن مانند یک مسئله ممنوعه است که اعضای شورا تمایلی به سراغ آن رفتن ندارند. هم چنین در پرسشی که از او درمورد وضعیت بهداشتی زنان تن‌فروش داشتم گفت: «تعداد افرادی که توسط شبکه بهداشت و نیروهای انتظامی شناسایی شده‌اند تنها بخش اندکی از زنان شاغل در این حرفه هستند. این افراد به عنوان مجرم شناسایی می‌شوند یعنی در واقع شناسایی آن‌ها به دلیل گیرافتادن‌شان است. وضعیت بهداشتی و روحی و روانی آن‌ها بسیار بد است. بیشترین زنان از نظر بهداشتی دچار بیماری‌های مقاربتی هستند به طوری که حتی مشتریان آن‌ها گاهی از این امر اطلاع ندارند و مبتلا می‌شوند. از نظر روحی هم به دلیل وجود خلاهای عاطفی گسترده و عدم وجود پشتیبان عموماً انسان‌هایی افسرده و گرفتار اعتیادند.» خانم قادری معتقد است شناسایی افراد مشغول به این کار باید نه به نیت مجازات، بلکه به نیت یاری و رهایی صورت گیرد و این کار تنها از تشکل‌های زنان برمی‌آید. تشکل‌ها چنانچه یاری و همراهی شورا را داشته باشند، قادر به انجام کارهای مثبتی در این زمینه خواهند بود.

ضرورت تغییر فرهنگ مردان برای کمک به محو تن‌فروشی

ویدا قادرمیزی مردان را در پدیده تن‌فروشی مسئول می‌داند: «در مقابل هریک زن تن‌فروش، چندین مرد خریدار سکس وجود دارد. قضیه تن‌فروشی فقط با تمرکز بر زنان حل نمی‌شود، چرا که خیلی از آن‌ها به علت فقر و نیاز مالی دست به این کار می‌زنند. اما مردان خریدار سکس دارای تمکن مالی برای خرید هستند. باید بدون رو در بایستی به مشکل مردان خریدار سکس

پرداخت. باید فرهنگ جامعه را به سویی هدایت کنیم که این‌گونه زنان مورد حمایت قرار گیرند و نیاز به تن‌فروشی نداشته باشند و مردان کمتر به خرید سکس روی آورند.» خانم قادری افزود: «واقعیت این است که ثروت دردست مردان است. با حمایت مالی خیرین نیز می‌توان به این خانواده‌ها کمک کرد و بحران مالی آن‌ها را کاهش داد.»

کوچه‌های یخ‌زده بانه و ناتوانی شهرداری در برف روبه



نویسنده: نیلوفر عثمانی

استان: کردستان

شهر: بانه

چالش‌ها:

- ضعف مدیریت شهری
- مدیریت بحران
- حقوق شهروندی

ناتوانی شهرداری در برف‌روبی، و یخ‌زدگی معابر، امنیت شهروندان را به شدت در معرض خطر و تعداد مراجعان به اورژانس شهر را افزایش داده است. این در حالی است که پیش از این، شهرداری راساً مأموریت برف‌روبی را انجام می‌داد و نسبتاً هم موفق بود ولی واگذاری این مهم به شرکت خدمات‌رسان، تجربه‌ای ناموفق را رقم زده است.

ناکار آمدی بخش خدمات رسان

به نظر می‌رسد که شرکت خدمات رسان خود را زیاد خسته نمی‌کند. متعاقب بارش شدید برف بیشتر کوچه‌های شهر برف‌روبی نشده‌اند. برف بجا مانده عملاً تبدیل به لایه‌های یخ زده سخت و لغزنده‌ای می‌شود به طوری که، تردد مردم و خودروها، به خصوص در سراشیبی با مشکل جدی روبرو می‌شود. در حال حاضر هیچ‌کدام از کوچه‌ها قابل عبور نیست و خودروها روی یخ‌ها، قابل کنترل نیستند. یک از شهروندان بانه‌ای می‌گوید: «با این که چند بار با برف‌روبی و شورا تماس گرفته‌ام، اما کوچه‌مان هم‌چنان در سیبری به سر می‌برد.» همسایه‌اش اضافه می‌کند: «مثلاً در این کوچه بیمارستان است و یکی از درهای اصلی بیمارستان هم در این کوچه باز می‌شود. بیچاره مریضی که باید از این راه به بیمارستان برسد.»

«فرزانه» از بهیارهای بخش اورژانس بیمارستان می‌گوید: «در این چند روز تعداد بیماران مراجعه کننده به دلیل افتادن و شکستگی استخوان افزایش یافته است. اکثراً افراد مسنی هستند که بعلت کهولت سن و بوکی استخوان دچار شکستگی‌های بدی می‌شوند.» او خانم هفتاد ساله‌ای، را نشان می‌دهد که دچار شکستگی لگن شده و در حالیکه در تخت بیمارستان بستری است و با آه و ناله به زمین و زمان لعنت می‌فرستد.

آمادگی کامل نداشتیم

با احسان حسام بیگی از کارکنان شرکت خدمات رسان برف‌روبی تماس می‌گیرم و از او پرسیدم، چرا خدمات برف‌روبی کاهش یافته و مردم را به ستوه آورده است؟ وی به در صحن می‌گوید: «تعداد کارگران ما محدود است و حجم برف امسال از سال‌های قبل بیشتر است. کارگران ما شب و روز مشغولند اما همین قدر می‌توانند برسند. سرمای امسال هم بیشتر از زمستان قبل است. ما بیشتر بر خیابان‌های اصلی تمرکز کرده‌ایم و هنوز نرسیده‌ایم همه کوچه‌ها را تمیز کنیم. روزها هم کوتاه است و برف‌ها در سرمای شب سریعاً یخ می‌زنند.» از او پرسیدم چرا تمهیداتی از قبل نیاندیشیده‌اند؟ مثلاً آیا نمی‌توانستند معابر را نمک پاشی کنند؟ حسام بیگی می‌گوید: «برای همه معابر مقدور نبوده است. آمادگی لازم را هم نداشتیم. فکر نمی‌کردیم بارش امسال این قدر زیاد باشد. همین قدر در توانمان است.»

مردم آستین بالا بزنند

مروتی از دبیران بازنشسته بانه، پاره به دست به همراه همسرش، مشغول پاکسازی کوچه‌یشان است. با خانم و آقای مروتی درباره برف‌روبی ناقص امسال گفت‌وگو می‌کنم. آقای مروتی می‌گوید: «مشکل ما انتظار و غرزدن است. مردم نباید معطل شهرداری بمانند. اگر هرکسی آستین بالا بزند و اطراف خود را تمیز کند، وضع کوچه‌ها به این وخیمی نخواهد ماند. قدیم‌ها مگر چکاری می‌کردیم؟ خودمان دست به کار می‌شدیم. نسل جدید ما نازپرورده بار آمده است. قدیم‌ها یک متر پایمان در برف فرو می‌رفت اما باز هم مدرسه می‌رفتیم. الان همه منتظرند برایشان راه را تمیز کنند.» خانم مروتی گفت: «خوب شهر بزرگ‌تر شده و مشکلات کوچک هم بزرگ‌تر شده‌اند. قدیم‌ها در برف و بوران پای پیاده راه می‌رفتیم. الان مردم قانع نیستند. خودشان هم حوصله کار ندارند. فقط انتظار دارند.»

گویی بانه به تعداد بیشتری از صاحبان این طرز تفکر نیاز دارد تا مردم مشکلات را با همت خود برطرف کنند. بهر حال فعلاً هوا بس ناجوانمردانه سرد است و کوچه‌ها به شدت یخ‌زده. باید راهی پیدا کنم تا از این یخ‌ها دست و پای سالم بدر برده و به خانه برسیم.



احیای باغ سیب، آزمون محیط زیستِ شورا



نویسنده: عاطفه مرادی

استان: البرز

شهر: مهرشهر

چالش‌ها:

- حفاظت از محیط زیست
- حفظ باغات و فضای سبز
- جامعه مدنی و حقوق شهروندی

باغ سیب مهرشهر که شمس پهلوی به وسعت ۴۰۰ هکتار در کنار کاخ مروارید یا همان کاخ شمس در جنوب غربی کرج ساخت، بعدها به یکی از زیباترین جاذبه‌های گردشگری کرج تبدیل شد. با تغییر حکومت و پیروزی انقلاب اسلامی کاخ شمس و ویلاهای اطراف آن تخلیه شد اما به جای این که درهای کاخ و ویلاها به روی مردم باز شود، به دست بنیاد مستضعفان افتاد. در این میان شاید بتوان باغ سیب را از معدود امکاناتی دانست که به روی مردم به گشت و گذار باز بود هرچند مالکیت بخش بزرگی از آن هم‌چنان در اختیار بنیاد مستضعفان و بخش دیگران در اختیار دانشگاه علامه طباطبائی بود اما مردم دل خوش بودند که باغ سیب شهرشان را زیبا و رنگین و هوایشان را پاک می‌کند.

باغ سیب تا سه سال پیش داشت نفس می‌کشید و نفس شهر را تازه می‌کرد، اما سود فروش میوه‌هایش که اغلب سیب بود به جیب بنیاد مستضعفان و دانشگاه علامه طباطبائی می‌رفت.

خاک مرغوب باغ سیب میوه‌هایش را منحصر به فرد کرده بود و فضای رویایی آن محلی برای سیاحت مردم کرج و شهرهای اطراف شده بود، اما مالکان به فکر سود هنگفت بودند، از این رو بر تن سبز و ستبر باغ تبر گشودند.

بنیاد یادت باشه؛ باغ سیب باید باشه

چند روزی بیشتر از ۱۳ فروردین ۱۳۹۳ هم‌زمان با روز طبیعت نگذشته بود که مردم مهرشهر خبردار شدند مالکان بیش از ۲ هزار اصله درخت باغ سیب را از ریشه کنده‌اند و زمین باغ را شخم زده‌اند. خبر چنان برای مردم طبیعت‌دوست مهرشهر و کرج ناگوار بود که به اعتراض در مقابل باغ تجمع کردند. هرچند در ابتدا تعداد معترضان اندک بود اما در عرض مدت کوتاهی به چنان اعتراض مدنی بزرگی بدل شد که مسئولان شهری به واکنش علیه تخریب‌کنندگان محیط زیست مجبور شدند.

سعید مددزاده، یکی از شهروندان مهرشهر است که در اعتراض مردمی برای جلوگیری از تخریب باغ سیب در سال ۹۳ حضور داشته است. او که مدافع محیط زیست است درباره‌ی آن اعتراض می‌گوید: مردم در طول یک هفته دو تجمع بزرگ برگزار کردند. الحق زنان و هم‌چنین نمایندگان رسانه‌های محلی، هسته‌ی اولیه و مرکزی این تجمع بودند و با حضور روزنامه‌های سراسری و خبرگزاری‌ها و انتشار اخبار و گزارش در حمایت از طبیعت این منطقه برای نجات درختان بود که جمعیت زیادی گرد هم آمدند و جلو ادامه تخریب گرفته شد.

به گفته‌ی آقای مددزاده بنیاد مستضعفان یک بخش بزرگ از باغ را در اختیار یک شرکت زراعی گذاشته بود و آن‌ها برای تغییر کاربری باغ درختان را قطع کرده بودند. بعد از اعتراض‌ها چند نفر از کارگران و مهندسان آن شرکت دستگیر شدند. مقامات مسئول از شهردار و اعضای شورای شهر گرفته تا دادستان عمومی کرج و حتی خانم ابتکار، رییس سازمان محیط زیست هم آمدند و عزم مردم سبب شد مسئولان به غیرت بیایند و کاری نکنند. بدین ترتیب جلوی ادامه روند تخریب باغ گرفته شد و حتی بنا شد به جای درختان قطع شده دوباره نهال سیب کاشته شود. اعتراض‌های عمومی مردم و فعالان مدنی و رسانه‌های شورای شهر را بر آن داشت که جلسه اضطراری تشکیل بدهد. محمود دادگو، رییس شورای شهر کرج، در این جلسه توضیح داد که مجوز قطع ۳۴۰ درخت خشکیده صادر شده بود، اما بنیاد مستضعفان مرتکب تخلف شده و ۲ هزار درخت را قطع کرده است. او در عین حال با تأکید بر این که واگذاری باغ سیب به بنیاد مستضعفان تصمیمی اشتباه بوده به مردم اطمینان داد که شورای شهر نخواهد گذاشت باغ سیب آسیب ببیند.

به نام مستضعفان؛ به کام مستکبران

ملوک سرتیپ‌زاده، از ساکنان مهرشهر، در نزدیکی کاخ مروارید زندگی می‌کند. او درباره‌ی پیشینه‌ی باغ سیب می‌گوید: وقتی شمس دستور ساخت این باغ را داد این حوالی پرندۀ پر نمی‌زد. این جا جمعیت چندانی نداشت و تا چشم کار می‌کرد دشت بود و آسمان آبی پر از ابر و پرندۀ. در چند سال این جا ساخته شد و مدنیت آمد. ویلا و خانه ساخته شد و صاحب جمعیت شد؛ مهرشهر شد.

خانم سرتیپ‌زاده ادامه می‌دهد: من کمتر از ۳۰ سال داشتم که ساکن این منطقه شدم. بچه‌ها و نوه‌هایم را این جا بزرگ کرده‌ام. در خانه‌ای بزرگ با آب و هوای سالم. چند تا از نوه‌هایم هنوز همین جا زندگی می‌کنند و معلوم است که ما می‌خواهیم نتیجه‌هایم حداقل امکانات را داشته باشند. متأسفانه زندگی روز به روز بدتر شده است. از اول شعارهای مردم فریب دادند و

به اسم حمایت از کارگران و مستضعفان چپاول کردند. نمونه‌اش همین باغ سیب. این باغ که به مستضعفان نرسید! به «بنیاد مستضعفان» رسید. بنیاد در دست کیست؟ دست خودشان. همان مستکبران که به اسم خدا و پیغمبر و مردم فقیر و بیچاره همه چیز را مال خودشان کردند.

رضا پارسا، دبیر بازنشسته ریاضی است. آقای پارسا به گفته‌ی خودش چند سالی است که در منطقه مهرشهر خانه باغی خریده و دوران بازنشستگی خود را به کشاورزی و باغداری تفریحی می‌گذراند. او با اشاره به بحران آب می‌گوید: «حساسیت مردم نسبت به سرنوشت باغی که در واقع به آن‌ها تعلق دارد، خیلی خوب و به جا است؛ اما این را فراموش نکنیم که مشکل کم‌آبی دارد باغات را نابود می‌کند. البته کم‌آبی نیز نتیجه‌ی سیاست‌های نادرست محیط‌زیستی است و همه‌اش به طبیعت مربوط نمی‌شود. در واقع سوء مدیریت مشکل کلان‌تری است که ما دچار آن هستیم و حتی بحران آب هم ناشی از همین سوء مدیریت است. باغ سیب با بحران جدی کم‌آبی مواجه است. حدود دو سال پیش چند ماه بعد از فاجعه‌ی قطع درختان، تعداد خیلی بیشتر از درخت‌های قطع شده در باغ نهال کاشتند، اما هنوز چندان جان نگرفته. دوباره جان گرفتن این باغ مراقبت عمومی مردم را نیاز دارد.»

به گفته‌ی آقای پارسا علی‌رغم مرغوبیت خاک، پیری باغ و کم‌آبی سبب شده روند خشک شدن درخت‌ها سرعت بگیرد و البته عامل انسانی هم در این میان نقش دارد. به نظر می‌رسد مالکان به طور عمد به باغ رسیدگی نمی‌کنند و با بی‌توجهی باغ را به سمت مرگ می‌برند. شایعاتی مبنی بر این که به جای کودرسانی مواد سمی و خشک‌کننده پای درختان می‌ریزند هم شنیده می‌شود. دلیل این کار هم این است که می‌خواهند زودتر از شر درخت‌ها خلاص شوند تا باغ را تغییر کاربری دهند.

دیوارکشی دور باغ سیب و گذر از خط قرمز دستگاه قضایی

در روزهای گذشته دوباره اخباری مبنی بر قطع تعداد قابل توجهی از درختان باغ سیب در رسانه‌های گوناگون منتشر شده است. هرچند دادستان عمومی استان البرز صراحتاً اعلام کرده که تغییر کاربری باغ سیب خط قرمز دستگاه قضایی است و تأکید کرده که گزارش‌های مربوط به تغییر کاربری باغ صحت ندارد و کندن درختان با هدف جایگزینی درختان جدید است، اما فعالان مدنی و محیط‌زیست نسبت به این مسئله ابراز نگرانی می‌کنند و می‌گویند بیل‌های مکانیکی این بار به بهانه‌ی حفظ باغ دارند درخت‌ها را قطع می‌کنند تا دور باغ دیوار بکشند. دیواری که تخریب‌ها و ساخت‌وسازهای درون باغ را از چشم شهروندان و فعالان محیط‌زیست دور نگه خواهد داشت. به نظر می‌رسد قتل عام درختان باغ سیب این بار از سوی دانشگاه علامه طباطبایی به عنوان مالک بخشی از باغ با هماهنگی مقامات قضایی و شهری صورت می‌گیرد. چنانچه مدیرعامل سازمان پارکها و فضای سبز شهرداری کرج می‌گوید: طرح نوسازی باغ سیب کرج وارد فاز سوم و چهارم شده است و جایگزینی نهال‌های جوان با درختان فرسوده طرحی است که با تصویب و هماهنگی سازمان محیط‌زیست، شهرداری، وزارت جهاد کشاورزی و دستگاه‌های مرتبط دیگر به تصویب رسیده بود.

آزمون سخت محیط‌زیستی کرج در آستانه‌ی انتخابات شوراها

پیمان مهین‌ترابی، فعال مدنی اهل کرج ریشه‌کن کردن مجدد بخش قابل توجهی از درختان باغ سیب کرج را آزمونی سخت در حوزه‌ی محیط‌زیست و شهری کرج توصیف می‌کند و توضیح می‌دهد: در سال ۱۳۹۳ شورای شهر صدای مردم را شنید و با پشتیبانی مردمی و حمایت